

به مناسبت سالگرد درگذشت فروغ فرخزاد گلی که در بهار چیده شد!

مروری بر نوزدهمین جشنواره فیلم فجر گام معلق سینمای ایران در صفحه ۵

## احضار و دستگیری نیروهای ملی - مذهبی و فعالان جنبش دانشجویی تشدید شده است.

● دکتر پرویز ورجاوند، هاشم صباغیان به دادگاه احضار شدند

● احمد بورقانی و الهه کولائی نمایندگان مجلس به دادگاه

● انقلاب احضار شدند

● مرتضی احمدی عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی

● دانشجویان دانشگاه صنعتی دستگیر شد

دستگیری کاندیدای دفتر تحکیم وحدت خانم فریبا داودی مهاجر روزنامه‌نگار و از کاندیداهای نمایندگی مجلس ششم که از سوی دفتر تحکیم وحدت مورد حمایت قرار گرفته بود، روز پنجشنبه ۲۷ بهمن از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب پس از تفتیش وسایل منزلش توسط مأمورین به همراه همسرش بازداشت شد که پس از مدتی همسرش را آزاد کردند. به گفته وی مأمورین خانمش را مورد ضرب و شتم قرار دادند و کتابها، گزارش‌های مندرج روزنامه‌ها، بیانیه‌های دفتر تحکیم وحدت، نوارهای سخنرانی و مصاحبه‌های خانم داودی با گرفته‌اند. ادامه در صفحه ۲

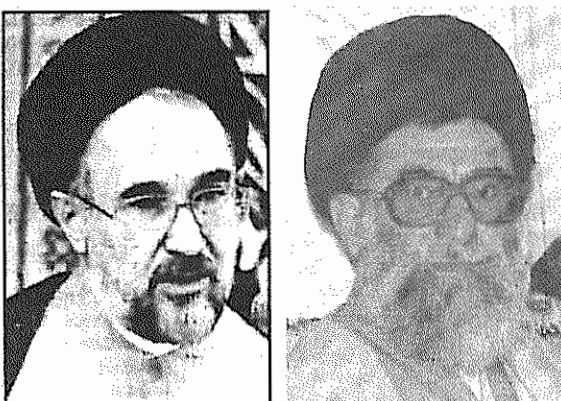
در دو هفته گذشته در جوار کساد بازار و بحران اقتصادی کشور، بازار قوه قضائیه پر رونق بود. بگیر و ببندها، احضارها و محاکمه‌ها همچنان ادامه داشت. قوه قضائیه که از وظیفه اجرای عدالت در کشور فرسنگ‌ها فاصله گرفته و به نهاد سرکوب در کشور تبدیل شده است. در این فاصله تور شکار خود را پهن تر فرش کرده و پر دامنه عملیات افزوده است. دیگر تنها رادیکال‌های جناح اصلاح طلب حکومتی و لائیک‌ها طعمه شکار او نیستند. نیروهای ملی - مذهبی، ملی و دانشجویان وابسته به دفتر تحکیم وحدت نیز در شجاع عملیات قوه قضائیه قرار گرفته‌اند.

## خامنه‌ای از خاتمی خواست در سرگوب نیروهای رادیکال همکاری کند.

● خاتمی: علیه دولت من هر ۹ روز یک بحران ایجاد کرده‌اند.

● خامنه‌ای: رهبران برخی از جناح‌های سیاسی اصلاح‌ناپذیرند.

● حملات کیهان و رسالت علیه خاتمی شدت یافته است



بدون تردید بالاگرفتن درگیری لفظی رهبر و رئیس جمهور و تلاش برای کشاندن رفسنجانی از پشت صحنه نزاع به انتظار عمومی با انتخابات سال ۸۰ ارتباط دارد. خاتمی نگران ازوای خود در میان مردم است و خامنه‌ای از آن بیم دارد که حضور خاتمی در صحنه مبارزه انتخاباتی و اعتراض آشکار وی علیه نهادهای وابسته به ولایت فقیه باعث شود نیروهای رادیکال خواهان میدان عمل بیابند. دوباره در میان مردم ایجاد «التیاب» کنند و تغییرات در قانون اساسی علیرغم مخالفت رهبر و رئیس جمهور به تم انتخاباتی سال ۸۰ تبدیل شود. به نظر می‌رسد برد و باخت در چنین شعله‌ور کرده و خشم خامنه‌ای را برانگیخته است و گرنه سخنان خاتمی در «همایش امنیت و وحدت ملی» با آنچه که وی چهار سال پیش وعده تحقق آن را به مردم داده است، تفاوت چندانی ندارد. اما این خاتمی در این همایش چنان بود که خامنه‌ای و محافظه کاران پیام خود را از

قانون اساسی را «خیانت به انقلاب» می‌خواند، باید مورد غضب خامنه‌ای باشد. قدردانی خاتمی از «خدمات ۸ ساله هاشمی رفسنجانی» و توصیف وی به عنوان «شانسنامه انقلاب» چه ارتباطی با این قدردانی، خاتمی دارد. آیا با این قدردانی، خاتمی قصد دارد در آستانه انتخابات از محافظه کاران دلجویی کند و یا تاکتیکی است با هدف جدا کردن رفسنجانی از جبهه مخالفان اصلاحات و خشنی کردن توطئه‌های «ستاد بحران» که رفسنجانی هماهنگی آن را بر عهده دارد. بنا به گفته خاتمی در همایش امنیت و وحدت ملی، دولت وی طی چهار سال گذشته هر ۹ روز یک بار با یکی از بحران‌های مهمی که از طرف همین «ستاد» ایجاد شده، روبرو بوده است.

در محافل سیاسی این پرسش جدی مطرح است که علت تهاجم تند علی خامنه‌ای علیه خاتمی چیست؟ چرا رهبر جمهوری اسلامی روز سه شنبه ۲۵ بهمن در «همایش امنیت عمومی و وحدت ملی» بی‌پرده به رئیس جمهور حمله کرد و اظهارات وی در باره راه‌های تامین امنیت در کشور و پیروی از قانون را «فلسفه بافی» خواند. آیا نزاع آشکار خامنه‌ای با خاتمی نشانه شکست گفتگوهای پشت پرده آنان است و طرفین به این ارزیابی رسیده‌اند که کار از کشمکش‌های عادی در سطح مطبوعات، بین قوه قضائیه و مجلس فزاینده و زمان دونل نهانی رهبر و رئیس جمهور رسیده است. چرا حالا که خاتمی از نیروهای رادیکال اصلاح طلب فاصله گرفته و صراحتاً تغییر

جمهوری سال ۸۰ است و تصمیم حزب مشارکت برای معرفی وی به عنوان کاندیدا تأکیدی بود بر این پیام و آغاز دور تازه‌ای از کشمکش‌های دو جناح. ادامه در صفحه ۲

سخنان او دریافت کردند. خاتمی به گوش تمامیت‌گرایان رساند که قصد ندارد بنابه توصیه روزنامه رسالت صحنه سیاست را ترک کند و به گوشه عزلت برود. او کاندیدای انتخابات ریاست

### آقای نخست وزیر

### حقوق بشر چه می‌شود؟

● ۳۲ تن از نمایندگان پارلمان ایتالیا خواستار لغو سفر

نخست وزیر این کشور به ایران شدند. در صفحه ۲

### یک سؤال یک جواب

به مناسبت سی‌امین سالگرد جنبش فدائی در صفحه ۴

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت تظاهرات جوانان در تهران

### جوانان آزادی می‌خواهند

در صفحه ۲

### برخی ملاحظات پیرامون

### حرکت ملی آذربایجان

در صفحه ۷

### جنبش دانشجویی تهران در سال‌های

۴۲-۵۲ مهدی فتاپور

در صفحه ۶

گزارشی از کارخانجات نساجی مازندران

### اعتراضات کارگران و علل آن

در صفحه ۸

### طرح بحث پیرامون

### انتخابات ریاست جمهوری

### خاتمی نمی‌تواند

### کاندیدای آزادخواهان باشد

سهراب مبشری در صفحه ۹

در این شماره

اعمال آزاده مردم بر آزاده نماد مخالف اصلاحات راهکشی دموکراتیک اصلاحات است

مجید عبدالرحیم پور

حکومت فقها دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی و اصل حاکمیت مردم است

دانش باقر پور در صفحه ۱۰

حکایت آن

خانه فساد

و سر نوشت تلخ

دختران فراری

وقتی که علی‌زاده رئیس دادگستری استان تهران، در ۱۹ بهمن ۱۳۷۹ از سوءاستفاده جنسی، تجارت و فروش دختران جوان ایرانی توسط باند‌های سازمان یافته به شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس خبر داد، شوک شدیدی بر افکار عمومی وارد آمد، پس از آن، سئوال‌ات و شایعات شدیدی حول این موضوع در جامعه رواج یافت و خبرنگاران رسانه‌ها از طرق مختلف، تلاش در جهت دست‌یافتن به اطلاعات مورد نظر را آغاز کردند، اما در روند پیگیری‌ها دریافتند مسئولین مجتمع‌های قضایی تمایلی به پاسخ سئوال‌ات خبرنگاران ندارند، آنها در ابتدا اعلام داشتند: یک موسسه غیرقانونی نگهداری دختران جوان بی‌سرپرست در کرج تعطیل شده و پرونده قضایی منتهمان آن در مجتمع امام خمینی در حال رسیدگی است. ادامه در صفحه ۳



### بنیادنگذاری جنبش فدائی را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنیم!

برنامه سیاسی شروع از ساعت ۱۶:

سخنرانی میهمانانی از سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون - گفتگو و سخنرانی مسئولین سازمان:  
علی پورقوی: **فراندر ۳۰ هتیار دمکراسی**  
شهلا فرید: **جنبش دمکراسی و حقوق زنان**  
مجید عبدالرحیم پور: **وضعیت سیاسی ایران**

برنامه‌های هنری از ساعت ۱۹:

### ویگن

در پنجاهمین سال فعالیت هنری

### برنامه ویژه جوانان

اسکندر

ژاله

### لیلا شریف‌آوا

هنرمند معروف کشور آذربایجان

مکان: آلمان - بن  
زمان: ۱۶ اسفند ۱۳۷۹ (۲۴ فوریه ۲۰۰۱)  
ورودی: بزرگسالان ۳۰ مارک  
نوجوانان ۲۰ مارک  
ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
Bonn - Beuel  
Brücken - Forum  
Friedrich - Breuer Str.17  
53225 Bonn

### هشدار خاتمی

### و پاسخ رد خامنه‌ای

خاتمی رئیس‌جمهور طی یک سخنرانی در هفته گذشته نسبت به عواقب تفرقی که می‌خواهد با تحمیل یک نگرش خاص، آرامش سطحی در کشور برقرار کند هشدار داد و گفت: «تداوم این روش، روزی را خواهد رساند که جامعه جز با تغییر سیستم حکومتی و نظام حاکم، به آرامش نسبی دست نمی‌یابد» خاتمی در اشاره‌ای ضمنی به عملکرد قوه قضائیه افزود: «نباید با یک طرف، با سختی، خشونت و اعمال روش‌های غیرمنطقی برخورد شود اما طرف دیگر هر کاری کرد، هر چه گفت، هر نسبتی داد و از هر چه خرج کرد، نه تنها احساس مصونیت بکند، بلکه به نحوی احساس تشویق هم بکند و یک حریم امنیتی خاص برای خود ایجاد کند» خاتمی افزود: «با عوامل برهم‌زننده امنیت نه تنها برخورد نمی‌شود، بلکه مورد تشویق هم قرار می‌گیرند» تنها یک روز بعد از این سخنرانی، خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در نطقی که آشکار بود پاسخ رد به خاتمی است، گفت: «امنیت با فلسفه‌بافی‌های محافل روشنفکری محقق نمی‌شود» خامنه‌ای همچنین در دفاع از قوه قضائیه گفت: «چه انگیزه‌ای در کار است که قوه قضائیه این قدر مورد هجوم و حمله قرار می‌گیرد؟»

در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، خاتمی بار دیگر یادآوری می‌کند که آخرین تیر ترکش نظام جمهوری اسلامی است و اگر مردمی که به او و برنامه اصلاحات امید بسته‌اند، بر اثر یورش جاری قوه قضائیه و سایر عمال ولایت‌فقیه به جنبش دوم خرداد، تسلیم «آرامش سطحی» شوند، در درازمدت راه نجات خود را در تغییر سیستم حکومتی خواهند جست. خاتمی برای آنکه به مخاطبان خود یعنی در درجه اول خامنه‌ای نشان دهد که دغدغه حفظ نظام جمهوری اسلامی را دارد، با هرگونه تغییر قانون اساسی مؤکداً و مکرراً مخالفت می‌ورزد و حتی مطالبه تغییر آن را خیانت می‌خواند. همه سخنرانی‌های خاتمی، حاوی حمله به مخالفان نظام جمهوری اسلامی از یک سو و انتقاد به «گرایش‌های تاریک‌اندیشی که با هرگونه تحول مخالفند» است. وجه اول، برای ابراز وفاداری و دادن اطمینان به رهبر جمهوری اسلامی و وجه دوم، برای حفظ اعتماد مردم تحول طلب به اراده خاتمی برای اصلاحات از یک سو و اقلان خامنه‌ای به پذیرش این اراده از سوی دیگر است. ادامه در صفحه ۳

یادداشت

## چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

کشف شبکه استفاده جنسی از دختران جوان و مرکز «تجارت سکس» در کرج، مردم بسیاری را در ایران به شدت تکان داده است. پدران و مادران بسیاری متوجه شدند که به چه سادگی و سهولت ممکن است فرزندانشان قربانی جنایت وحشت‌آور باندهای مافیائی و شبکه‌ها و محافل شوند که در پنداران‌های مختلف حکومتی ادامه حیات می‌دهند و مشاهده کردند که فساد تا چه حد گسترده است و چگونه تلاش می‌شود بر آن سرپوش گذارده شود.

ناهنجاری‌های گسترده اجتماعی و وضعیت دختران و زنان در خانواده و اجتماع پدیده‌های گریز از خانه در میان دختران کم سن و سال را به امری بسیار گسترده و معضلی اجتماعی تبدیل کرده است. گستردگی آن در حدی است که موضوع آن در فیلم‌های سینمایی و مقالات متعددی بازتاب یافته است. موارد آن با وقتی نه چندان زیاد، در سطح شهرها بویژه تهران قابل مشاهده است.

هیچ معلوم نیست که اگر یکی از قربانیان به خانه مراجعت نمی‌کرد، مانند بسیاری دیگر مشروح حال خود را کتمان نموده و به پدر خود بازمی‌گفت، پدر وی از ترس آبرو و از بی‌گیری خودداری می‌کرد و یا زود ناامید می‌شد. جنایت این شبکه تا چه زمانی ادامه یافت اما قدر مسلم این است که نه این شبکه، شبکه منحصر بفرد و نه عاملین و دامنه آلودگان آن همین‌ها هستند که اعلام شده‌اند.

در گزارش‌هایی که اکنون از «خانه تربیت اسلامی دختران» در کرج منتشر شده است نه ابعاد کامل قضیه، نه تعداد قربانیان، نه نام‌های مقامات درگیر و دست‌اندرکاران این جنایات و نه جزئیات آن بازتاب یافته است. از سوی رئیس قوه قضائیه بلافاصله «حسین رازقندی» قاضی ویژه رسیدگی به پرونده ترور جباریان و برخی پرونده‌های مطبوعاتی به سمت رئیس دادگاه انقلاب اسلامی کرج منصوب شد. افکار عمومی این اقدام رئیس قوه قضائیه در تعیین قاضی رازقندی را تلاشی برای سرپوش گذاشتن بر قضیه تلقی کرده است.

یک هفته پس از «کشف» شبکه خانه تربیت اسلامی دختران، خبرگزاری ایسنا از شبکه دیگری در بندر عباس پرده برداشت که دختران جوان را ربوده و به فحشا کشانده و به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس می‌فروختند. در خبر ایسنا استفاده از عناوین قاضی دادگاه، مسئول حفاظت اطلاعات سپاه، مأمور اطلاعات و... نام برده شده است.

آنانی که به دلیل مقاصد سیاسی، ناگهان غیرت دینی‌شان به جوش می‌آید و به طور مثال کویر، بازارگان آلمانی را به بهانه رابطه با یک زن ایرانی به اعدام محکوم می‌کنند، آنانی که ظاهراً تعصب و غیرت اسلامی‌شان به گونه‌ای است که طردی از سوی یک زن پایه‌های دین و دولتشان را به لرزه افکند، آنان که در زمینه اخلاقیات در محراب و منبر داد سخن می‌دهند، «چون به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند.»

## احضار و دستگیری نیروهای

### ملی - مذهبی...

ادامه از صفحه اول

هنوز از علت احضار و نوع اتهام و شخصیت‌ها را با خود بردند. خانم فریبا داودی مهاجر در روزنامه همبستگی مسئول روابط عمومی بود و بیشتر از آن نیز بعنوان مسئول روابط عمومی در روزنامه خرداد و فتح کار می‌کرد.

**احضار نیروهای ملی - مذهبی**  
تقی رحمانی که از اعضای ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی است، برای چهارمین مرتبه به دادگاه انقلاب اسلامی شهرکرد فراخوانده شد. وی متهم است که به خامنه‌ای توهین کرده است.

دکتر ستوری و روحانوند عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران و مهندس هاشم صباغیان از اعضای رهبری نهضت آزادی روز چهارشنبه ۲۶ بهمن برای ادای توضیحات به دادگاه تهران احضار شدند.

صباغیان در گفتگو با رادیو بی بی سی گفت: من چهار جلسه بعنوان مطلع در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب شرکت کردم و آقای روحانوند دو جلسه رفتند. محتوای سؤالاتی که در دادگاه با آقای دکتر روحانوند مطرح کردند مشابه سؤالاتی بود که با من مطرح نمودند.

هدی صابر روزنامه‌نگار و عضو انجمن صنفی روزنامه‌نگاران که توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی در تاریخ نهم بهمن احضار و با قرار بازداشت روانه زندان شده بود، به مکان نامعلومی انتقال داده شده است.

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه از وضعیت وی ابراز نگرانی کرد. در این نامه آمده است: به‌رغم تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته است بعد از گذشت بیش از دو هفته،

## خامنه‌ای از خاتمی خواست در سرکوب نیروهای رادیکال همکاری کند.

ادامه از صفحه اول

**خاتمی: تداوم سرکوب به**

**تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

خاتمی در همایش امنیت و وحدت ملی تاکید کرد روشی که برای تأمین امنیت اعمال می‌شود سطحی است و به انفجار جامعه منجر خواهد شد. وی با اشاره به وجود دو برداشت متفاوت از نحوه رسیدن به امنیت اجتماعی گفت: در یک پیش امنیت در رویه و ظاهر اجتماع خلاصه می‌شود و به معنای تحمیل یک نوع آرامش، عدم تنش و یکساختی در جامعه و عدم توجه به پیچیدگی‌های آن و غفلت از انتباه‌های طبیعی در لایه‌های درونی جامعه است. رئیس جمهور آرامش ناشی از چنین برداشتی از امنیت در جامعه را آرامش سطحی خواند و گفت چنین آرامشی جامعه را در معرض انفجار قرار می‌دهد.

خاتمی افزود: اگر این نگرش امنیتی را به کار گرفتیم که یک نوع تفکر و روش به هر جامعه تحمیل شود، جامعه آن را پس خواهد زد. این نوع نگرش برای جستجوی عوامل ناامنی و مشکلات متوسل به تسویری پردازشی‌های تروم‌آمیز می‌شود، به جای شناخت دشمن واقعی، دشمن وهمی ایجاد می‌کند. خاتمی با اشاره به بحران زابودن این نوع نگرش به امنیت، نتیجه گرفت: «تداوم این روش روزی را خواهد رساند که جامعه جز با تغییر سیستم حکومتی و نظام حاکم به آرامش نسبی دست نمی‌یابد».

خاتمی در ادامه ضمن تاکید بر لزوم شکل‌گیری احزاب، تشکلهای و انجمن‌ها، و مبارزه با باندهای مخوف گفت: این تفکر که امنیت یعنی امنیت حکومت و حکومت‌مدان باید از بین برود. زیرا در جامعه‌ای که در سایه انقلاب متحول شده است، حیثیت حکومت‌مدان به حیثیت مردم بستگی دارد.

خاتمی در نقد عملکرد قوه قضائیه و ترویج و تشویق ترور مخالفان دگراندیش از طرف کسانی که از حمایت قوه قضائیه برخوردارند، گفت: آیا می‌شود در جامعه‌ای که در اثر انقلاب اسلامی متحول شده و قانون اساسی بر آن حاکم است، کسانی به نام دین یا با هر نام دیگر به صراحت دعوت به شورش و ترور کنند، مورد تشویق هم قرار بگیرند و مصونیت قضائی و امنیتی و اجتماعی داشته باشند. خاتمی افزود: چنین وضعیتی امنیت نیست بلکه قیام علیه حکومت قانونی است و باید بدون تبعیض با آنها برخورد کرد. نباید با یک طرف با سختی، خشونت و اعمال روش‌های غیرمنطقی برخورد شود اما طرف دیگر همکاری کرد، هر چه گفت، نه تنها احساس مصونیت نکند، بلکه به نحوی احساس تشویق هم نکند و یک حریم امنیتی خاص برای خود ایجاد کند.

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**  
خاتمی در همایش امنیت و وحدت ملی تاکید کرد روشی که برای تأمین امنیت اعمال می‌شود سطحی است و به انفجار جامعه منجر خواهد شد. وی با اشاره به وجود دو برداشت متفاوت از نحوه رسیدن به امنیت اجتماعی گفت: در یک پیش امنیت در رویه و ظاهر اجتماع خلاصه می‌شود و به معنای تحمیل یک نوع آرامش، عدم تنش و یکساختی در جامعه و عدم توجه به پیچیدگی‌های آن و غفلت از انتباه‌های طبیعی در لایه‌های درونی جامعه است. رئیس جمهور آرامش ناشی از چنین برداشتی از امنیت در جامعه را آرامش سطحی خواند و گفت چنین آرامشی جامعه را در معرض انفجار قرار می‌دهد.

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

**خاتمی: تداوم سرکوب به تغییر سیستم منجر خواهد شد.**

## اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت تظاهرات جوانان در تهران

### جوانان آزادی می‌خواهند

امروز گروهی از جوانان تهران در پارک ملت دست به تظاهرات زدند. جوانان در این تظاهرات خواستار آزادی بیان و پایان دادن به حکومت اسلامی شدند. در این تظاهرات که چند هزار نفر شرکت داشتند، عده‌ای از شرکت‌کنندگان بر اثر شلیک گاز اشک‌آور توسط نیروی انتظامی مجروح شدند و ده‌ها نفر از آنان دستگیر شدند. خبرگزاری فرانسه گزارش داد که در شهرهای ارومیه، قزوین و بجنورد نیز تظاهرات مشابهی علیه حکومت برگزار شده است.

تظاهرات جوانان علیه استبداد حاکم بر کشور است. جوانان آزادی می‌خواهند و استبداد در مقابل این خواست جوانان اکثریت مردم کشور ما است، ایستاده است.

تظاهرات جوانان نشان می‌دهد زمانی که استبداد حاکم مطبوعات منتقد و مستقل را می‌بندد، آزادی خواهان و اصلاح‌طلبان کشور رادستگیر و به گوشه زندان‌ها می‌اندازد، زمانی که روزنامه‌نگاران و فعالین سیاسی را به بهانه‌های مختلف به محاکمه می‌کشاند، خواهدناخواه مبارزه را به خیابان‌ها سوق می‌دهد.

ما از خواست و اعتراض جوانان کشورمان حمایت می‌کنیم و معتقدیم که استبداد قادر نیست مبارزه برای آزادی را در جامعه ما خفه کند.

**هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۱ بهمن**

ذهن رقیب امری نامعقول است. ... خاتمی قادر است از طریق نفوذ خود در میان جناح دولتی، نقاب آزادی از چهره رادیکال‌های جناح دولتی برگردد و در عمل فضای تفاهم را شکل دهند. فضایی که در آن دیگر حیات خلوتی برای جولان رادیکال‌ها از هیچ نوعی نخواهد بود.

این درخواست رسالت از خاتمی، سناریوی دومی است که محافظه‌کاران برای وی رقم زده‌اند. انصراف خاتمی از انتخابات سناریوی اول بود. حالا خامنه‌ای در همایش امنیت و وحدت ملی و کیهان و رسالت در مستقلم‌های خود از خاتمی می‌خواهند اگر می‌خواهد چهار سال آینده بدون بحران بر کرسی ریاست جمهوری بنشیند، با تمامیت‌گرایان در سرکوب نیروهای رادیکال و مدافع تغییر قانون اساسی همکاری کند و برگردند شمشیر را غلاف نخواهند کرد.

امنیت را از چند متری خود آغاز کنند. و روزنامه رسالت در سرمقاله خود با عنوان «خاتمی و راه مهار افراطی‌گری»، رئیس جمهور را تهدید کرد تا زمانی که حساب خود را از نیروهای اصلاح‌طلب رادیکال جدا نکند و در سرکوب آنان با محافظه‌کاران همکاری نکند فشارها و بحران‌ها ادامه خواهد یافت. رسالت در بخشی از این مقاله نوشته است:

آنچه که از آقای خاتمی به عنوان یک روشنفکر دینی انتظار می‌رود، اقدامی عملی در حذف فضای رادیکالیستی (حداقلی از طریق مهار یک جانبه) است. آیا واقعا در این راستا اقدامی جدی انجام گرفته است؟ اگر فرضاً در یک چالش جدی سیاسی یک سو که معتقد به گفتگو و نه جنگ است به جای دوراندختن شمشیر خود آن را پشت سر پنهان کند و از دیگری دوراندختن شمشیر را طلب کند، انتظار شک و تردید در طلب کند، انتظار شک و تردید در

خامنه‌ای با تاکید بر این که مخالفان از طریق تغییر قانون اساسی به دنبال براندازی هستند به سخنانی که خاتمی در نقد عملکرد قوه قضائیه گفته بود پرداخت و گفت: «چرا قوه قضائیه را این قدر تضعیف می‌کنند؟ من نمی‌فهمم چه انگیزه‌ای در این کار هست. یک روز هم نیروی انتظامی را به شدت تضعیف می‌کردند. یک روز هم وزارت اطلاعات را به شدت تضعیف کردند. خرد و خمیرکردن وزارت اطلاعات را». **حولات کیهان و رسالت علیه خاتمی**

روزنامه‌های کیهان، جمهوری اسلامی، رسالت و آرگان هیت متولفه به دنبال سخنان خاتمی، رئیس جمهور را هدف حمله شدید قرار دادند. کیهان با طرح این پرسش که آمار بحران‌هایی را که علیه دولت وی سازماندهی شده از کدام پورتن گرفته، از وی خواست «برقراری

به دادگاه فراخوانده می‌شود. به گفته خاتم فریده صابر همسر هدی صابر نیز در نامه‌های جداگانه به مطبوعات، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و رئیس قوه قضائیه خواستار روشن شدن دلایل و محل بازداشت همسرش شده بود.

**بازداشت و احضار دانشجویان**

مسرتضی احمدی عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت روز سه‌شنبه ۲۵ بهمن از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی حداد بعنوان مطلع احضار شد

و پس از حضور در دادگاه به زندان اوین منتقل شد. مجید فراهانی عضو پیشین شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و مسئول شاخه جوانان جبهه مشارکت ایران اسلامی طی تماس با «ایسنا» اعلام کرد: احضار و دستگیری احمدی در راستای وقایع تیرماه گذشته دانشگاه می‌باشد.

در عین حال دو تن از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های تهران روز شنبه ۲۹ بهمن در دادگاه انقلاب مورد بازجویی قرار گرفتند.

به گزارش ایسنا حسن حضرت‌زاده از دانشگاه علامه طباطبائی و میثم نامی عضو انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر احضار شدند. میثم نامی به دلیل حضور در اردوی خارج از کشور در دادگاه حاضر نشد.

**دکتر سروش**

**به دادگاه فراخوانده می‌شود.**  
روزنامه ایران از قول بهاوند نماینده خرم‌آباد در مجلس خبر داد که دکتر عبدالکریم سروش استاد دانشگاه به اتهام «اهانت به قوم لر»

## آقای نخست وزیر حقوق بشر چه می‌شود؟

کنیم. شرط ایتالیایی‌ها برای پرداخت اعتبار جدید این است که باید به خرید محصولات ایتالیایی اختصاص یابد. میزان بهره این وام اعلام نشده است.

در ایتالیا برخلاف آلمان افکار عمومی روابط دولت این کشور را با جمهوری اسلامی با حساسیت دنبال می‌کند. ۲۲۰ تن از نمایندگان مجلس و سنای این کشور روز سه‌شنبه ۲۵ بهمن با ارسال نامه‌ای به جولیانو آماتو از نخست‌وزیر این کشور خواستند به دلیل وضعیت سیاسی و نقض حقوق بشر در ایران، دستگیری روزنامه‌نگاران، پژوهشگران و روشنفکران سفر خود به ایران را لغو کند و یا به تعویق بیاورد. آماتو به این درخواست هنوز پاسخ ندهاده و تنها از طرف دفتر وی اعلام شده که نخست‌وزیر با تهیه‌کنندگان نامه گفتگو خواهد کرد. تهیه‌کنندگان نامه از آماتو خواستند آنچه در ایران می‌گذرد را با مردم ایتالیا در میان بگذارد و به آنان حقیقت را بگوید.

ایتالیا دومین شریک اقتصادی جمهوری اسلامی است. بخشی از روابط دو کشور به صنایع نفت اختصاص دارد. از این روابط و سایر قراردادهایی که بسته می‌شود حتی نمایندگان مجلس خبر ندارند. بسناپه گفته یکی از نمایندگان مجلس، براساس ماده ۱۱۲ آیین‌نامه داخلی مجلس، دولت موظف است جزئیات وام و قراردادهای خارجی را همراه با لایحه بودجه به مجلس بدهد ولی

ادامه در صفحه ۳

منبع تأمین وام برای طرف ایرانی مواجه نباشد. بازپرداخت این وام ۱۰ تا ۱۲ سال طول خواهد کشید. میزان بهره‌ای که ایران بابت همین یک فقره وام باید بپردازد برای مردم روشن نیست.

در برنامه سفر رئیس پارلمان آلمان به ایران، دیدار با خاتمی، کسروی، خراز و مهاجرانی و پیش‌بینی شده است. تیزره هم چنین از شیراز و اصفهان دیدن خواهد کرد. در این سفر پنج روزه جانی برای موضوع حقوق بشر پیش‌بینی نشده است. این تردید وجود دارد که او چنان‌که گفته است بتواند به موضوع حقوق بشر، زندانیان سیاسی و دیدار با رهبران افشاری یکی از این رهبران است و زندانی.

دولت ایتالیا برای آن‌که هم‌چنان مقام دوم خود را در تجارت خارجی جمهوری اسلامی حفظ کند و از رقیب آلمانی، فرانسوی و انگلیسی در بازارهای ایران عقب نماند مبلغ وامی را که قرار است به جمهوری اسلامی داده شود، افزایش داده است. «مایمو آپرتی» معاون اداره روابط خارجی «مدیو بانکا» در این باره گفته است پس از اتمام خط اعتباری جاری می‌خواهیم به ایران یک خط اعتباری جدیدی به میزان یک میلیارد دلار پیشنهاد

اتریش به چه قیمتی حاضر شده موهای بلوند خود را در دیدار با رهبران جمهوری اسلامی بیوشاند سؤالی است که شاید وی فعلا مایل به پاسخ آن نباشد. اما زنان ایران که سال‌هاست تحت فشار حکومت «حجاب» بر آنان تحمیل شده است، می‌دانند خانم وزیر در ملاقات با رهبران جمهوری اسلامی ممکن است از هر دری سخن گفته باشد اما صلحت ندیده که در این دیدارها به موضوع رعایت حقوق بشر و حقوق اساسی شهروندان ایرانی که آزادی پوشش ابتدائی‌ترین آن است، بپردازند.

برخلاف وزیر امور خارجه اتریش، رئیس پارلمان آلمان نیازی به رعایت حجاب اسلامی ندارد. او از دید رهبران جمهوری اسلامی با دست پر و یک میلیارد «یورو» اعتبار به تهران رفته و طبیعی است که انتظار داشته باشد میزان اسلامی او سهم بیشتری از درآمدهای نفت را برای خرید از صنایع آلمان اختصاص دهد. در آستانه سفر «تیزره» به تهران یک کسریوم به رهبری دویچه بانک آلمان یک خط اعتباری به ارزش یک میلیارد «یورو» به شرکت ملی پتروشیمی اختصاص داد تا رئیس پارلمان آلمان و رهبران جمهوری اسلامی به هنگام تنظیم و امضای قراردادها با دشواری

پیش از آن‌که هواپیمای خانم «سنیافر والدنر» - وزیر امور خارجه اتریش آسمان ایران را ترک کند و خانم والدنر فرصت بیابد جابجای از سر خود بردارد در فرودگاه مهرآباد کربوی، خرازی و دسته‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در انتظار فرود هواپیمای «ولفگانگ تیزره» رئیس پارلمان آلمان و همراهان وی بودند. جولیانو آماتو نخست‌وزیر ایتالیا در انتظار نوبت است و بلافاصله پس از آن‌که رهبران جمهوری اسلامی از میزبانی مهمانان آلمانی و امضای قراردادها فارغ شوند، «آماتو» وارد تهران خواهد شد.

علت این جنب و جوش‌ها چیست؟ آیا دولتمردان اروپایی آن‌طور که ادعا می‌کنند با هدف حمایت از اصلاحات و رعایت حقوق بشر در ایران است که با یکدیگر مسابقه گذاشته‌اند و یکی بعد از دیگری به دیدار رهبران جمهوری اسلامی می‌روند و یا آن‌که فرصت را برای بستن قراردادهای کلان یک طرفه مناسب دیده‌اند. حجاب وزیر امور خارجه اتریش را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

خانم والدنر از سفر به تهران با دست پر و با یک عکس یادگاری در حجاب اسلامی به وین بازگشت. وزیر امور خارجه

**احضار دو تن از نمایندگان مجلس شورا**  
احمد پورقانی و الهه کولانی نمایندگان مجلس شورا به دادگاه انقلاب احضار شدند. اتهام این دو کمک مالی به دفتر تحکیم وحدت است. به گفته پورقانی احضار او و الهه کولانی براساس «اعتزافاتی» صورت می‌گیرد که از علی افشاری عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت گرفته شده است.

ادامه در صفحه ۳

## حکایت آن خانه فساد و سرنوشت تلخ دختران فراری

ادامه از صفحه اول

مردم به این پاسخ‌های مبهم قانع نگشتند و با تماس‌های گسترده تلفنی با مراکز رسانه‌ها و دادگستری تهران، خواستار تحقق اطلاع‌رسانی آزاد و شرح این حادثه در دزدک شد. حساسیت موضوع زمانی برجسته شد که رسیدگی به این پرونده، نه در دادگستری کرج که به مجتمع قضایی آیت‌الله خمینی در تهران ارجاع گردید. مشخص است که نیروهای از درون حکومت قصد دارند مختصات این پرونده را از افکار عمومی پنهان نگاه دارد.

پرسش‌ها در اذهان عمومی این بود که، مستهملان پرونده و پایه‌گذاران این موسسه چه کسانی هستند، و این موسسه چگونه اداره می‌شد؟ مردم از مرکز نگهداری دختران اطلاع چندانی نداشتند، این اوایل به علت تشدید فقر در جامعه و فرار دختران از منزل، با نام خانه ریحانه آن هم از طریق رسانه‌ها آشنا شده بودند. اما کسی نام «خانه هدایت و تربیت اسلامی دختران» را که چهار سال پیش در کرج با اختصاص بودجه‌ای معین توسط هفت تن از مسئولین عالی‌رتبه نهادهای حکومتی تأسیس گردید شنیده بود.

مسئولین ختیه اسلامی، نگهداری، ارشاد و تربیت دختران زیر ۱۸ سال بی‌سرپرست و متواری از خانه و یا رهاسدن از زندان را هدف ویژه کار خویش اعلام داشتند. از همین رو «حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرج» که از ۱۴ سال پیش در این سمت مشغول به فعالیت بود به همراه ۴ تن دیگر از قضات این دادگاه از مسئولین و اداره کنندگان اصلی این خانه فساد به شمار می‌رفتند. مسئولین مرکز نگهداری دختران جوان، برعهده فردی به نام «منتظری مقدم» بود که وی از جانبازان ۷۰ درصدی جنگ ایران و عراق می‌باشد.

ماجرای زمانی از برده بیرون افتاد، که یکی از دختران متواری که به تازگی به این مرکز منتقل شده بود مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و از نزدیک نیز شاهد فساد و تجاوز مستمر دیگر دختران از سوی کارکنان خانه هدایت می‌گردد. مسئولین مرکز تربیت اسلامی، وی و سایر دختران را به خودفروشی و توزیع مواد مخدر مجبور می‌سازند. روزی در یک فرصت ممکن این دختر، مرکز فساد را به قصد خانه پدر خود ترک می‌کند و ماجرا را برای خانواده شرح می‌دهد، پدر وی نیز با تنظیم نامه‌ای، دست دختر را می‌گیرد و به قصد پیگیری و در جریان قرار دادن سید محمد خاتمی، راهی تهران می‌شود. پدر نامه را به

مسئولین دفتر خاتمی تحویل می‌دهد و از ایشان خواستار ملاقات می‌شود، او و دخترش پس از یک هفته انتظار روزانه در محل، بالاخره موفق به ملاقات با خاتمی می‌گردند و دختر ماجرا را به طور کامل برای خاتمی بازگو می‌کند. خاتمی نیز بلافاصله وزارت اطلاعات و رئیس قوه قضائیه را در جریان امور قرار می‌دهد و دختر و پدر را نیز به نزد شاهرودی می‌فرستد.

شایع است که خاتمی به مسئولین مربوط می‌گوید، «اگر اقدامی در ارتباط با مجرمین خانه هدایت اسلامی دختران کرج صورت نگیرد، برای پیگیری این موضوع از امکان ریاست جمهوری استفاده خواهد کرد». فردای آن روز علیزاده رئیس دادگستری استان تهران مجبور می‌شود مأمورین انتظامی و امنیتی را به قصد تحقیق و بازرسی به آن خانه سیاه اعزام دارد. در این ارتباط ۱۲ دختر زیر ۱۸ ساله ساکن خانه هدایت اسلامی پس از احضار به دادگاه به تشریح عمیق فجایع می‌پردازند و از سمت حاکم شرع و دیگر مسئولین جنایتکار این خانه بسر خویش برده می‌دارند.

در بازجویی‌ها و تحقیقات بعدی که از «منتظری مقدم» مسئول این مرکز به عمل می‌آید وی اعتراف می‌کند که قاضی شرع انقلاب اسلامی کرج و چهار تن دیگر از قضات دادگاه انقلاب به همراه چند تن از مسئولین شناخته شده نهادهای دولتی این شهر، چگونه ۳۷ دختر زیر ۱۸ ساله ساکن این خانه را مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌دادند و نیز با توجه به امکانات و نفوذ ویژه‌ای که در اختیار داشتند، بارها بسیاری از دختران ایرانی را برای فروش به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس اعزام داشته‌اند.

این باند سال‌هاست که مداوماً بسر سر داد دختران مورد قرار می‌گرفتند و ضمن فریب آنها و دادن وعده‌های واهی، آنها را به تن فروشی و انتقال و توزیع مواد مخدر مجبور می‌ساختند و از این طریق ثروت‌های کلانی را نصیب خویش می‌کردند. جایگاهی مخدر توسط این گروه، از طریق فرودگاهی مطروکه که در حومه شهر کرج صورت می‌گرفت.

همچنین مشخص شده است که چگونه حاکم شرع کرج، و افراد وابسته به وی سالیان طولانی با تشکیل پرونده‌های واهی، بسیاری از شهروندان ایرانی را زیر فشار قرار می‌دادند و ضمن اخاذی، آنان را مجبور به اطاعت از خود می‌ساختند. با افشاشدن

گوشه‌هایی از این جنایت، رئیس دادگستری شهرستان کرج، طی مصاحبه‌ای کوتاه اعلام داشت: «رئیس سابق دادگاه انقلاب اسلامی کرج حول همین موضوع و هم به خاطر پارهای اتهامات دیگر اکنون در بازداشت به سر می‌برد» وی همچنان به آزادی سه تن دیگر از متهمان این پرونده به تیه و ثبته اشاره کرد. او اضافه ساخت رئیس دادگاه انقلاب اسلامی و مسئول نگاهداری دختران در این مرکز و دو تن از کارکنان این خانه، متهمان «اصلی» پرونده هستند.

از سوی دیگر یکی منبع آگاه، به دستگیری تعدادی از مقامات و مسئولین شهر کرج حول این پرونده اشاره داشت. قوه قضائیه، پس از بازداشت حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی کرج «حسین رازقندی» قاضی ویژه رسیدگی به پرونده ترور سعید حجازیان رابه جای وی به عنوان رئیس دادگاه انقلاب اسلامی این شهر منصوب نمود.

این انتصاب حساسیت پرورنده را در افکار عمومی دوچندان ساخت و جامعه علت آن را جلوگیری از افشای جنایات و ترورهای سیاسی چند ساله اخیر تلقی کرد. هنوز ابعد گذشته این اعمال ضد انسانی و جنایتکارانه برای جامعه روشن نگشته است. و نیز مردم اعتراضات تکان‌دهنده اخیر فرمانده و مسئول کمیته انقلاب اسلامی، اسماعیل تیغ‌کش «مرد هزار چهره» را فراموش نکردند، او در دادگاه به صراحت اعلام داشت که به دستور «حمید رسولی» مستهمل ردیف ششم قتل‌های زنجیره‌ای که به جرم به قتل‌رسانی پروانه و داریوش فروهر، به دو فقره محبس آید محکوم گشته است، دست به این جنایات می‌زدند است. مطابق آمار رسمی، در شهر تهران هر ماه به طور متوسط هشت زن یا دختر ربوده می‌شوند و سپس مورد تجاوز قرار می‌گیرند. جنایتکاران برای آن که از خود اثری برجا نگذارند، چهره قربانیان را در بیابان‌های حومه شهر یا به آتش می‌کشند و یا آن را محو می‌سازند.

به یمن حکومت اسلامی، خشونت در جامعه ما علیه زنان و دختران به اشکال مختلف رواج دارد. در وقوع این جنایات ضد انسانی، رد بسیاری از مسئولین حکومت به چشم می‌خورد و متأسفانه به علت نفوذ گسترده آنان در ارگان‌های انتظامی و مراکز چو قوه قضائیه، رسیدگی به این نوع پرونده‌ها متوقف و یا مختومه اعلام می‌گردد، خشونت‌های خانگی، تجاوز، خرید و فروش دختران و زنان از خانواده‌های فقیر

و مستعد و واداشتن آنان به روسپگری اجباری از نمونه‌های رایج در جامعه تحت نظارت فقها در کشور ما به شمار می‌رود. بیانیته حذف خشونت علیه زنان و دختران، که در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید، موضوع خشونت علیه زنان را به عنوان جنایت علیه بشر و یک نوع جنایت علیه زنان عنوان کرده است.

حکومت اسلامی باید به تمامی معاهدات بین‌المللی حول رعایت حقوق بشر و حقوق زنان گردن بگذارد و این اصول را در مفاد قوانین داخلی خود به کارگیرد. همچنین کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۹۵، در پکن، مسئله خشونت علیه زنان را به عنوان یکی از ۱۲ مسئله بحران‌ساز جهان نام برد و از دولت‌ها و مجامع جهانی و دیگر نهادهای مستقل خواست که توجه خویش را در رفع این معضل به کار بندند، این موضوع به عنوان کارپایه عمل کنفرانس مسوود تصویب شرکت‌کنندگان قرارگرفت.

سه سال بعد، در سال ۱۹۹۸ و چهل و دومین نشست کمیسیون سازمان ملل گرفته شده است که در این برنامه‌های ابتکاری توسط اعضا و انجمن‌های بین‌المللی برای خاتمه‌دادن به خشونت علیه زنان انجام پذیرد، که دو مورد از مفاد برجسته آن عبارتند از: (۱) مبارزه با خرید و فروش زنان و دختران در هر شکل ممکن. (۲) تشویق و پسردهش‌های هماهنگ در مبارزه خشونت علیه زنان

در طی این چند سال از سوی برخی از نهادهای مستقل مدافع حقوق زنان و دختران که در کف حمایت دولت‌های خویش قرار دارند، گام‌های مهمی برای حذف و مقابله با خشونت علیه زنان برداشته شده است. موافقتنامه اختیاری که بر اساس پیمان نامه حذف تمام اشکال خشونت علیه زنان در مجمع عمومی سازمان ملل «در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۱» اتخاذ شد، این حق را برای زنان قائل می‌شود که برای مبارزه با خشونت علیه حقوق انسانی آنها از جمله خشونت‌های مبتنی بر جنسیت اقدام کنند. پیش‌نویس یک عهدنامه جدید که بر اساس مفاد پیمان نامه سازمان ملل متحد علیه جنایات سازمان‌یافته فراملی تنظیم شده، توجه خود را معطوف به عمل غیرانسانی خرید و فروش انسان‌ها، بویژه زنان و کودکان نموده است. در سریلانکا صندوق حمایت از کودکان «یونیسف» با نهادها و

سازمان‌های غیردولتی همکاری کرده تا از طریق آموزش عمومی که توسط رسانه‌ها و کارگاه‌ها انجام می‌گیرد، توجه دادگاهها و حقوق‌دانان را جلب کنند.

بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) خرید و فروش زنان و دختران که بیشتر اوقات برای اهداف جنسی انجام می‌گیرد، سالانه حدود ۸ میلیارد دلار درآمد به جیب دلان و چنایتکاران واریز می‌سازد، سود عظیمی که مرتکبین این عمل ضد انسانی به دست می‌آورند، موجب افزایش هر چه بیشتر این نوع جنایات سازمان‌یافته می‌گردد. اکنون تجارت جنسی که به یک تهدید جهانی تبدیل شده و زنان و دختران کشور ما را نیز در بر گرفته است، به علت فقر مالی و وجود شرایط بد اقتصادی و به کارگیری اعمال خشونت‌بار تفکرستی و عقب‌مانده در برخی از خانواده‌ها، زمینه‌های قربانی شدن زنان و دختران فقیر را فراهم آورده است.

نهادهای مستقل مدنی، می‌توانند با فشار مداوم دولت، مسئولین را موظف سازند تا از طریق رسانه‌ها برنامه‌های آموزشی و پژوهشی را برای مقابله و مبارزه با واداشتن زنان و دختران به فحشا و اعتیاد تدارک ببینند. گزارش کاملی از گذشته و حال «خانه تربیت اسلامی دختران کرج» به سمع و نظر مردم برساند و تمامی جنایتکارانی را که در این پرونده دست داشته‌اند به حضور مردم معرفی کند و با رعایت موازین کفری متعارف آنها را به مجازات برساند. شوراها شهرها لازم است در زمینه این معضل اقدامات احساسی را در دستور کار خود قرار دهند.

در این زمینه برنامه‌های مشترک پژوهشی، کوتاه، میان و بلندمدت را برای آموزش مردم در این زمینه می‌توانند. این نهادها می‌توانند با اختصاص بودجه‌ای به این امر، می‌توانند از انجمن‌های مستقل مدافع از کودکان و مادران و نیز کانون وکلای ایران، برای همکاری هر چه گسترده‌تر دعوت به عمل آورند و خواستار نقش نظارتی و حقوقی آنها بر این تشکل‌ها گردند.

شوراها شهر نیز می‌توانند که برای رفع این معضل و برای مبارزه با گسترش خرید و فروش زنان و دختران پایگاهی را به نام مبارزه با داد و ستد انسان‌ها در مراکز پلیس دایر سازد و در کنترل و هدایت ۲۴ ساعته این محل‌ها نظارت کامل را به اجرا درآورد. نهادهای مستقل که در این زمینه به فعالیت می‌پردازند، لازم است مستقل از هیات‌های دولتی، در سینماها، کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی برای هماهنگی و کسب تجارب با پژوهشگران و فعالین دیگر کشورها شرکت شوند.

مناسبات گسترده اقتصادی و تبادل فرهنگی ملیت‌های ساکن ایران با هم‌زبان‌های خود در کشورهای همسایه و از جمله آذربایجان‌های ایران با مردم جمهوری آذربایجان و مردم ترکیه، و در عین استقبال از هر اقدام برای رفع موانع سفر اهالی ایران و همسایگان آنان به سرزمین‌های هم‌دیگر، از ضروریات احترام به مرزهای بین‌المللی کنونی توسط همگان دفاع کرده و با هر نوع از وسوسه‌های تحریک آمیز زیر پرچم‌های پان‌اسلامیسم و پان‌ترکیسم مقابله می‌نمایم. (۱۱) سازمان در مناسبات بین‌المللی خود، می‌کوشد از خواسته‌های هر حق حرکت ملی در آذربایجان ایران دفاع کرده و افکار عمومی، نهادهای بین‌المللی و مجامع دفاع از حقوق بشر را به حمایت از این حرکت جلب کند.

### اخبار کوتاه

#### تحقیق و تفحص از وزارت نفت

سرانجام پس از سال‌ها تعدادی از نمایندگان مجلس طی تهیه طرحی خواستار تحقیق و تفحص از وزارت نفت شدند. به گفته اکبر اعلمی نماینده مردم تبریز باتوجه به اسنادی که در اختیار نمایندگان قرار گرفته است، پس از ۲۲ سال قصد داریم برای نخستین بار از وزارت نفت تحقیق و تفحص به عمل آوریم. به گفته وی محورهای این طرح را قراردادهای فاینانس و بیع متقابل، وجود مناسبات سوای که در مرزها و نقل و انتقال مواد سوختی به خارج کشور وجود دارد، حیف و میل‌هایی که در حوزه‌های مدیریت برخی مسئولان صورت می‌گیرد و تبعیض در پرداختی‌های حقوقی که به کارمندان وزارت نفت تعلق می‌گیرد، تشکیل می‌دهند.

#### فوق‌العاده شغل

به دنبال اعتراضات معلمان ۱۶۱ نماینده مجلس در نامه‌ای به رئیس جمهوری درخواست کرده‌اند که با ۲۵ درصد فوق‌العاده شغل معلمان مقطع ابتدایی موافقت کند. علی محمد نمازی نماینده مردم لنجان با اعلام این خبر گفت: معلمان مقطع ابتدایی مانند مقاطع راهنمایی و دبیرستان از مزایای حق تدریسی ساعتی برخوردار نیستند و به همین دلیل لازم است که توجه ویژه‌ای به این گروه مبذول شود.

#### پرونده نوارسازان مجدداً به جریان افتاد.

کمیسیون اصل ۹۰ با بررسی شکایت محسن رهامی و امیرفرشاد ابراهیمی بار دیگر پرونده نوارسازان را به جریان انداخت. محسن رهامی و امیرفرشاد ابراهیمی هر یک با شکایتی جداگانه به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، خواستار رسیدگی نمایندگان به پرونده آنها شده‌اند.

#### طرح تأمین امنیت اجتماعات

معاون امنیتی - انتظامی وزارت کشور اعلام کرد که طرح تأمین امنیت اجتماعات قانونی تا هفته آینده به تصویب نهایی شورای امنیت کشور برسد. غلامحسین بلندیان در حاشیه همایش امنیت عمومی، وحدت ملی در پاسخ به پرسش خبرنگاران گفت: براساس این طرح، تأمین امنیت اجتماعات تنها بر عهده نیروی انتظامی است، ولی در مورد میزان و نحوه مجازات افرادی که تجمعات را برهم می‌زنند، گفت: چگونگی مجازات اخلاک‌کنندگان امنیت و مکانیسم اجرایی آن در جلسه آتی مشخص می‌شود.

### هشدار خاتمی...

ادامه از صفحه اول

اما خامنه‌ای با واکنش هفته گذشته خود نشان داده‌گوشتش به نصایح خاتمی بدهکار نیست و حرف‌های رئیس‌جمهور را «فلسفه‌بافی» می‌داند. خامنه‌ای به صراحت از عملکرد قوه قضائیه دفاع کرد. از آنجا که در جمهوری اسلامی، سخنان رهبر «فصل الخطاب» است، این نطق بدین معنی است در عملکرد قوه قضائیه علیرغم هشدارهای خاتمی نه تنها تغییری داده نخواهد شد، بلکه محاکم بلخ در ایران با بستن گوری رهبر، جری‌تر و جدی‌تر به سرکوب دیگراندیشان و اصلاح‌طلبان ادامه خواهند داد و این سرکوب را تشدید خواهند کرد. مجادله رهبر و رئیس‌جمهور بر سر اینکه کدام راه برای حفظ نظام بهتر است را به خود آنان وامی‌گذاریم، چرا که دغدغه مردم نه «امنیت حکومت» (به تعبیر آقای خاتمی) که دستیابی به خواسته‌هایی است که بیست سال در جمهوری اسلامی و صدها سال پیش از آن لگدمال حکومت‌های خودکامه شده‌اند. اما سخن ما با آقای خاتمی این است که چرا در آستانه انتخابات به فکر انتقادکردن از عملکرد قوه قضائیه افتاده است؟ چرا رئیس‌جمهور تقاضاهای فراوان برای رسیدگی به دادخواهی زندانیان سیاسی و سایر قربانیان احکام ظالمانه قوه قضائیه را به سکوت برگزار کرد و اکنون چنین سخن می‌گوید؟ مشکل آقای خاتمی این است که هم اعتماد رهبر را می‌خواهد و هم پشتیبانی مردم را. هشدار ما به آقای خاتمی این است که زمانی خواهد رسید که یکی را باید به طور قطعی و نهایی فدای دیگری کند، چرا که مردم بارها انتخاب خود را کرده و دست رد بر سینه خامنه‌ای و اعوان و انصارش زده‌اند.

آقای خاتمی همیشه نخواهد توانست میان حمله به آزادیخواهان و تحول‌طلبان و انتقاد به سرکوبگران مانور دهد. سخن دیگر این است که مسئولیت رئیس‌جمهور در این میان کجاست؟ آیا رئیس‌جمهور در قوانین جمهوری اسلامی مسئولیتی ندارد؟ آقای خاتمی زمانی قبول داد موانع انجام وظایفش در پاسداری از قانون اساسی را به اطلاع مردم خواهد رساند. وی تا وقتی به این قول خود عمل نکرده است، تا حد معینی در قبال هر چه در کشور می‌گذارد مسئول است. □

#### آقای نخست وزیر حقوق بشر...

ادامه از صفحه ۲

تاکنون نه تنها چنین اقدامی صورت نگرفته بلکه برخلاف قانون اساسی قراردادهای مالی بدون اطلاع مجلس عقد و تصویب شده است. از نظر برخی از کارشناسان قراردادهایی که با عنوان «بیع متقابل» یا «بای پک» بسته می‌شود ماهیتاً با قرارداد گلستان و ترکمنچای تفاوتی ندارد و جمهوری اسلامی برای شرکت‌های نفتی امتیازهای خاصی را می‌دهد که بی‌آن حراج نفت کشور، خشک‌شدن مخازن و

بدهی‌های سنگین مالی برای کشور است. سفر خانم والدین، ولفگانگ تیزر و جولیانو آما تو به ایران از این روابط مستثنی نیست و چنان‌که ادعا می‌کنند دغدغه آنان حقوق بشر و سرنوشت اصلاحات در ایران نمی‌باشد. آلمان و ایتالیا در روابط تجاری با ایران سهم بزرگی دارند. اگر آنان بخواهند در راه تقویت اصلاحات و رعایت حقوق بشر در ایران گام بردارند از ابزارهای مؤثری برخوردارند. □

#### مصوبه هئیت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

### رئوس وظایف ما در قبال حرکت ملی آذربایجان

پیرامون شناساندن و به ارزیابی نشستن حرکت ملی آذربایجان و تقویت این حرکت در سمت دمکراتیزم و حفظ استقلال آن برگزار شود. (۵) ما در فعالیت‌های خود از جمله از اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای سیاسی متعلق به جنبش اصلاح‌طلبی، بسر توجه و رسیدگی آنها به خواسته‌های عادلانه و حقوق قانونی همه ملیت‌های کشور و از جمله مردم آذربایجان تأکید نموده و در وهله نخست خواهان اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی هستیم. (۶) ما ضمن ترویج نگرش دمکراتیک نسبت به خواسته‌های ملیت‌های ساکن کشور و در

زمره آنها مطالبات ملی مردم آذربایجان را میان روشنفکران فارسی‌زبان و نیروهای اپوزیسیون پیش برده، ما به هر نوع ناسیونالیسم افراطی اعم از «ایران گرایی» شوینستی و یا ناسیونالیسم‌های ملی محلی افراطی مبارزه فکری می‌کنیم. (۷) ما کوشش می‌کنیم تا با محافل و نشریات آذربایجانی مترقی و دمکرات در خارج از کشور رابطه برقرار کرده و همکاری با آنها را پیش ببریم. (۸) ما با اجتماعات و کنگره‌هایی که به نام دفاع از حقوق مردم آذربایجان تشکیل می‌شود برخورد فعال می‌کنیم. راستای سیاست ما تقویت گرایش‌های دمکراتیک در

(۱) طرح خواسته‌های دمکراتیک و عادلانه، و معرفی مواضع ترقیخواهانه حرکت ملی مردم آذربایجان، وظیفه ماست. (۲) هیات سیاسی اجرائی شورای مرکزی سازمان، انعکاس سند مصوب کنگره ششم پیرامون حل مسئله ملی به اشکال مقتضی و از جمله ترمیم آن به زبان‌های غیر فارسی در کشور و رساندن آن به دست نیروهای ذینفع در مسئله ملی کشور ما، در دستور کار خود می‌دانند. (۳) ما در راستای ارتباط گیری با فعالان حرکت ملی در آذربایجان و تبادل نظر با آنها تلاش می‌ورزیم. (۴) ما برآنیم تا سیمینارهایی



مریم سطوت

# آرزوهای بزرگ

جوانانداش، را با من در میان می‌گذاشت. در همان خانه بودیم که عابد سر یک قرار رفت و باز نگشت. کشته شدن عابد، در شرایطی که من مشی سازمان را قبول نداشتم و مهمتر از آن از برخی مسائل درون‌سازمانی بشدت دل‌چسب بودم برای من ضربه روحی سنگینی بود و لایلا با وجود سن کمش مرا درک می‌کرد.

در آن زمان هر تیم یک یا چند خانه ذخیره داشت که در صورت ضربه خوردن، افراد تیم می‌توانستند به آن خانه‌ها بروند. من و لایلا خانه‌ای در یکی از محلات پرت اطراف اصفهان داشتیم. توجیه ما آن بود که در روستاهای اطراف سپاهی دانش هستیم و آخر هفته‌ها به شهر می‌یائیم. بعد از ظهر روز پنجشنبه از خانه تسبی راه می‌افتادیم و از میان کوچه پس‌کوچه‌های اصفهان که من عاشق مادی‌هایشان (نهرهای کوچک منشعب از زاینده‌رود) بودم، پیاده تا آن سر شهر می‌رفتیم و پس از سرزدن به در و همسایه و به اصطلاح توجیه خانه می‌نشستیم و تا نیمه‌های شب حرف می‌زدیم و حرف می‌زدیم. لایلا با شیطنتی بسیار از برادرش روزبه که در آن زمان زندانی سیاسی بود می‌گفت. او آنقدر از روزبه تعریف کرده بود که من او را کاملاً می‌شناختم. پس از انقلاب زمانی که او را در ستاد سازمان دیدم، آنقدر گرم و آشنا با وی برخورد کردم که او در حیرت مانده بود که من او را از کجا می‌شناسم. روزبه پس از انقلاب در رابطه با سازمان راه کارگر کشته شد. من اما با لایلا، هیچگاه نمی‌توانستم در مورد مسائل مورد اختلاف بحث کنم. او خیلی غد بود. اگر می‌گفت نه، به هیچ وجه نمی‌شد نظرش را تغییر داد و من هم آدمی نبودم که ملاحظه هیچ کسی حتی لایلا را بکنم. پس از چند ماه زندگی مشترک من به تهران منتقل شده و از لایلا جدا شدم.

پس از انقلاب و برداشته شدن حصارهای خانه‌های تیمی ما مجدداً یکدیگر را دیدیم. این بار در زندگی باز و علنی پس از انقلاب. در آن دوره نیز من و لایلا مکان نزدیکترین دوستان هم بودیم. پس از انشعاب او به اقلیت پیوست و من به اکثریت و دوستی ما پایان یافت. من هیچگاه خود را بخاطر اینکه اختلاف سیاسی اقلیت و اکثریت بر دوستی من و او سایه افکند نبخشیدم.

صبا بیژن‌زاده در سال ۵۵ مسئول شاخه یعنی عضو رهبری سازمان بود. وی سنش بیش از متوسط سن افراد سازمان در آن زمان بود. او قبل از پیوستن به سازمان کارمند بود و از معدود اعضای بود که مستقیماً از دانشگاه به سازمان نپیوسته بودند.

من او را اولین بار سال ۵۵ دیدم. بعد از ضربات سنگین آن سال که بسیاری از ارتباطات سازمان پاشیده بود. ارتباط تیم ما هم با سازمان قطع بود. من در پیجوه ضربات مخفی شده بودم. آن ضربات سنگین و کشته شدن کسانی که برخی از آنان را از نزدیک می‌شناختم و مواجه با واقعیت‌هایی از زندگی سازمان که فرسنگها از رویاهای من فاصله داشت، مرا به بحران روحی شدیدی دچار کرده بود. احساس می‌کردم همه چیز بیهوده است. من روزها به کارگری می‌رفتم و تنها دلخوشی من هم صحبتی با پیرزنانی بود که در کارخانه کار می‌کردند. دلم می‌خواست می‌توانستم به خانه تیمی برنگردم و در همان کارخانه بمانم. در چنین شرایطی صبا بعنوان مسئول شاخه به تیم ما که من و یک زن و شوهر عضو آن بودیم، آمد. در چند جلسه‌ای که او به تیم ما آمد، من و او کلمه‌ای جز در باره مسائل عملی تیم حرف نزدیم ولی او تمامی کلمات بی‌صدای مرا شنید و همین توجه باعث شد تا مرا از آن تیم به تیمی که غزال آیتی مسئول آن بود ببرد. او بطور مرتب به تیم ما سرکشی می‌کرد و همیشه از حال من جويا می‌شد و تغییرات روحی مرا دنبال می‌کرد و از اینکه می‌دید حال من روز به روز بهتر می‌شود خوشحال بود. صبا پس از ضربات سال ۵۵ که به کشته شدن تمامی اعضای رهبری و بخش عمده کادرهای درجه اول سازمان انجامید به عضویت رهبری سازمان برگزیده شده بود. ولی به نظر من تنها در آن زمان شایستگی عضویت در رهبری سازمان را داشت بلکه حتی در صورت حیات رهبران قبل از ضربات سال ۵۵، او می‌توانست یکی از شایسته‌ترین مسئولین سازمان باشد. او برخلاف اکثر اعضا سازمان در آن دوره، زندگی و علائق انسانی را می‌شناخت،

به کسم و سیانور در دهان در کوچه پس کوچه‌های تهران راه می‌رفتیم و کپ می‌زدیم. خیلی وقت‌ها برای گذراندن وقت به حمام می‌رفتیم و چند ساعت در حمام می‌ماندیم. ما صبح‌ها سوار مینی‌بوس می‌شدیم و به تهران می‌رفتیم. تفریح ما گوش کردن به آهنگ‌هایی بود که راننده‌های مینی‌بوس گوش می‌دادند. آهنگها و شعرهایی که ارزش هنری و ادبی معینی نداشت ولی قصه‌ها و عشق‌های مردم جنوب شپهر را بیان می‌کرد. راننده‌های مینی‌بوس آن خط دو تا دختر جوان شیطانی را که همیشه سعی می‌کردند پشت صندلی راننده بنشینند و بگویند «آقای راننده می‌توانید بی‌زحمت آن ضبط را روشن کنید» می‌شناختند و آخرین نوارهایشان را برای ما می‌گذاشتند. ما هنگام کارهای سخت درون خانه تیمی این آهنگها را می‌خواندیم و می‌خندیدیم.

پس از انقلاب روزی پدر غزال به ستاد آمد تا از چند و چون زندگی مخفی و کشته شدن دخترش سؤال کند. او را که عاقل مردی بود خوش تیپ، با پارانی بلند و سر و وضعی مرتب و برخوردی جذاب، پیش من آوردند. من که اصلاً انتظار دیدن او را نداشتم و نمی‌دانستم چگونه می‌توانم یکبار به ۳ سال قبل از آن برگردم. تنها گفتم که غزال همیشه از او خواهرش یاد می‌کرده و شروع به تعریف چند خاطره از غزال کردم. مثلاً آنکه صبح زود روزهای جمعه در کوچه‌ها به زیر لحاف پدر می‌دویدند و آنقدر این لحاف را ایستفراغ می‌کردند که می‌توانستند ساعتی بمانند... همین چند جمله من او را آنچنان متقلب کرد که نتوانست جلوی اشکهای خود را بگیرد و به بقیه صحبتش با من ادامه دهد.

من ظاهر خرم را ندیدم و شناخت من از او بر اساس شنیده‌هایم از دیگران است. روزی غزال در سال ۵۵ با یک چمدان که درون آن لباسهای مارک‌دار خارجی، مایو و حوله و لوازم زینتی شیک، که من بعدها نمونه آنها را در اروپا دیدم، به خانه آمد. پرسیدم اینها مال کیست، غزال گفت رفیقی مستقیماً از اروپا آمده و مخفی شده. او برای اینکه خانوادهاش شک نریند به مسافرت خارج رفته و از آنجا دوباره بازگشته و به سازمان ملحق شده. پس از ضربه ۸ تیر که به کشته شدن کادرهای رهبری سازمان در خانه تیمی طاهره خرم و غلامرضا لایق - مهربانی منجر شد، همسایه‌ها در مصاحبه‌هایشان از دختری قد بلند و چشم آبی که زن صاحب‌خانه بوده، صحبت می‌کردند. طاهره از فعالین فدائیه‌های دانشجویی دانشگاه صنعتی بود. با همان روحیه و رفتار تپیکری که دانشجویان فعال آن زمان در برنامه‌های کوهنوردی داشتند. ما بارها به این فکر کردیم که تحمل زندگی دشوار و محدود خانه تیمی برای آدمی مثل طاهره خرم که در زندگی همواره همه چیز برایش مهیا بود تا چه حد سخت بوده. شب اول مخفی شدن برای کسانی که به زندگی چریکی می‌پیوستند بالاخص برای دخترها که به احساسات خود بیشتر راه می‌دادند، بسیار دشوار بود. جدائی از تمامی علائق و وابستگی‌ها، جدائی از کسانی که فرد بدانان علاقت داشت، می‌داند که دیگر آنها را نخواهد دید. در همان شب اول رویای زندگی پر عظمت چریکی با واقعیت‌های تلخ و خشن خانه تیمی مواجه می‌شد. من روز مخفی شدنم نتوانستم یک لقمه نهار بخورم و خاطره شب اول هنوز با من است: تکه نانهای کپک‌زده سفره شام، چند سبب پلاسید و خانه‌های در محله‌ای که برق آن قطع شده بود، و من در تاریکی شب احساس می‌کردم این سپاهی شب است که مرا بلعیده. حمید اشرف به انوشیروان لطفی گفته بود که چریک وقتی مخفی می‌شود، از زندگی گذشته و علائقش جدا می‌گردد و این جدائی مثل یک زخم می‌ماند. وظیفه مسئول آنست که در التیام این زخم، چریک جدید را یاری دهد و نگذارد که این زخم چریک‌گرده، طاهره در خانه‌های مخفی شده بود که غزال مسئول آن بود. خانه دو طبقه بوده و طاهره در طبقه دوم راه می‌رفته. غزال در طبقه پایین خانه صدای قدم‌های بی‌قرار او را شنیده و بالا می‌روید و با کلماتی تند او را بیاد انتقاد می‌گیرد. من نمی‌دانم که چطور غزال بر احساس نتوانسته بود موقعیت آن اولین شب را درک کند. طاهره پدرش را خیلی دوست داشته و تعریف می‌کرده است که با وجود این علاقه از زمانی که افکار چپ پیدا کرد به یقین پدرش را آزار داده. تعریف کرده بود که چطور یکبار سر میز مجلای غذا در یک مهمانی خانوادگی چند متلک نثار بورژوازی و پدرش کرده بود. پدرش آنقدر خشمگین می‌شود که غذاهای سر میز را برداشته و به سمت او پرتاب می‌کند. گفته بود تا نگاه دیدم که باران ران و سینه مرغ است که از هر طرف بر سر و کله من می‌بارد.

من بارها به این فکر کرده‌ام که چه چیز لایلا و صبا و طاهره و غزال را در کنار هم قرار می‌داد. آنها تپیک‌هایی بودند کاملاً متفاوت، با

## یک سوال، یک جواب به مناسبت سی‌امین سالگرد جنبش فدائی

- ۱- نثریه کار در نظر دارد به مناسبت سی‌امین سالگرد جنبش فدائی در طول سال مطالبی را بفرستد این جنبش و تاریخ آن نشر کند. مقالات تهیه شده در این زمینه به تدریج در نشریه انتشار خواهد یافت. در عین حال طرحی به عنوان «یک سوال، یک جواب» تهیه شده است. این طرح برای این که جوانب مختلفی از زندگی این جنبش و سازمان ما را در برگیرد در بیست سوال تدوین شده است ولی از نویسندگان نتانفا می‌شود که فقط به یکی از سوالات پاسخ دهند.
- ۲- نثریه کار از رفقا و دوستان درخواست دارد که در این بحث فعالانه شرکت کرده و نظرانشان را برای ما ارسال دارند. در زیر سوالات بیستگانه درج می‌شود:
- ۳- چرا و به چه انگیزه‌ای شما به جنبش فدائی پیوستید؟
- ۴- شما سازمان را برای پیشبرد اهدافتان انتخاب کرده‌اید، از این انتخاب راضی هستید؟
- ۵- چه تصویری از سی سال تاریخ سازمان دارید؟
- ۶- نگاه امروز شما به دوره بنیان‌گذاری جنبش فدائی چیست؟
- ۷- سازمان را یک جریان متعدد به ارزش‌های دموکراسی می‌دانید؟
- ۸- چه ارزش‌هایی در سازمان تغییر یافته و چه ارزش‌هایی ارزش‌هایی به جا مانده است؟
- ۹- به نظر شما سازمان بعد از سی سال مبارزه، به یک جریان سیاسی بالغ و پخته فراوانیده و یا هنوز علائقی از دوران کودکی و ناپختگی را دارد؟
- ۱۰- چه ارزشی از رشد فرهنگ سیاسی و دانش سیاسی در سازمان دارید؟
- ۱۱- عملکردی در جنبش فدائی چه تائیراتی بر حیات آن داشته است؟
- ۱۲- ارزشی شما از سیر تحول فکری - سیاسی سازمان چیست؟
- ۱۳- به نظر شما هنوز دیدگاه‌های دوره چریکی، در حیات کنونی سازمان کاربرد دارد؟
- ۱۴- نظر شما در مورد ترکیب اجتماعی - طبقاتی نیروهای سازمان چیست؟
- ۱۵- چه ارزشی شما از کتک‌های سازمان دارید؟
- ۱۶- از جایگاه امروز وقتی که به انشعابات سال‌های ۱۳۵۸ - ۱۳۶۱ می‌نگرید، آنها را امری ممتوم می‌دانید و یا اجتناب‌پذیر؟ چه ارزشی از این انشعابات دارید؟
- ۱۷- ارزشی شما از برخورد سازمان با جنبش کارگری در طی سی سال حیاتش چیست؟
- ۱۸- ارزشی شما از برخورد سازمان با جنبش دانشجویی در طی سی سال حیاتش چیست؟
- ۱۹- ارزشی شما از برخورد سازمان با مسائل زنان در طی سی سال حیاتش چیست؟
- ۲۰- ارزشی شما از برخورد سازمان با مسائل ملی در طی سی سال حیاتش چیست؟
- ۲۱- نظر شما در مورد جایگاه و موقعیت کنونی سازمان در جنبش چپ چیست؟
- ۲۲- آینده سازمان را چگونه می‌بینید؟

پیشینه‌هایی که هیچ وجه مشترکی با یکدیگر ندارد. آنها تنها در یک چیز با یکدیگر مشترک بودند: نیاز به دگرگون کردن و دگرگون شدن، نیاز به پرواز. آنها خواستار تغییر بودند، تغییر جهان، آنها جوانانی بودند که می‌خواستند کارهای بزرگ کنند. روستاشهر آبکنار و خانه مجلای طاهره برای این دو کوچک بود. آنان نمی‌خواستند بگونه‌ای که دیگران زندگی می‌کردند، زندگی کنند. راهنمایشان ندای احساس و دلشان بود.

شاید روزی کسانی به بررسی احساس‌های مادران و پدرانی بپردازند که بچه‌های خود را در اروپا گذاشته و به بیابانهای عراق رفتند و کشته شدند، بدون آنکه بخواهند اینرا دلیلی بر حقانیت یا عدم حقانیت ایده‌های آنها بدانند. شاید روزی کسانی راجع به آرزوهای بچه‌ها و جوانانی بنویسند که روی میدانهای مین دویدند و تکه تکه شدند بدون آنکه بخواهند آنرا دلیلی بر قدرت ایدئولوژی اسلام و یا فریبکاری و قدرت پرستی حاکمان بدانند. عبارات دیگر خود این پدیده‌ها و نه منافع و نتایج سیاسی آن مورد بررسی قرار گیرد. نسل اول فدائیان با دیگران یک تمایز پایهای دارند. آنان زمانی بدین راه قدم نهادند که یک جنبش توده‌ای آنان را در این مسیر نمی‌راند. پرواز آنان با شامت همه‌انتهایی که عقل جامعه را نمایندگی می‌کردند مواجه می‌شد. آنان در این راه باید علیه همه، حتی نزدیکترین عزیزان خود می‌شوریدند. جانی خواندم که عاشق کسی است که قلبش وی را هدایت کند. به این بیان لایلا، غزال، صبا و طاهره عاشقترین عاشقها بودند زیرا بدنبال ندای دلشان رفتند.



## به مناسبت سالگرد درگذشت فروغ فرخزاد کلی که در بهار چیده شد!

خسرو باقرپور

روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۴۵ بود، درست مثل امسال که ۲۶ بهمن مصادف با روز چهارشنبه شده است. هوا سرد بود و گرفته، نزدیک ظهر بود. آمبولانس که ایستاد، «احمد شاملو» و «مهدی اخوان ثالث» تابوت را بیرون کشیدند. طاقه شمال ترمه روی تابوت بوی کافور کردند و کمر تابوت را گرفتند. حالا تابوت دیگر از آمبولانس بیرون بود. «سیاوش کسرایی» و «غلامحسین ساعدی» جلو آمدند و همگی با هم تابوت را بلند کردند. «ابراهیم گلستان» در حالی که بی صدا می‌گریست، شانه‌اش را به زیر تابوت کشاند. عدداً دیگر هم که آمده بودند شانه به زیر تابوت دادند. ساکت و صامت از میان گورها گذشتند و تابوت را گذاشتند روی سنگ قبر تازه‌ای که کنارش تودای از خاک حاصل از کندن گوری تازه ریخته شده بود. شال را از روی تابوت یکی برداشت و با دقت تا کرد. گورکن که انگار دیر متوجه رسیدن آمبولانس شده بود دوان دوان رسید. سلامی کرد و بیلش را که در توده خاک‌ها فرو کرده بود بیرون کشید و زمین گذاشت. زنان سایه‌پوشی که گویا کمی دیرتر از آمبولانس رسیده بودند، با عجله خود را به جمع سوگوار رساندند. گورکن کنار گور رفت، دستش را به لبه گور گذاشت و با چالاکتی به داخل آن پرید. چند تا از مردها تابوت را به کنار گور تازه آوردند و زمین گذاشتند. یکی از آنها درب تابوت را برداشت، چند تائی از مردها مرده کفن پیچ را از درون تابوت با احتیاط تمام بلند کردند و کنار گور بردند. گورکن از درون گور زیر کمر مرده را گرفت از بیرون قبر هم مردها سر و پای مرده را گرفته بودند، حالا گورکن مرده را کف گور روی شانه‌ی راست خوابانیده بود. زنان بلند می‌گریستند و وضحه می‌زدند. مردها دست‌های خاک‌آلود خود را تکاندند و کنار کشیدند. یکی دو تا از زن‌ها و مردها به لبه گور رفتند، گورکن از همان پائین گره کفن روی سر مرده را باز کرد و روی او را کشود. فروغ فرخزاد با چهره‌ای آرام و سفید چشمانش را بر هم نهاده بود. همه گریستند، زنان بلند و با حق حق، و مردان آرامی حالاً گورکن داشت تکه‌تکه‌هایی را از آن کسی می‌گرفت و به درون گور می‌برد. فروغ فرخزاد دفن شده بود و برف هم کم‌کم داشت می‌بارید. سستی دیگر هیچ کس در گورستان نبود و قبر فروغ زیر بارش ریز و مستند برف مدفون بود.

شاید حقیقت آن دو دست جوان بود  
آن دو دست جوان  
که زیر بارش یکریز بر سه مدفون شد  
و سال دیگر، وقتی بهار  
با آسمان پنجره همخوابه می‌شود  
و در تنش سوزان می‌کند  
فواره‌های سبز سانه‌های سبکبار  
شکوفه خواهد داد ای یار، ای  
یکانه‌ترین یار  
ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد.  
مرگ روز ۲۴ بهمن به سراف او آمده بود، در شمال تهران و در خیابان دروس. ساعت چهار و نیم بعد از ظهر و در یک حادثه ناگهانی تصادف اتومبیل. علت مرگ را هم پزشکی قانونی ضربه مغزی و شکستگی جمجمه اعلام کرده بود. روزنامه‌ها که خبر مرگش را اعلام کرده بودند نایاب شده بودند، و تیتر مجلات و نشریات که خبر مرگ فروغ را درج کردند به شدت بالا رفت. این امر نشان داد که مرگ فروغ چندر دوستداران شعر او را اندوهگین کرد. گل وجود فروغ فرخزاد در جوانی و در اوج شکوفایی هنری خویش چیده شد. او اما از یاد نرفته است و در شعر نوین ایران جاودانه است.

زندگی فروغ فرخزاد  
فروغ در روز ۱۵ دی ماه ۱۳۱۳ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدرش «محمد فرخزاد» سرهنگ ارتش بود و نام مادرش «بتول خانم وزیرتبار» خانه آن‌ها در محله امیریه تهران و نزدیک میدان گمرک بود. خودش در پاسخ به سئوالی در مورد زندگی می‌گوید: «به نظر من این کار خسته کننده و بی‌مورد است، بالاخره هر کسی که به دنیا می‌آید تاریخ تولدی دارد، اهل شهر یا دهی است، توی مدرسه‌ای درس خوانده، یک مشت اتفاقات خیلی معمولی و قراردادی توی زندگی‌اش اتفاق افتاده که برای همه می‌افتد، مثل توی جوی افتادن دوره بچه‌گی. یا مثل سئل تبرک‌زاد در دوران مدرسه، عاشق شدن دوره جوانی و از این جور چیزها». فروغ ۱۳ ساله بود که استعداد سرشار شعری او شروع به بروز کرد. او در این سال‌ها غزل‌های شورانگیزی سرود که هرگز چاپ نشدند. در این موقع او

روزهای آموزم «دیرستان خسرو خاور» بود. «آرش پژمان» از قول یکی از دوستان فروغ به نام خانم «پزدی» نوشته است: «زنگ‌های انشا برای فروغ بدترین ساعات درس بود. همیشه می‌گفت: (من از انشا متنفرم، بیزارم) برای اینکه انشا خوب می‌نوشت و معلم انشا او را توبیخ می‌کرد و می‌گفت: فروغ تو اینها را از کتاب‌ها می‌دزدی!!!». فروغ بعد از پایان کلاس نهم در هنرستان بانوان نام‌نویسی می‌کند و از اساتید معروفی چون «علی‌اصغر پتگر» و «بهجت صدر» تعلیم نقاشی می‌گیرد. در این موقع با «سهراب سپهری» آشنا می‌شود. طرح‌هایی که فروغ از چهره خودش ترسیم کرده مربوط به این دوره است. فروغ در این دوران به تجربه هنرهای دیگر هم چون خطاطی، طراحی، و گلدوزی می‌پردازد که در شکل‌گیری استعداد سرشار هنری او تأثیر فراوان داشته‌اند. فروغ در حالی که فقط ۱۶ سال دارد در سال ۱۳۲۹ با اصرار مادر و اقوام مادری با یکی از اقوام دور مادری‌اش «پرویز شاپور» که ۳۱ ساله است ازدواج می‌کند، او فکر می‌کند که عاشق شده است! پانزده سال اختلاف سن نوید زندگی خوبی را نمی‌دهد. یک سال بعد از ازدواج فروغ صاحب پسری می‌شود که نام او را «کامیار» می‌گذارد. یک سال بعد از ازدواج اختلاف بین فروغ و همسرش بالا می‌گیرد. او «بین شعر و زندگی با شوهر» که حرف شوهرش بود، شعر را انتخاب می‌کند.

یار من شعر و دلدار من شعر  
می‌روم تا به دست آرم او را.  
فروغ خودش گفته است: «ان عشق و ازدواج مضحک در ۱۶ سالگی پایه‌های زندگی آینده مرا متزلزل کرد. «قانون شاهانه» به هنگام طلاق، هم فرزندش را از او گرفت و هم حق دیدن او را. جدائی فرزند چون دافی بر دل حساس و نازک فروغ مانده. او دیگر فرزندش، «کامیار» جانش را نندید. فروغ در شانزده سال باقی‌مانده عمرش، فرزندش را دیگر هرگز ندید و قسم‌هایش شد: «به جون بچم». این جا بود که فروغ «عصیان» کرد چاره را در عشق، و عشق، و بازم عشق بیشتر یافت. به دوست داشتن روی آورد، به دل‌بستگی و مهر. در این زمان او سرود:  
وقتی که اعتماد من از ریسمان سست  
عدالت آویزان بود  
در تمام شهر  
قلب چراغ‌های مرا تکه‌تکه می‌کردند،  
وقتی که چشم‌های کودکان عشق مرا  
با دستمال تیره قانون می‌بستند  
و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من  
فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید  
چیزی نبود، هیچ چیز به جز تیکه تاک  
ساعت دیواری  
در یافتن، باید، باید، باید  
دیوانه‌وار دوست بدارم.  
و زندگی فروغ سرشار از دوستی، عشق و اعتماد و مهر به انسان شد، از شعر سرشار شد، شعری ماندگار و ابدی، تا ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ در خیابان دروس تهران. زمانی که فروغ ناپهنگام و ناگهان رفت!  
انگار برای خودش سروده بود:  
به مادرم گفتم: دیگر تمام شد  
گفتم: همیشه پیش از آنکه فکر کنی  
اتفاق می‌افتد  
باید برای روزنامه تسلیمت بفرستی.  
فروغ فرخزاد و شعر

اولین مجموعه اشعار فروغ که نام «اسیر» را بر خود دارد، و ۴۴ سروده را شامل می‌شود در زمانی که او فقط ۱۸ سال دارد در سال ۱۳۳۱ به چاپ می‌رسد. «آقای شجاع‌الدین شفا» بر این کتاب مقدمه‌ای می‌نگارد.  
او در سال ۱۳۳۵ دومین مجموعه اشعار خویش را با نام «دیوار» عرضه می‌کند. با چاپ این دو مجموعه باران شمسات و ناسزا و اتهام از جانب کوه‌نشینان بر او باریدن می‌گردد. ولی او با این‌که بارها تا اوج ناامیدی می‌رود، بر سر عزم جزم خویش می‌ایستد و همه نامالیقات را تاب می‌آورد و شعر می‌سراید. در این دوران همه به فروغ می‌تازند از روشنفکران اصیل و مردمی» گرفته تا «اندیشمندان و هنرمندان» مجاز آن زمان.  
او تنها می‌ماند در «اتاقی که به اندازه یک تنهایی است»، اطرافیان وی نیز چنان که خود در «ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد» گفته است این‌ها بودند:  
چنازه‌های خوشبخت  
چنازه‌های ملول  
چنازه‌های خوش‌پر خورده، خوش‌پوش،  
خوش‌خوراک،  
او در جامعه‌ای فاسد که به زور می‌باید به «تمدن بزرگ» برسد، و سرکوب و رعب‌آور «ساواک» نفس را در گسلی آزادی حبس کرده است از سکوت

می‌ترسید، او می‌سرود:  
من از زمانی  
که قلب خود را کم کرده است  
من از تصور بیهودگی این همه دست  
و از تجسم بیگانگی این همه صورت  
می‌ترسم.

فروغ در سال ۱۳۳۶ سومین مجموعه اشعارش را با نام «عصیان» به چاپ می‌رساند. او در مورد «دیوار» و «عصیان» گفته بود: «دیوار و عصیان در واقع دست و پا زدنی است مایوسانه در میان دو مرحله از زندگی. آخرین نفس زنده‌ای پیش از یک نوع رهائی است. آدم به مرحله تفکر می‌رسد، در جوانی احساسات ریشه‌های سستی دارند، فقط جذبشان بیشتر است. اگر بعداً به وسیله فکر رهبری نشوند و یا نتیجه تفکر نباشند، خشک می‌شوند و تمام می‌شوند. من به دنیای اطرافم و به اشیا اطرافم و آدم‌های اطرافم و خطوط اصلی این دنیا نگاه کردم، آن را کشف کردم، و وقتی که خواستم بگویمش، دیدم کلمه لازم دارم، کلمه‌های تازه که مربوط به همان دنیا می‌شود. اگر می‌ترسیدم می‌مردم، اما ترسیدم.  
در سال ۱۳۴۲ فروغ مجموعه‌ای جدید از اشعار خویش را با نام «تولدی دیگر» به دوستان‌شان شاعر تقدیم می‌کند. او در مصاحبه‌ای که با «م. آزاد» می‌کند، می‌گوید: «من در مورد کار خود قاضی ظالمی هستم. وقتی به کتاب «تولدی دیگر» نگاه می‌کنم، متأسف می‌شوم. این حاصل چهار سال زندگی من است و خیلی کم است. من ترازو در دست ندارم و شعرهایم را وزن نمی‌کنم اما از خودم انتظار بیشتری دارم. شب که می‌خواهم بخوابم از خودم می‌پرسم امروز چه کردی؟ عیب کار من این است که می‌توانست خیلی بهتر باشد و خیلی سریع‌تر رشد کند. اما من احسب جلوش را گرفتم، با تنبلی، نوبدی‌های فیلسوفانه، دل‌سردی‌هایی که حاصل تک‌فکری و توقعات احمقانه از زندگی‌اش است... فروغ فرخزاد اما با سرودن مجموعه اشعار «ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد» اعجاب شاعران بزرگ زمان خویش را برانگیخت و کواکبان بزرگ خویش را صورت تحقق بخشید. او یکی از مدرن‌ترین و با اصالت‌ترین چهره‌های شعری معاصر است. او در «ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد» شاعر‌های مدرن و خلاق است. او می‌کوشد وزن را از نو بسازد، به آفرینش شعری دست می‌یازد، که دارای اوزان متفاوت است. «علی‌باباجاهی» در این مورد می‌گوید: «فروغ درگیری با وزن را به موازات اصطلاح‌های تازه‌اش با تصویر، درگیری با واژگان به اصطلاح غیرشاعرانه پیش می‌برد. او تصاویر، مفاهیم و افکار آشنا را در سنتی ناشناس می‌کند. از این رو از وزن نسیمانی، نوعی موسیقی حسی و از چندوزنی، چندصدائی را در فضائی جدید به دست می‌دهد، در این ارتباط به سروده زیر دقت کنید:

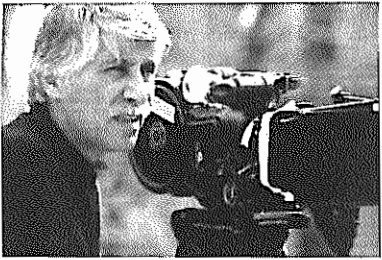
و این منم  
زنی تنها در آستانه فصلی سرد  
در ابتدای درک هستی  
و ناتوانی این دست‌های سیمانی  
زمان گذشت  
زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت  
امروز روز اول دی ماه است  
من راز فصل را در می‌فهمم  
نجات‌دهنده در گور خفته است  
و خاک، خاک پذیرنده  
اشارت می‌دهد به آرامش

فاصله‌گیری فروغ در این شعر از اشعار متداول و حتی از شعر شاعران پیشرو و امروزی، در آن جا است که وی از منطری دیگرگون و غیرمتعارف هم به شعر و درک از شعر و هم به دنیای پیرامون خود می‌نگرد. او شعری را ارائه می‌کند که نامتلفظ و غیرقابل انتظار است. و گاه اشعار او از چنان سادگی شگفت‌آوری برخوردارند که در اطلاق «شعر» به آنان شعرشناس دچار تردید می‌شود، به این نمونه دقت کنید:  
در کوچه باد می‌آید  
این ابتدای ویرانی است  
آن روز هم که دست‌های تو ویران  
شدند باد می‌آمد  
شعر فروغ دارای ویژگی‌هایی مخصوص به خود است، او اهل خط و دست‌یازیدن به تجارب جدید است. فروغ در شعر نگاه به انسان دارد، در جستجوی زیبایی است، او شکنندگی انسان، دغدغه‌های او و زخم‌های او را کاوش و بیان می‌کند. افسوس که زندگی به فروغ فرخزاد فرصتی اندک برای فعالیت و کنکاش و آفرینش در عرصه جادویی شعر داد، ولی همین فرصت اندک از فروغ چهره درخشانی ساخته است که پویایی، صداقت، و تسلط بر بیان، معنی و شعر مشخصه بارز آن است. برای نسل امروز و فردا سیمای انسانی فروغ فرخزاد سیمای ماندگار و جاودانه‌ای است.

## گام معلق سینمای ایران

بهرام بیضانی پس از ۹ سال سکوت با فیلم «سک کشی» درخشید نظامیان «موج مرده» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا را توقیف کردند مجید مجیدی سیمرغ بلورین خود را به حاتمی‌کیا اهدا کرد

گردآوری از ه. احمدیان



نوزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر طبق معمول ساله در فاصله روزهای ۱۲ تا ۲۲ بهمن‌ماه امسال برگزار گردید و به فیلم‌های برگزیده سال جوایز متعددی تعلق گرفت.  
جشنواره، به دور از جنجال نبود و این بار نیز مسئله «جاودانه» سانسور در سینمای ایران حضور سیاه خود را در هر کنفرانس مطبوعاتی دست‌اندرکاران و فیلم‌سازان ایرانی نشان می‌داد و همچنان محدودیت‌های جانگاز سینمای ایران را به چشم می‌آورد. امسال دفتر جشنواره مهلت پذیرش فیلم‌ها را تنها دو روز تمدید کرد. این مهلت در دوره‌های پیشین حساب و کتابی نداشت. در اقدام مثبت دیگری فیلم‌های بخش مسابقه نیز زودتر اعلام شدند که این نیز برخلاف عادت بود. در سال‌های گذشته چند روز مانده به جشنواره اساسی این فیلم‌ها اعلام می‌شد. با این حال جشنواره فیلم‌فجر همچنان با مشکلاتی اساسی مواجه است و آن ایجاد بخش‌های گوناگون و متعدد و خیلی مواقع تکراری برای پرکردن جشنواره و به اصطلاح جلوه بین‌المللی دادن به آن و نیز نمایش سانسور شده آثار بزرگان سینمای جهان و ترسیدن فیلم‌ها و میهمانان خارجی در آخرین لحظه‌هاست. این مشکلات در بخش سینمای ایران به مراتب حادتر و گسترده‌تر است.

بیش از پنجاه فیلم برای بخش مسابقه ثبت نام کردند که از این میان هیئت انتخاب ۲۵ فیلم را برگزید. در میان فیلم‌سازان امسال علاوه بر حضور فیلم‌ساز برجسته بهرام بیضانی پس از ۹ سال دوری اجباری از صحنه و فیلم‌سازان مطرحی چون مجید مجیدی، ابراهیم حاتمی‌کیا، تهمنه میلانی، ابوالفضل جلیلی، محمدعلی طالبی، ابراهیم فروزش (به عنوان نسل‌میان) جوانان فیلم‌ساز، شرکت‌گسترده‌ای داشتند و اولین فیلم‌های خود را به نمایش گذاشتند. مازیا میری (قطعه ناتمام)، حمید لیکنده (آبی)، فرهاد مؤتمن (هفت پرده)، فرهاد وره‌رام، مصطفی رزاق کریمی (سازندگان مشترک یاد و یادگار) و ایرج کریمی (از کنار هم می‌گذریم) اولین فیلم‌های خود را در جشنواره گذاشتند و سامان مقدم (پارتی)، رضا کریمی (هزاران زن مثل من)، سیدرضا میرکریمی (زیر نور ماه) نیز دومین فیلمشان را در جشنواره امسال به نمایش گذاشتند. فیلم‌های برخی از این فیلم‌سازان مورد توجه منتقدین نیز قرار گرفت. در این دوره از سه سینماگر ساموئل خاچیکیان (فیلم‌ساز سابقه‌کسورمان)، رخشان بنی‌اعتماد (فیلم‌ساز)، حسن حسن‌دوست (تدوین‌گر) و داریوش ارجمند (بازیگر)، تجلیل به عمل آمد و بخش‌هایی به آنها اختصاص داده شد. این دوره نزدیک به ۶۰ میهمان خارجی داشت که سرشناس‌ترین آنها تودور آنگولوپولوس فیلم‌ساز مشهور یونانی، سازنده فیلم‌های به یاد ماندنی «گام معلق لک‌لک‌ها»، «نگاه اولیس» و «ابدیت و یک روز» بود. داوران بخش مسابقه سینمای ایران مجتبی راعی، جواد طوسی، فرامرز قریبیان، رسول ملاقلی‌پور، تورج منصوری، سیدضیا حاشمی و محمدرضا هنرمند بودند.

پیش از برگزاری جشنواره علاوه بر شایعاتی در مورد کیفیت فیلم‌ها، در زمینه نمایش «مسئله‌دار» آن‌ها نیز مطالبی به گوش می‌رسید. اما در مجموع تحلیل‌گران خوش‌باورانه اظهار امیدواری می‌کردند که امسال خبری از توقیف فیلمی در میان نیست. معاون امور سینمایی ابتدا اعلام کرد که فیلم عملاً توقیف شده «دایره» اثر جورانه جعفر پناهی در بخش غیرمسابقه‌ای «جشنواره جشنواره‌ها» به نمایش گذاشته خواهد شد. اما پناهی اعلام کرد که فقط در صورت صدور قطعی پروانه نمایش عمومی فیلم، به این کار رضایت می‌دهد. با شروع جشنواره و درست در نخستین روز این توهم خوش‌بینانه با پیش‌شایعات گوناگون در پی عدم نمایش فیلم «آب و آتش» ساخته فریدون جیرانی، به سنگ سخت واقعیت برخورد.

دست‌اندرکاران این فیلم، کامل‌نیودن صابرداری فیلم را دلیل عدم حضور آن اعلام کردند. سازنده فیلم نیز همین را تکرار کرد. اما همه می‌دانستند که طبق ضوابط جشنواره فیلم فجر فیلمی را که به جشنواره ارائه می‌شود و جزو برنامه‌های آن قرار می‌گیرد نمی‌توان از جشنواره خارج کرد. در محافل سینمایی این شایعه که تهیه‌کنندگان «آب و آتش» به خاطر «حساسیت‌هایی» فیلم را به جشنواره ندادند، مطرح است. مجری طرح فیلم نیز از علت به نمایش در نیامدن فیلم اطلاعی نداشت. در هر حال «آب و آتش» نخستین ماجرای جشنواره بود و اولین فیلمی

که کنار گذاشته شد. داستان فیلم در باره نویسندگانی است که همسرش به قتل می‌رسد اما او نمی‌تواند بگوید هنگام قتل کجا بوده است در نتیجه خود به عنوان متهم مطرح می‌شود و...  
فیلم «مسئله‌دار» دیگر «قطعه ناتمام» کار اول مازیا میری بود. این فیلم در باره جستجوی یک آهنگ‌ساز ایرانی در خراسان است. او به دنبال یافتن ضبط ترانه‌های محلی این دیار در پی زنی به نام حیران است، حیران گنجینه این ترانه‌هاست. «قطعه ناتمام» ابتدا به کلی توقیف بود ولی بعد با «اصلاحاتی» به بخش بین‌المللی جشنواره نیز راه یافت. مازیا میری در باره فیلم خود در جشنواره گفت: «من فکر کردم که اگر زنان ما لالائی خوانند و آواز خواندن را فراموش کنند چه می‌گذرد؟» در انتهای فیلم آوازی نیز با صدای سیما بیضا بخش می‌شود. ترانه‌خواندن زنان موضوعی بود که «قطعه ناتمام» را «مسئله‌دار» کرد. گرچه فیلم در جشنواره به نمایش درآمد اما هیچ بعدی نیست که به هنگام صدور پروانه نمایش عمومی بخش‌های دیگری از آن بریده شود. حرف‌های سازنده فیلم در کنفرانس مطبوعاتی حاکی از این دل‌نگرانی بود.  
اما «بازیکر» فغعل که همسال سینمای ایران، سانسور، بالاخره امسال نیز توقیف قاطع خود را با دروکردن فیلم مطرح این دوره، «موج مرده» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا به خوبی ایفا کرد. نکته مهم و در عین حال بی‌سابقه در این مورد اعمال نظر مستقیم نظامیان در سانسور و توقیف یک فیلم بود.  
«موج مرده» رابطه یک سردار نیروی دریایی دوران جنگ با پسر جوانش را نشان می‌دهد. او که اعتقادی به آرمان‌های پدرش ندارد قصد دارد به همراه دوست دخترش به خارج از ایران فرار کند. پدر که با نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس به نوعی درگیری می‌شود خود را در بروز این بحران مقصر می‌بیند.

سرمایه‌گذار این فیلم مؤسسه روایت فتح است. «روایت فتح» در واقع تشکیلاتی نظامی است که در بخش سینمای جنگی «دفاع مقدس» فعال است. علی‌رغم تلاش‌های مدیران جشنواره در مذاکره با «روایت فتح»، این مؤسسه مانع از نمایش فیلم شد. روز سوم جشنواره که به نمایش این فیلم اختصاص داشت با مصاحبه مطبوعاتی ابراهیم حاتمی‌کیا به جنجال کشیده شد. او در سینمای مطبوعات و در جمع روزنامه‌نگاران تمام آنچه را که بر او رفته بود با بغض و اندوهی که در چهره داشت بیان کرد. حاتمی‌کیا که با حلقه‌هایی از بخش‌های حذف شده فیلمش آمده بود گفت: «تزدیک که به شب است که مشغول مثله کردن فیلم خود هستم تا دیشب می‌گفتند که فیلم را پس از حذف این بخش‌ها می‌توانید نمایش دهید ولی دیشب متوجه شدم در جلسه‌ای شبانه، تهیه‌کننده «روایت فتح» فیلم را برای چند تن از فرماندهان عالی‌رتبه نظامی به نمایش گذاشته و آنها تصمیم گرفتند فیلم بطور کلی نمایش داده نشود. «حاتمی‌کیا» افزود: من از مدیرعامل «روایت فتح» خواستم که از من در برابر این افراد دفاع کند، اما ایشان هم به من جمله مشهوری را یادآورد شدند که ایستجا ایران است و شما دارید در ایران فیلم می‌سازید و باید این را بپذیرید. او گفت: «برخی از دوستان نظامی ما نگاهی حساسی به قضیه داشتند ولی من نگاهی ترازیک به این موضوع دارم و ما نمی‌توانیم به نتیجه برسیم. اما مسئله، بی‌اعتباری من و پوتینی است که هر وقت دلشان خواست می‌توانند به صورت من بکشند و مرا به بازی بگیرند... وقتی جنگ بود ما برای ورود به جبهه از این نظامیان اجازه می‌گرفتیم ولی حالا آن‌ها برای ورود به عرصه فرهنگی از ما اجازه نمی‌گیرند.

ابراهیم حاتمی‌کیا که به سینماگر جنگ مشهور است و هر کدام از فیلم‌های او به شکلی به موضوع جنگ و عراق آن می‌پردازد، در همین جلسه اعلام کرد: «من از همین‌جا این نوید را به دوستان نظامی یاد شده می‌دهم که پس از ده فیلم جنگی، دیگر فیلم جنگی نخواهم ساخت تا فرزندان این‌ها و خودشان ادامه در صفحه...»

جنبش دانشجویی تهران در سال‌های ۵۲-۴۷

مهدی فتاحپور - بخش پایانی

همان نسبت‌ها را انتظار داشته باشید. این مذاکرات بدلیل عدم انعطاف نمایندگان ما (رضی تابهان و منصور فرشییدی) با شکست مواجه شد. من هیچ کوششی در جهت جلوگیری از شکست مذاکرات بعمل نیاوردم.

مذهبی‌ها که قادر نبودند کاندیداهای شناخته‌شده معرفی کنند، طرح جدیدی ارائه داده و خواهان لغو انتخابات‌های عمومی و کنترل فعالیت‌ها توسط نمایندگان انتخاب شده در کلاسها شدند. تعداد شرکت‌کنندگان در جلسه‌ای که برای تصمیم‌گیری در این رابطه تشکیل شد، بیش از همیشه بود. بیش از نیمی از دانشجویان دانشکده در این جلسه شرکت داشتند. از طرف ما کامیاب پوررضائی نماینده ورزش دانشکده که در نظر و صحبت‌های عمومی بسیار توانا بود و از طرف مذهبی‌ها علی زرکش سخنران اصلی بودند. بعد از چند ساعت صحبت و سخنرانی‌های متعدد در دفاع از طرح‌ها و پاسخوئی به طرف مقابل رای‌گیری بعمل آمد و ما برنده شدیم.

این انتخابات از نظر کیفیت کار هر دو طرف، قابل مقایسه با انتخابات سال ۴۹ نبود. دو طرف بجای همت و دشنام به یکدیگر تلاش می‌کردند در دفاع از طرح خود و فعالیت‌های خود استدلال ارائه دهند. بیش از ۵۰۰ دانشجو که اکثریت قریب باتفاق آنان یکی از دو بلوک وابسته بودند، بدون هیچ تشنج چندین ساعت با هم بحث کرده و هر یک کوشید از خود دفاع کرده و دیگری را رد کنند. بدون آنکه درگیری صورت گیرد و یا حتی در سخنرانی‌ها کسی به دیگری توهین کند.

با وجود آنکه پس از این انتخابات و سیاست نیروهای مذهبی (مجاهدین) تمام فعالیت‌های صنفی رسمی در اختیار نیروهای چپ قرار گرفت، در عمل روابط و فعالیت دو نیرو تفاوت زیادی با گذشته نکرد. هر یک از دو نیرو مراکز ارتباط گیری و تشکل خود را شکل داده بودند که بدون نیاز مستقیم با ارگانهای رسمی دانشجویی عملکرد داشت.

انجمن‌های دانشجویی پس از سال ۵۱

انتخابات سال ۵۱ آخرین انتخابات از این نوع بود. با رادیکال‌شدن جنبش دانشجویی و با سیاست غیرمنعطف رژیم، این نوع فعالیت‌ها در سالهای بعد متوقف شد. انجمن‌های رسمی دانشجویی و انتخابات، عرصه‌ای از فعالیت‌های سیاسی بود که دانشجویان می‌توانستند با این وسیله مبارزه سیاسی را تجربه کنند و بسامونند. تمایز دو انتخابات سالهای ۴۹ و ۵۱ نمونه‌های روشن در این زمینه بود. در چنین مبارزاتی فعالین می‌موختند که چگونه باید به خواسته‌های عمومی دانشجویان توجه کنند. چگونه می‌توان تبلیغات کرد و... حذف اینگونه فعالیت‌ها فعالیت سیاسی را تا حدود زیادی به افشگری در رابطه با رژیم محدود کرده و بسبب افکار عمومی کلیه دانشجویان و توجه به خواسته‌های آنان و نه فقط خواسته‌های فعالین و حامیان فعالیت‌های دانشجویی را کم‌رنگ می‌کرد. تعداد حامیان فعالیت‌ها و تظاهرات سیاسی در دانشگاه‌ها برابری پیش از گذشت بود و نه فعالین قدرت می‌داد که حتی در صورت عدم حمایت و حتی نارضایتی اکثریت دانشجویان هر آنگاه که خواستار آن بودند، تظاهرات کرده و دانشگاه را تعطیل کنند و این نحوه عمل فاصله فعالین دانشگاه و دانشجویانی را که به این فعالیت‌ها بی‌علاقه بودند افزایش می‌داد.

مثالی می‌زنم. در یکی از اعتصابات مطلع شدیم که تعدادی از دانشجویان درس خوان دانشکده خود را برای شرکت در امتحانی که فردای آنروز برگزار می‌شد، آماده می‌کنند. من بدلیل آنکه نمره‌هایم خوب بود، ارتباطاتم با این بخش از دانشجویان قطع نشده بود. من پیش آنها رفتم و از آنها خواستم که از شرکت در امتحان صرف نظر کنند. یکی از آنها که اهل مطالعه بود بمن گفت «شما برای دمکراسی مبارزه می‌کنید. شما معتقدید اعتصاب صحیح است و ما معتقدیم عدم شرکت در این امتحان یکسال ما را عقب می‌اندازد و برای ما این امتحان خیلی مهم است و شما مطابق اعتقادات خود باید باین خواست ما احترام بگذارید. در هیچ اجلاسی ما دسته جمعی تصمیم نگرفته‌ایم که باید اعتصاب کنیم، شما مطابق نظر خود در امتحان شرکت نکنید و ما هم حق داریم مطابق نظر خود امتحان بدهیم». پس از مدتی بحث و عدم امکان توافق من به آنان گفتم، به هر حال این امتحان فردا انجام نخواهد شد و بهم خواهد خورد و این برای خود شما هم بهتر است که ما با هم درگیر نشویم. این از نمونه‌های محدودی بود که تلاش می‌شد با این بخش از دانشجویان توافق حاصل شود و حتی این تلاش مورد انتقاد برخی از دوستان رادیکالتر ما قرار گرفت («این کارها روزی این چوخ‌بختیارها را زیاد می‌کند»). دانشجویان فعال این قدرت را داشتند که اعتصاب را بیاندازند و دیگران نیز مجبور بودند که از آنان تبعیت کنند.

سازمان و فعالیت‌های دانشجویی

من پس از آزادی از زندان در سال ۵۱ در ارتباط با سازمان قرار گرفتم. پس از چند جلسه قرار با سترن آل آقاوی بمن گفت که رفیق دیگری با من در ارتباط خواهد بود. من به هیچ

وجه فکر نمی‌کردم حمید اشرف که آزمون برای ما رهبر افسانه‌ای سازمان بود، خود مستقیماً با من که در فعالیت‌های علنی درگیر بودم در ارتباط قرار گیرد و به همین دلیل زمانی که حمید اشرف را سر قرار که در یکی از خیابانهای فرعی اطراف سه راه آذری برگزار می‌شد دیدم، آنچنان دست‌پاچه شدم که اصلاً نمی‌توانستم درست حرف بزنم.

من بعدت ۶ ماه در ارتباط با حمید بودم و راجع به فعالیت‌های دانشجویی و اینکه سازمان در رابطه با این فعالیت‌ها چه باید بکند صحبت کردم. تصمیم بر این شد که گروه ما (من، انوشیروان لطفی، محمود نمازی، علی دبیری فرد، مسرور فرخنگ) مخفی شده و من در یک تیم مخصوص به مسئولیت حمید اشرف که می‌بایست فعالیت‌های سیاسی سازمان را هدایت کند سازماندهی شوم و مسئول فعالیت‌های دانشجویی سازمان باشم و سایرین در دیگر تیم‌های سازمان سازماندهی شوند (حمیدرضا نعیمی بدلیل بیماری دیابت نمی‌توانست مخفی شود). تصمیم بر این بود که

مهمترین تصمیم سازمان در این سالها باشد. من به او گفتم این صحبت من بر اساس اطلاع است و شما می‌توانید روی آن حساب کنید. دومین سؤال و یا نگرانی او، نقش شعاغان در سازمان بود که من از آن بی‌اطلاع بودم. من در آن زمان از درون زندان با سازمان در بیرون در ارتباط بودم و صحبت‌های بیژن را به سازمان اطلاع دادم.

متأسفانه در سالهای بعد سازمان هیچ اقدامی در این راستا انجام نداد. من اطلاع ندارم که پس از دستگیری ما چه مسأله‌ای در سازمان جریان یافته. می‌دانم که علی‌اکبر جعفری فرد دوم سازمان در آن سالها با اینگونه فعالیت‌ها توافق نداشته، و حتی پس از آنکه اشخاصی مثل بهروز ارغمانی که اهمیت چنین فعالیت‌هایی را تأیید می‌کردند به رهبری سازمان پیوستند، سازمان در این راستا اقدامی انجام نداد. فعالیت سازمان در ارتباط با دانشگاه‌ها، محدود به ارتباط گیری با هواداران سازمان و از این طریق رساندن اعلامیه‌ها و انتشارات سازمان به این محیط‌ها و عضوگیری از



این دانشجویان بود و نه هدایت مبارزاتی که در این محیط‌ها جریان دارد. برای من روشن نیست که عدم فعالیت سازمان در این عرصه، تا چه حد از مسأله نظری و تا چه میزان از مشکلات عملی و فنی ناشی می‌شد. در این زمینه حتی اقداماتی که می‌تواند نشانه بی‌توجهی کامل به اهمیت این فعالیت‌ها باشد نیز صورت گرفت. مثلاً در سالهای ۵۴-۵۲ همه فعالین دانشگاه صنعتی هم‌زمان مخفی شده و یا در ارتباط با مخفی‌شدگان دستگیر شدند و این بمعنای از دست رفتن تمامی تجربیات چندساله آنان بود.

من در سالهای بعد و پس از آزاد شدن از زندان در سال ۵۶ شاهد این بودم که در درون سازمان ارتباط داشتن با یک فرد در یک دانشگاه و یا کارخانه بمعنای رابطه با آن محیط تلقی شده و تمایز ارتباط داشتن با جنبش در یک محیط و یک فرد در آن محیط درک نمی‌شد.

سیاست رژیم بعد از سال ۵۰

پس از سال ۵۰ سیاست ساواک بطور کامل در دانشگاهها غلبه یافت. تلاشهایی که برای رفم در این محیط‌ها صورت می‌گرفت که اوج آن تلاشهای دکتر منتصری در دانشگاه تبریز و یا دکتر نیاوندی در دانشگاه تهران بود، بطور کامل متوقف شد. من از مسأله درونی تحلیل‌گران رژیم اطلاع ندارم و قطعاً کسانی بوده‌اند که راه مقابله با دانشجویان را تنها دستگیری فعالین آن

من این فعالیت‌ها را در رابطه با نسل بعدی دانشجویان نظیر رضی تابهان و منصور فرشییدی و هادی مستوفی (۱) در دانشکده فنی، مسعود پرورش در صنعتی، حسام‌الدین اسام و حمید اکرامی دانشکده پلی تکنیک و... هدایت کنم. حمید اشرف همواره تأکید می‌کرد که این اولین تجربه ما برای ارتباط مستقیم با جنبش توده‌ایست و شما روی پاشورده راه می‌روید و خیلی امکان دارد لیز بخورید. اگر شما دستگیر شوید، تکرار این تجربه برای ما بسیار دشوار است. من در آن زمان با مسأله درون سازمان آشنا نبودم و نمی‌دانستم که مشکلات مورد نظر حمید تنها به مسأله امنیتی و فنی محدود نیست و از قدرت نیروی مخالف اینگونه فعالیت‌ها بعدها در درون زندان مطلع شدم.

من روز اول مهرماه سال ۵۲، دو روز قبل از مخفی شدن دستگیر شدم و این برنامه متوقف ماند. ارتباطات و مسئولیت من در سازمان در این دستگیری مشخص نشد و پرونده من در حد یک سیاحت ساده سازمان محدود ماند. در زندان بیژن جزئی بدلیلی چند روزی به بند ما منتقل شد. من در آن زمان هنوز به دادگاه نرفته بودم و با توجه به پرونده‌ام صحیح نبود که با وی تماس بگیرم. او پیغام داد که حتماً می‌خواهد با من صحبتی کوتاه داشته باشد و از من راجع به دو موضوع سؤال کرد. پرسید تو گفته‌ای سازمان قصد دارد یک شاخه و یا تیم سیاسی با مسئولیت حمید اشرف تشکیل دهد که هدایت فعالیت‌های سیاسی و تودهای سازمان را عهده‌دار باشد. این صحبت تو بر اساس اطلاع است و یا تحلیلی از کجا چنین اطلاع و یا تحلیلی را بدست آورده‌ای. و ادامه داد این تصمیم معنای استراتژیک دارد و می‌تواند

دشمن آشتی‌ناپذیر...

ادامه از صفحه ۱۰  
تجدیدنظر در اصول یادشده قانون اساسی و دیگر قوانین مدون این نظام دینی قابل پیگیری است. زیرا که اصلاح‌طلبان دولتی نیز در چنین قوانین دست و پاگیر و ناکارآمد گرفتار آمده‌اند و خود همچنان در تضاد و تناقض سنگین حول پروژه اصلاحات بسر می‌برند. محمدرضا خاتمی عضو هیات رئیسه مجلس شورا در سخنرانی اخیر خود در قم می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین مشکلات این قوم و اندیشمندان مملکت، موضوع «آزادی» است، گاهی اوقات اگر حصری یزنی به راحتی و بدون رودربایستی شما را می‌گیرند، فردا هم محاکمات می‌کنند و زندانی می‌شوی.»

از آنجا که اساس این حکومت بر تعدد و بندگی انسان استوار گشته است و بیافت سیاسی آن با شریعت اسلامی و کتاب و سنت در هم تنیده شده است، مضمون آزادی هیچ انسان و نهاد مستقلی را بر نمی‌تابد. بیداری ملت، ناقوس مرگ ارتجاع را در مین ما

نداندت ولی نظر چنین کسانی پس از سال ۵۰ انعکاسی عملی نداشت.

چند ماه پس از پایان بازجویی‌ها و انتقال ما به زندان قصر یروز ما را مجدداً به کمیته احضار کردند. ما (من، حمیدرضا نعیمی و انوشیروان لطفی) که نکات روشن‌شده در پرونده‌مان زیاد بود، بشدت نگران شدیم. خوشبختانه ما را مستقیماً به بازجویی نبردند و هر ۳ ما را به یک سلول فرستادند و این معنی آن بود که موضوع زیاد خطرناک نیست. فردای آنروز تهرانی که بازجوی ما بود ما را خواست و با کلامی ملایم ولی تهدیدآمیز ما را صحبت کرد و گفت قرار است شما جلسه‌ای با چند نفر از مقامات مسئول داشته باشید و در رابطه با اینکه چرا دانشگاه چنین است و چطور می‌توان آنرا آرام کرده، صحبت کنید و نظرات خود را ارائه دهید. شما راجع به دانشگاه هر چه دلتان می‌خواهد می‌توانید بگویید ولی اگر کلمه‌ای گفته و یک کلمه در رابطه با شکنجه و ما صحبت کنید، بعد از تمام شدن این جلسات سر و کارتان با ما خواهد بود و سپس راجع به اینکه مثلاً آیا ما لباس مرتب داریم و یا باید به ملاقاتییمان بگوییم که برای ما لباس بیاورند، صحبت کرد.

سیاست ما طبیعتاً در چنین رابطه‌ای روشن بود. ما قصد داشتیم بگوییم زمانیکه شما برای نمایندگان دانشجویان در انجام وظیفه‌شان امنیت وجود نمی‌آورید، امکان مذاکره و تماس با دانشجویان را از دست می‌دهید. در چنین شرایطی یک اعتصاب که می‌تواند چهارچوب مشخصی داشته باشد، با دستگیری دانشجویان محبوب و دخالت گنارده، به شکستن شیشه‌ها و وسایل آزمایشگاهها بدل می‌گردد. و خلاصه اینکه ما قصد داشتیم از امکان آزادی فعالیت‌های دانشجویی و بیرون بردن گارد از محیط دانشگاه دفاع کنیم. بعد از یک ماه با اطلاع داده شد که این جلسه منتفی شده و ما را به زندان قصر منتقل کردند. بنظر من اینمن نشانه آن بود که برخی از مسئولین رژیم می‌فهمیدند که برخورد با دانشجویان تنها سرکوب تظاهرات آنان نیست ولی اینگونه مسئولین در سالهای بعد عملاً نقشی ایفا نکردند.

بعدها برخی معتقد بودند که عدم استقبال و یا حتی مقابله دانشجویان با کسانی که خواهان رفم‌رسانی در دانشگاه بودند، نادرست و در متوقف شدن آن‌ها موثر بوده و بالاخص به برخورد منفی دانشجویان با دکتر منتصری در دانشگاه تبریز که سیاست روشن رفم داشت، تکیه می‌کردند. بنظر من شاید این پارامتر بتواند بعنوان یکی از پارامترهای سیاست غیرمنعطف رژیم در دانشگاه‌ها مطرح باشد ولی مسلماً پارامتر اصلی نیست. در آن فضای بی‌اعتمادی به رژیم، رفم تنها در صورت پیگیری و در درازمدت می‌توانست موثر باشد و چنین امری قطعاً با رفم در سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی تماس برقرار می‌کرد. از سال ۵۰ و استقرار گارد در دانشگاه سیاست رژیم غیر منعطف و از سال ۵۴ پس از تشکیل حزب رستاخیز باز هم خشن تر شد. تا سال ۵۰ کمتر پیش می‌آمد که دانشجویان در ارتباط صرف با فعالیت‌های دانشجویی شکنجه شده و یا محکوم شوند. از سال ۵۰ چنین محدودیت‌هایی وجود نداشت. از سال ۵۴ یک دانشجوی ممکن بود بخاطر یک اعلامیه در حد یک چریک سال ۵۰ شکنجه شود. سیاست غیر منعطف رژیم یکی از پساااسترهای موثر در رادیکال‌شدن جنبش دانشجویی بود.

۱- در سال ۵۳ اثر سقوط از کوه هنگام صعود به قله دماوند کشته شد

توضیح

من در این مجموعه مقالات برای شناخت افراد در توضیح فعالیت‌های سیاسی بعدی دانشجویان فعال آزمون مسئولیتی را که آنان در دوران پس از انقلاب در سازمان‌های سیاسی داشته‌اند ذکر کرده‌ام. برخی از این افراد در حال حاضر چنین مسئولیتی ندارند و یا حتی در ارتباط با سازمان ذکر شده فعالیت نمی‌کنند. مثلاً محمد احمدیان در رابطه با سازمان راه‌کارگر و اصغر سلطان‌آبادی، مهرداد متوکند و اسماعیل خطائی در رابطه با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت). امیدوارم با این یادآوری برخی سوءتفاهم‌های پیش‌آمده رفع گردد.

به صدا در آورده است، حکم تاریخ در شرف صدور قرار گرفته و سیل پنیان‌کن در حال جاری شدن است. بدون تردید وقوع آن طومار حکومت استبدادی فقها را در هم خواهد پیچاند. از همین رو مصلحت نیست که ما، اعتبار و آینده خود را بار دیگر با سرنوشت

نیروهای وابسته به نظام‌های خودکامه گرد بزنیم. با تدوین سیاسی معقول. مشارکت مستقل خویش را در راه اصلاحات و در جهت تحقق توسعه سیاسی و عدالت به انجام برسانیم!



کمیته ملی امین سالگرد جنبش فدائیان خلق ایران  
2.3.2001 Alte Tuimensa · Hardenbergstr. 35

# برخی ملاحظات پیرامون حرکت ملی آذربایجان

مطلبی که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، در رابطه با تمولات افسر آذربایجان، به ابتکار گروه کار خلق‌های سازمان و به همت رفیق پوزاد کریمی نگاشته شده است. متن نهایی پس از یک دور اظهارنظر اعضای هیات سیاسی - اجرایی سازمان و عده‌ای از هیاتمنظران در مسائل ملی پیرامون متن اولیه تنظیم شده است. سند درتوس و تأیید ما در قبال حرکت ملی آذربایجان که در همین شماره نشریه کار درج شده است. مهتابه جلسه ۱۱ فوریه ۲۰۰۱ هیات سیاسی - اجرایی سازمان بر پایه نوشته حاضر است.

\* \* \*

۱) در میان آذربایجانی‌های ایران، از یک دهه پیش حرکتی جریان دارد که در سالهای اخیر گسترش ویژه‌ای یافته است. مضمون این حرکت در مقطع کنونی، بازیابی هویت فرهنگی ملی، ارتقاء زبان ترکی آذری به سطح زبان رسمی منطقه‌ای، آموزشی و رسانه‌ای، و سپردن امور محلی و منطقه‌ای به دست کادر بومی است. این حرکت، در حال حاضر شکل پیش جنبشی دارد و هنوز به سطح یک جنبش سیاسی فراتر نرفته است.

۲) این حرکت که کمابیش از تاریخ جنبش‌های ملی در آذربایجان طی یک صد سال گذشته تأثیر

این واقعیت‌ها، از یکسو باعث فراگیر بودن و توده‌ای شدن این حرکت شده و از سوی دیگر، موجب ناروشنی موقعیت آتی آنست. اگر در گذشته دور، جنبش ملی در آذربایجان همواره با خواسته‌های اجتماعی عدالت‌خواهانه همراه بوده و زیر هژمونی نیروهای چپ (حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران، فرقه دمکرات آذربایجان، فدائیان خلق ایران و ...) قرار داشته است، و اگر در مقطع کوتاه رو در روی آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب، و آیت‌الله شریعتی‌مداری مرجع بزرگ آذربایجانی‌ها، خیزش مردم در آذربایجان بایک رشته مطالبات ملی، لاجرم در ظرف اختلاف سیاسی آن دو شخصیت مذهبی - سیاسی محدود مانده، امروز دیگر حرکت ملی با تقسیم سریع پایه اجتماعی خود به دو اردوی سیاسی متخاصم روبرو نیست. اکنون وضع به گونه‌ای است که تمایلات اجتماعی متفاوت و تعلقات فکری گوناگون، تحت‌الشعاع اشتراک عمومی حول خواسته‌های ملی قرار گرفته و همین امر، نشانه همگرایی بالا در این حرکت می‌باشد. در این حرکت از محافظه‌کارترین تا رادیکالترین گرایش‌ها حضور دارند، اما به علت وزن سنگین نیروهای دمکرات در آن، محتوی و جهت حرکت مترقی بوده و خواسته‌های این حرکت در انطباق با

**عمومی‌ترین سمتگیری در این حرکت را باز شناخت. این سمتگیری ابقا آذربایجان در ایران دموکراتیک را پی می‌گیرد. این واقعیت، بی تردید از هم پیوندی ارگانیک اقتصاد آذربایجان با کل کشور، از نقش گسترده و غیر قابل صرفنظر آذربایجانی‌ها در کل ساختارهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی کشور، و پیوندهای تاریخی آذربایجانی‌ها با هموطنان خود در کل کشور، و از در هم آمیزی خویشاوندی وسیع آذری‌ها با دیگر ساکنان ایران نشأت می‌گیرد.**

۱-۳) این حرکت که در وهله نخست دستاورد خیزش روشنفکران آذربایجانی است، در میان توده جوانان و به ویژه دانشجویان وسیعاً جای باز کرده و اکنون با همدلی بخشی از مردم و هم صدائی برخی از روحانیون محلی روبرو است. این حرکت، آن اندازه توانمند شده که بخشی از کادرهای سیاسی حکومت در منطقه (از جمله تعدادی از نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای اسلامی) را به موضوع گیری جانبدارانه کشانده است.

۲-۳) صورتبندی شبه سازمانی این حرکت، عمدتاً به گونه تجمع‌ها و محافل خودجوش، کانون‌های ترویج هنر (موسیقی، رقص و شعر)، و پارهای نشریات منطقه‌ای است؛ و نودهای عمومی این حرکت را در اشکال برگزاری مراسم بزرگداشت اساطیر و شخصیت‌های تاریخی آذربایجان، در حمایت سیاسی از کسانیدادهای متمایل به خواسته‌های ملی در انتخابات حکومتی، و نیز در طرح مطالبات ملی به صورت نامه و طومار یا قطعنامه همایش‌ها می‌توان دید. طی دو سال گذشته، تعداد نشریات ترکی آذری و یا فارسی - ترکی آذری رقم یک صد را پشت سر نهاده و تیراژ برخی از آنها پنجو چشمگیری افزایش یافته است. بر تعداد طومارهایی که به مناسبت‌های مختلف برای مقامات حکومت ارسال می‌گردد، مدام اضافه می‌شود و طول لیست اشخاصا پیوسته فراتر می‌رود. در سال جاری، چند هزار نفر جهت بزرگداشت ستارخان، در دانشگاه ارومیه گرد آمدند و در همایش پاراسال «قلعه بابک»، بر پایه پانین‌ترین برآوردهای شاهدین از میزان جمعیت گرد آمده، دستکم سیصد هزار نفر که حرکت کرده بودند، و حتی برخی محافل بر این نظرند که هرگاه تدارک گرددهائی می‌رود، طی دو سال از زمان بیشتری می‌برد و با سازماندهی منظمی همراهِ می‌شد، تعداد دیدارکنندگان «قلعه بابک» به احتمال قوی از حد نیم میلیون نفر می‌گذشت.

۳-۳) اگر چه در این حرکت، شهر تبریز موقعیت مرکزی را داراست، اما هر چهار استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان زیر پوشش این حرکت قرار دارد. ضمن آنکه، نمود آن در آذربایجانی‌های مقیم تهران هم مشهود است.

۴-۳) نیروی محرکه فعلی این حرکت، متشکل از روشنفکران، هنرمندان و هنر دوستان محلی عمدتاً غیر مذهبی و بخشاً مذهبی است. با اینحال، در هدایت این حرکت هنوز نمی‌توان از برتری یک گرایش روشن سیاسی بر دیگر گرایش‌ها سخن گفت.

ایران از دست متجاسرین»، «حاکمیت‌الله بر کشور اسلام»، و از سوی دیگر زادخانه‌های تئوریک با پوشش‌های اندیشه‌ای چون «حل مسئله ملی در گرو پیروزی بر امپریالیسم» و «مبارزه طبقاتی، بنیاد حل مسئله ملی»، رونق سابق خود را از دست داده‌اند و لذا موانعی از این دست، دیگر به پس رانده‌شدن مطالبات ملی و جلوگیری از رادفاندان حرکت برای تحقق آنها را تهدید نمی‌کند. برعکس، از آنجا که چالش اصلی فکری و سیاسی در کشور، موضوع دمکراسی و تأمین حق کامل شهروندی است و مبارزه برای مردم‌سالاری به امر مقدم بدل شده است، زمینه برای طرح مطالبات ملی در مقیاس عمومی فراهم‌تر گردیده و این مطالبات که بالذاته جوهر دمکراتیک دارند، می‌توانند بخشی از خواسته‌های دمکراتیک عمومی و عین دمکراسی تلقی شوند.

۶-۴) در میان روشنفکران فارسی زبان کشور، گرایش احیا «تمدن ایرانی» به منزله اندیشه رجعت به ایران باستان و بزرگ، که به هیچ‌وجه هم‌سنگ ایران‌خواهی و مبین دوستی نیست - گرایشی که از یکسو واکنشی بود در برابر فتنه‌سالاری و سلطه فرهنگ دینی و عربی در ایران پس از انقلاب بهمین و از سوی دیگر تحریض ناسیونالیستی بلندپروازانه در قبال تحولات جغرافیای سیاسی ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و با هدف پرکردن خلاء فرهنگی در آسیای میانه، دیگر موقعیت سابق را ندارد. این نوع ناسیونالیسم که رد به سوی شونیس می‌برد، پایگاه قبلی خود را در حال از دست‌دادن است. در میان روشنفکران فارسی‌زبان، از وزن این گرایش به سود گرایش دمکراتیک و ترقی‌خواهانه در آنها که همواره وجود داشته و حامی مسئولانه مبارزات عادلانه ملیت‌ها و اقوام زیر تبعیض ملی کشور بوده است مدام کاسته می‌شود. فضای فرهنگی و سیاسی کشور، اکنون کمتر در معرض آسیب سپاسی‌های آن گرایش شونستی است که، حرکات دمکراتیک اقلیت‌های ملی کشور را از دیدگاه تئوریک تخطئه می‌کند، از موضع سیاسی بر آنها انگ تجزیه‌طلبانه می‌کوبد و در عمل چاقوی سرکوبگران حاکم را تیزتر می‌نماید.

می‌توان دید که توجه در روشنفکران فارسی‌زبان به مسئله ملی در مناطقی از کشور از جمله در

نی‌نمود، و اگر جمهوری اسلامی در دهه نخستین خود که تبلور ایدئولوژی «امت واحده» بود، هرگونه خواست و حرکت «تفرقه افکنانه» در حاکمیت «امت واحده» را بی‌امان دردم می‌کوبید، اکنون محتوی اندیشگی ساختار قدرت سیاسی در کشور نسبت به سابق تغییراتی کرده است. از سالها پیش زیر فشار واقیعت‌های مسلط و بسین‌المسللی، در اندیشه مملکت‌داری حکومت‌گران، اصول کشورنگرایانه جایگاه مهمی یافته، مطلقیت تز «امت واحده» رنگ باخته و در برابر، از یکسو نوعی «ایران‌گرایی» ناظر بر رفتارهای آنها شده است و از سوی دیگر آنان نسبت به واقیعت رنگارنگی ملی در طیف امت اسلامی به تمکین‌هایی تن داده‌اند. این امر، در کنار این واقیعت که بخش‌هایی از حکومت‌کننده‌ها به ست دفاع از مردم‌سالاری و الزامات آن رو آورده و با دفاع از جمهوری‌ت، سخن از جامعه مدنی و حق شهروندی می‌گویند، امکاناتی را فراهم آورده تا تمایلات فروخورده و سرکوب‌شده ملی در مناطق غیر فارسی‌زبان کشور از جمله آذربایجان، مجال بروز یابد. بر چنین زمینه‌هایی است که حساسیت مردم هر شهر و منطقه در کشور و به ویژه مناطقی که با خود ویژگی ملی مشخص می‌یابند نسبت به هر تبعیض سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از قبل بچامانده، یا بعداً پدید آمده و یا در حال سر برآوردن، برانگیخته می‌شود و دولتمردان و بویژه مدعیان اصلاح طلبی را به مقام پاسخگویی می‌کشاند.

۲-۴) علیرغم تحولات فکری و سیاسی مثبت در جریان‌هایی از حکومت، اما این را نباید تحقق نگرش دمکراتیک در آنها نسبت به خواسته‌های ملی در مناطق ملی کشور ارزیابی کرد. شیخ «خطر تجزیه‌طلبی» هنوز هم اینجا و آنجا بر ذهن و عمل آنان فرمان می‌راند و توهم تز آیت‌الله بهشتی مبنی بر «کردستان، همان یزد است» کماکان بر ذهن بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی سنگینی می‌کند. جستی در رادیکال‌ترین شخصیت‌ها و بخش‌های اصلاح‌طلبان حکومتی نیز هنوز نشانه‌هایی دال بر تجدیدنظر در فکر و عمل آنها نسبت به جنبش‌های ملی پس از انقلاب دیده نمی‌شود و زبان برخورد با گذشته کماکان نیازمند تغییر جدی است.

۳-۴) آنچه که در توضیح رابطه جنبش‌ها و حرکت‌های ملی و منطقه‌ای با جمهوری اسلامی اهمیت دارد آنست که هر چه بر عمر این حکومت افزوده می‌گردد، ولایت فقیه هرچه بیشتر جنبه نمداد تمرکز طلبی و اقتدارگرایی سرکوبگرانه به خود می‌گیرد و در برابر حرکت‌های دمکراتیک ملی که ماهیتاً تکرارگرایانه و مخالف اعمال تمرکز است، می‌ایستد. از اینرو، حرکت‌های ملی و جنبش برای احقاق حقوق ملی در مناطق کشور، از سولف‌های اصلی جنبش دمکراتیک کشور در مرحله کنونی مبارزه برای تأمین و تحقق دمکراسی در ایران است. بهیچ‌وجه تصادفی نیست که عامل حرکت‌های ملی در مناطق کشور، و آرد مناقشات درون حکومتی می‌شود. اقتدارگرایی حکومتی، مدام از خطر رشد تجزیه‌طلبی سخن به میان آورده و اصلاح‌طلبان را متهم می‌کند که زمینه‌ساز سر برآوردن این نوع جنب و جوش‌ها شده‌اند، و برخی از اصلاح‌طلبان نیز برای «به راه آوردن» حرینان، آنها را به دور خطر انفعال اجتماعی و تجزیه کشور دعوت می‌کنند!

در هر حال، نکته مرکزی آنست که حرکت ملی کنونی در آذربایجان، در تقسیم‌بندی عمومی استگیری‌های سیاسی، بخش لاینفکی از جنبش اصلاح‌طلبی کنونی جاری در پهنه ایران است. آمدن در فرهنگ سیاسی کشور، روند تعمیق و گسترش اندیشه دمکراتیک در فضای سیاسی ایران، آگاهی رو به افزایش نسبت به حق شهروندی خود و دیگر احاد جامعه در میان مردم، به تدریج شرایطی فراهم می‌آورد که مردم فارسی‌زبان کشور استعداد بیشتری برای شنیدن خواسته‌های اقلیت‌های ملی کشور پیداکنند و به سادگی علیه هم‌وطنان تحت تبعیض ملی خود بسیج نشوند. این یک امید واقعی است که جنبش‌ها و حرکت‌های ملی در مناطق غیر فارسی‌زبان ایران، بتوانند در مقایسه با قبل، از هم‌دردی و همیاری بیشتری در سراسر کشور برخوردار شوند. اگر چه در برابر این روند روبه رشد، همچنان پیشداوری‌ها و القانات برانگیزاننده تقار ملی هم وجود دارند و نیز این واقیعت که در جمهوری اسلامی آکنده از رانت‌خواری، برخی نواحی و شهرهای کشور به دلیل «خدمت» بالائی که به «اسلام» کرده‌اند و یا بخاطر برخورداری این یا آن فرد برخاسته از آنها از موقعیت‌های ممتاز سیاسی و اقتصادی، مورد توجه «ویژه» قرار دارند و این، بهیچ رو دور از دید یک آذربایجانی یا کرد و یا ترکمن نیست.

۵-۴) با این همه، نکته مهم آنست که امروز دیگر از یکسو بسیج عقیدتی و دینی یا ضدامپریالیستی با هدف لشکرکشی علیه ساکنان یک بخش از کشور، با ارائه توجیه‌هایی چون «نجات

فرهنگ دمکراتیک و احترام به الزامات دمکراسی در آنها، اما آنها به دلیل رنج بردن از بیماری فلج‌کننده «خطر تجزیه»، به مسئله ملی عموماً و به مطالبات ملی در آذربایجان خصوصاً، برخورد در خور امروز را ندارند و آنگاه هم که با حرکتی در این زمینه مواجه می‌شوند، بیشتر نگران سستگیری آنها و نتیجه عمدتاً در پی مهار آنها هستند تا درازکردن دست یاری سازنده به سوی این حرکات.

ج - محافظی که خواست ملی را با هدف جدائی طلبی و مبتنی بر ناسیونالیسم افراطی طرح می‌کنند. برخی از اینها محافل اند متشکل از کسانی که در پی شکست ملی و بین‌المللی چپ، از صفوف چپ بیرون آمده و زیر پرچم ناسیونالیستی ملیت خود گرد آمده‌اند. تا آنجا که به موضوع آذربایجان برمی‌گردد، کانون‌هایی از این دست را نمی‌توان با رتاب مستقیم خارج از کشور آن حرکتی دانست که در آذربایجان ایران جریان دارد. البته در صداقت نیت این نوع محافل کمتر می‌توان شک کرد، هر چند که نه می‌توان و باید از مواضع افراطی آنها چشم پوشید و نه می‌توان از برخی دنباله‌روی‌های پان‌ترکیستی آنان از مراکز تولید پان‌ترکیسم نگران شد. به ویژه آنکه، کسان و محافل قدیمی‌تری در کنار و پشت آنها قرار دارند که تاریخاً مشکوک به تعلق سیاسی به پارهای مراکز بین‌المللی و یا مظنون به داشتن رابطه‌های حمایتی با برخی همسایه‌های ایران‌اند، و در طول تاریخ هم‌همواره به ستیز با چپ و پرچمداری بر بنیان دمکراتیسم شهره بوده‌اند.

د - جریاناتی که مدافع خواسته‌های ملی در آذربایجان بر بنیان دمکراتیسم هستند. مولفه‌های متشکله این گرایش در رابطه با حرکت ملی در آذربایجان عبارت‌اند از: ۱) تشکیل‌ها و افراد آذربایجانی که در پی تحقق خواسته‌های برحق ملی آذربایجانی‌ها در ایران دمکراتیک می‌باشند. ۲) سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و دمکراتیک که خود را موظف و متعهد به دفاع از حرکت جاری در آذربایجان می‌دانند و در راه هم‌پیوندی آن با جنبش دمکراتیک سراسری می‌کوشند. هم‌بعنوان خواسته‌های عادلانه و دمکراتیک مردمی که از تبعیض ملی رنج می‌برند و هم مشابه حرکتی که لازمه

**روند تعمیق و گسترش اندیشه دمکراتیک در فضای سیاسی ایران، آگاهی رو به افزایش نسبت به حق شهروندی خود و دیگر احاد جامعه در میان مردم، به تدریج شرایطی فراهم می‌آورد که مردم فارسی‌زبان کشور استعداد بیشتری برای شنیدن خواسته‌های اقلیت‌های ملی کشور پیداکنند**

و یاری‌رسان جنبش دمکراسی در کل کشور است. سازمان ما به این مولفه دوم تعلق دارد. ما در همان حال که استوار و پیگیر، باید بر حقانیت موضع خود باورمند باشیم و در راه اعتقادات خود تلاش بوریم، باید دو ضعف خود در این عرصه از کنار را نیز شناسیم. ضعف نخست ما ریشه در عملکرد گذشته دور ما در قبال جنبش‌های ملی دارد که ما، عین خدمت ما که به این جنبش‌ها کردیم در همانحال گاه به دنباله‌روی از آنها کشیده شدیم و زمانی هم حتی به نوعی تقابل با آنها برخاستیم و یا در بهترین حالت، یار تیره راه آنها ماندم. ضعف دوم ما، در کارکرد گذشته ماست که علیرغم باورهای دمکراتیک و رسیدن به نقطه تعادل سیاسی، در عمل اما هم در زمینه تئوریک و هم در عرصه ادبیات سیاسی مان، دچار کم‌تحرکی بودیم. به نظر می‌رسد که پس از کنگره ششم، اراده نوینی در ما شکل گرفته و تحرک سیاسی ما در این عرصه رو به افزایش است. ما باید این روند را فعالانه‌تر پی بگیریم، نسبت به توانمندی‌های فکری نخله‌های سه‌گانه در سازمان راه‌وشیار باشیم و در راستای تحقق سند مصوب کنگره ششم، برنامه عملی جامعی را جهت اجرا در پیش بگیریم.

**۵- نگاهی به شرایط بین‌المللی محیط بر این حرکت**

۱- ۵) با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جغرافیای سیاسی جهان نیز تغییر یافت و این تغییر، نگرش‌های سیاسی جدیدی در زمینه مسئله ملی را پی‌آورد. تا پیش از این تحول، افزایش اعضای سازمان ملل متحد حاصل روند فروپاشی استعمار کهن و پدید آمدن دولت - ملت‌های جدید در آسیا، افریقا و بخشاً آمریکا لاتین بود. شاید نتایج استشاهای دهه‌های شصت تا هشتاد در رابطه با این پدیده زایش دولت - ملت‌ها، یکی بنگلادش بود که آنرا بحساب زایش دیرنگام درد استعمار در شبه قاره هند می‌توان گذاشت و دو دیگر، ویتنام واحد و یمن واحد، که مردم آنها در جریان انتخاب راه رشد کشور بر بستر جنگ سرد از هم جدا شده بودند. اما تقسیم شوروی به ۱۵ کشور مستقل (سه تائی آنها دارای مرز خاکی با ایران و دو دیگر هم جوار با آن از طریق آب)، شرق‌اروپا، آسیای میانه و قفقاز به کانون برآمد انواع ناسیونالیسم و احساسات ملی‌گرایانه تبدیل گردیدند. تحولات در اروپای شرقی، جدائی مستدانه چک و اسلواواک را به دنبال داشت و ادامه در صفحه ۹

گزارشی از کارخانجات نساجی مازندران

اعتراضات کارگران و علل آن

از درددل‌های کارگران

شکایت یک کارگر بیکار به گزارشگر روزنامه کار و کارگر

آواز دهل...؟!

عادت کرده‌ایم که مطالب را عین دعانویس‌ها همراه خود حمل کنیم و دیروز شبیه مطالب در منزل جا مانده بود گفتیم چه بنویسیم که هم صفحه ستون داشته باشد و هم درد دلی کرده باشم. حقیقت ماجرا خسته شده‌ایم از این همه کم‌توجهی و کم‌لطفی برخی از مسئولان محترم امروز ۲۴ دی ماه است و بنده سراپا تقصیر نیمی از حقوق آذرماه را دریافت نکرده‌ام یعنی این که نمی‌دهند که بگیرم (۷۶ هزار تومان حقوق برای دبیر به اصطلاح خیر شهرستان‌ها) دلمان خوش است که حقوق بگیریم و آخر ماه آب باریک‌دای داریم. این مطالب را گفتیم تا ماجرائی را بنویسیم و سر مبارکتان را درد بیآورم. آخر هر موقع که دلمان تنگ می‌شود و خسته می‌شویم و به قول معروف از همه جا قطع امید می‌کنیم، دق دلی امان را در این ستون خالی می‌کنیم. عصر جمعه ۲۳ دی ماه در اتاق نشسته بودم و حسابی دلتنگ بودم زنگ تلفن بنده حقیر را به خود آورده. آقایانی با صدائی گرفته شروع کرده به ناسزا گفتن!! از همه می‌نالید و به همه بد و بیراه می‌گفت، حتی به زن و بچه‌هایش. دیدم هوا حسابی ابری است. حقیقتش مشکلات خود را فراموش کردم. فقط و فقط شنیدم تا شاید آرام بگیرد. گفت: نمی‌دانم شما چکاره هستید که حرف‌های من را می‌شنوید. اما باور کنید که خسته شده‌ام نه جگر دارم که خودکشی کنم که خودم و همه راحت شوند و نه امید می‌دهم که دیگران. ماندند، ماندند، آقای عزیز!

هشت سر عائله دارم، بعد از پانزده سال کارکردن مدیری آمد و من و ده‌ها نفر را از کار بی‌کار کرد سپس قرارداد موقت را جلوبان گذاشت و گفت: امضا کنید و صدایتان هم در نیاید والا چنین می‌کنم. گفتیم: شکایت می‌کنم گفت: هر غلطی که دلتان می‌خواهد، انجام دهید؟! سه ماه نگذشته بود که گفت: نیروی مازاد داریم، خوش آمدید این هم حق و حقوقتان. بلی! بعد از پانزده سال نزدیک به دو میلیون تومان حق سنوات گرفتیم و در حال حاضر هم خیابان مترای می‌کنم و هر شب تا صبح آواره کوچمه و خیابان هستم. نمی‌دانم که جواب زن و دختر دم‌بخت و یک پسر دانشجویم را چه بدهم، با خودم حرف می‌زنم: می‌گویند: فلانی دیوانه شده. اما از دلم خبر ندارند. فقط دلسوزی می‌کنند. خدایا چه کنم؟

گفتیم آقای عزیز! صحبت‌های شما را شنیدم، بفرمائید ما چه کنیم. گفت پشت میز نشسته‌اید و از حال ما کارگران خبر ندارند. ماهی دوپست سیصد هزار تومان حقوق می‌گیرید و از حال ما کارگران خبر ندارید؟ فقط ادعا دارید که سخت‌گوی کارگران هستید؟ مرده‌شور شما مدعیان کارگری را ببرد. شما فقط صفحه را پر می‌کنید و شعار می‌دهید و دلتان خوش باشد. همین و بس. گفتیم: پدرم! باورم کنید که این گونه نیست، راست می‌گویند که آواز دهل از دور خوش است. بعضی دوستان مثل شما فکر می‌کنند که اینجا چه خبر است؟ برادر عزیز! اگر غیرت و تعصب کاری نباشد. یک دقیقه کارکردن در چنین شرایطی عذاب‌آور است. بزرگوار! به دیگران کاری ندارم بنده حقیر حقوقم در حد یک نظافتچی نیست، باید خواب ببینم که ماهی دوپست سیصد هزار تومان حقوق بگیرم تازه نیمی از این حقوق را می‌دهند (۷۶ هزار تومان) و بابت نیمی دیگر باید التماس این و آن را کنم می‌گویند مرده‌شور شما مدعیان کارگران را ببرد، من می‌گویم: مرده‌شور این زندگی را ببرد که فقط زنده‌ایم و فکر می‌کنیم که زندگی می‌کنیم. برادر عزیز چگونه از مشکلات کارگران بنویسیم (گر چه در حد توان می‌نویسیم) در حالی که خود غرق در مشکلاتم. حال هر چه می‌خواهید بگویند.

از نتایج سیاست خصوصی‌سازی

به گفته حسن صادقی رئیس کانون شوراها اسلامی کار در آینده نزدیک صد کارخانه تولیدکننده وسایل خانگی تعطیل و ۱۵۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان شاغل در این کارخانه‌ها به صف بیکاران خواهند پیوست. وی ضمن انتقاد از روند خصوصی‌سازی صنایع گفت: با این روند خصوصی‌سازی نه تنها زمینه اشتغال فراهم نشده بلکه شاهد اشتغال‌زدائی و عقیم‌شدن شکوفه اشتغال هستیم. ولی در بخش دیگری از سخنان خود گفت اگر واحدهائی را که طی چند سال اخیر به بخش خصوصی واگذار شده‌اند را مورد ارزیابی قرار دهم متوجه می‌شویم که این واحدها به ورطه ورشکستگی که نتیجه آن بیکاری خیل عظیمی از کارگران بوده، گرفتار شده‌اند. وی واردات بی‌رویه را مخل اقتصاد و تولید کشور دانست و پیش‌بینی کرد که با ادامه این روند در آینده نچندان دور شاهد تعطیلی بیش از یک صد واحد تولیدکننده لوازم خانگی و بیکاری ۱۵۰ هزار کارگر تولیدی و حدود ۲۰۰ هزار نیروی انسانی مشغول به کار در فعالیت‌های جنبی خواهیم بود. دبیر اجرایی خانه کارگر استان همدان نیز ضمن انتقاد از ورود و فروش بی‌رویه کالاها خارجی اعلام کرد که تاکنون ۱۴۰ کارخانه کشور تعطیل شده‌اند به گفته دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان اخیراً ۱۲ کارخانه در استان گیلان نیز تعطیل شده و کارگران و کارکنان کارخانه‌های تعطیل شده و در بلا تکلیفی بسر می‌برند. به گفته دکتر خوش‌چهره استاد دانشگاه و کارشناس اقتصاد گرایش وزارت بازرگانی ایران گرایش مطلق به امر واردات است. به گفته وی عملکرد غالب اطاق بازرگانی تبلیغ کالای خارجی در داخل کشور بوده است.

فوت کنید. غرامت می‌دهیم!!

حسین بهمنی پیرمرد ۷۵ ساله می‌گوید در سال ۷۲ به عنوان نگهبان بیمارستان در حال احداث شهید چمران تامین اجتماعی سابق مشغول به کار شدم و اواسط سال ۷۷ جهت برخورداری از مقرری بیمه بیکاری به واحد بیمه بیکاری اداره تامین اجتماعی معرفی شدم و مدت ۱/۵ سال از مقرری بیمه بیکاری استفاده کردم. اکنون که ۷۵ سال دارم و اجل من من مهلت داده و هفت سال سابقه پرداخت بیمه دارم تامین اجتماعی سابق می‌گوید از بازنشسته کردن و حق بازنشستگی شما معذوریم. در جواب مسئول تامین امور اجتماعی می‌گویم، حال که حال کارکردن ندارم حاضر برای پرشدن ده سال حق بیمه، سه سال باقیمانده را به صورت اختیاری خود را بیمه کنم و یا سه سال را یک جا پرداخت نمایم. اما آنها می‌گویند هیچ راهی برای شمایقی نمانده، تنها راه این است که شما فوت کنید تا وابستگان شما از غرامت شما برخوردار شوند.

مسئولان می‌توانند با ۶۰ هزار تومان زندگی کنند

کارگران کارخانه آجر ماشینی ارومیه با ارسال توماری خطاب به شورای عالی کار جوانان افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم در سال ۸۰ شده‌اند. در نامه کارگران خطاب به اعضای شورای عالی کار چنین آمده است: در آستانه ایام تصمیم‌گیری برای افزایش دستمزد کارگران در سال ۸۰ امیدواریم که اعضای محترم شورای عالی کار بر اساس واقعیت‌ها دستمزد کارگران را افزایش داده و موجبات خوشحالی آنان را فراهم سازد. در قسمت دیگری از این نامه کارگران می‌پرسند که کدامیک از مسئولان با ۶۰ تا ۷۰ هزار تومان حقوق ماهانه می‌توانند پاسخگوی نیازهای زندگی خود و خانواده‌اشان باشند.

فروش طراحی می‌نمایند و تولید براساس تقاضا، ارجح‌ترین برنامه‌ریزی است که طی آن باید به سلاخی مردم توجه خاص بشود ولی متأسفانه در نساجی مازندران هیچگونه برنامه‌ریزی در این خصوص وجود ندارد و هنوز تولید پارچه‌ها با طرح‌های خاص از حدود بیست سال قبل تاکنون ادامه دارد. جای تعجب است که مدیران نالایق آن هیچ به این فکر نمی‌کنند که یک پارچه با طرح خاص خود تا چند سال می‌تواند همچنان مورد درخواست مردم باشد و به همین خاطر مقدار زیادی از محصولات تولیدی در انبارها و فروشگاه‌ها خاک می‌خورند. از ایرادات دیگر در فروش عدم توجه به سلاخی مردم هر منطقه است. مثلاً مردم جنوب بخاطر گرمای هوا بیشتر تمایل به استفاده از پارچه‌هایی با رنگ‌های روشن دارند ولی فروشگاه‌های نساجی مازندران به یک اندازه پارچه تحویل می‌گرفتند و این تفاوت سلیقه در نظر گرفته نمی‌شد و این عامل موجب می‌شد تا پارچه‌های تیره در جنوب و پارچه‌های روشن در آذربایجان بدون متقاضی خاک بخورد.

۷- آموزش: در کارخانجات موفق از عوامل مهم موفقیت توجه خاص به موضوع آموزش است. در کشورهای پیشرفته هیچ شغلی و هیچ شاغلی بدون آموزش لازم و داران‌بودن مهارت‌های کافی جهت اشتغال پذیرفته نمی‌شود. در نساجی مازندران حلقه گشوده‌ای بنام آموزش وجود دارد. در دوره حکومت شاه کارگران فنی و مکانیک‌ها و سرپرستان و کارشناسان را جهت طی دوره آموزشی به خارج از کشور بخصوص سوئیس و آلمان می‌فرستادند و برای کارگران نیز در داخل کارخانه‌ها، کلاسهای آموزشی مورد نیاز را دایر می‌نمودند. ولی پس از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی به ندرت افراد برای آموزش و طی دوره‌های مختلف اعزام



می‌گردند و ماشینداران بافتندگی، مکانیک‌ها، پرسنل فنی بدون آموزش مشغول بکار می‌گردند و آنقدر در انجام کارهای خود خرابکاری می‌کنند و محصولات را به ضایعات تبدیل می‌کنند تا پس از چند سال از روی تجربه چیزی یاد بگیرند.

۸- مالیات‌ها و هزینه‌های زاید: در ایران بخاطر عدم وجود برنامه‌ریزی نامناسب و این موضوع که هیچ وزارتخانه‌ای در واقع مسئولیت انجام برنامه‌ریزی برای صنایع را ندارد (چون هر کسی ساز خود را می‌زند) هر سازمانی برای خود سهمی از صنایع می‌طلبد. نظیر درصدی که شهرداری از فروش محصول می‌گیرد، اداره دارائی به عنوان مالیات، تربیت بدنی در موقع جریمه کارگاه‌ها، اداره کار، تامین اجتماعی، صندوق کارآموزی، درصد بیمه بیکاری، باجهائی که فرماندار شهر، رئیس اداره اطلاعات شهر، شهردار، رئیس مخابرات، امام جمعه، فرمانده سپاه از مدیران شرکت می‌گرفتند، که در واقع دیگر به قانون تبدیل شده بود، خود هزینه‌های هنگفتی بر گردن این کارخانجات بود و فشارش بر دوش کارگران سنگینی می‌کرد.

شاید موارد دیگری را هم بتوان برشمرد که من ادامه نمی‌دهم و حال به موضوع اعتراضات کارگران و موضوعات اعتراضات می‌پردازم. کارگران از چند سال قبل بدلائل مختلفی دست به اعتراض می‌زدند که در برخی موارد این اعتراضات به اعتصاب نیز می‌انجامید و کارگران دست از کار می‌کشیدند و در محوطه کارخانه تجمع می‌نمودند. در خیلی از مواقع این اعتراضات به دخالت نیروهای امنیتی وزارت اطلاعات و نیروی ویژه ضدشورش می‌انجامید که من به اختصار در ذیل آن یاد می‌کنم.

نساجی مازندران از سال ۷۴ و بخاطر ادامه در صفحه ۱۱



فروش می‌رساندند و مردم قائم‌شهر از شب قبل در صف نوبت می‌گرفتند تا روز بعد پارچه‌های نساجی را خریداری کنند و این وضع موجب گردیده بود تا مدیران دلخوش وضعیت عالی فروش باشند و در کارخانجات موضوع مهمی همانند کنترل کیفیت بفراموشی سپرده شد. و حتی مبنای پرداخت راندمان تولید (پاداش تولید) به کارگران، فقط کمیت و مقدار است یعنی در ریسندگی وزن نخ و در بافتندگی پود زده شده و دیگر فرقی نمی‌کند کدام کارگر محصول با کیفیتی تولید می‌کند و یا نمی‌کند. الان وضعیت طوری شده که حتی خود کارگران کارخانه از محصولات خود برای خود و خانواده‌شان استفاده نمی‌کنند و کیفیت آن را قبول ندارند.

۳- نیروی کار: از آن‌جا که کارگران برخلاف ماشین‌آلات دارای عواطف و احساسات هستند و در مقابل هرگونه بی‌عدالتی، تبعیض و زورگویی عکس‌العمل نشان می‌دهند، لذا جهت افزایش کمی و کیفی تولید نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و باید توجه خاصی به روحیه پرسنل نمود. باید با استفاده از طرح‌های انگیزشی روحیه کار با احساس مسئولیت بیشتر را در کارگران افزایش داد. متأسفانه در نساجی مازندران همه‌گونه امکانات از لحاظ حقوقی و رفاهی، اتوموبیل، خانه، موبایل و... در اختیار مدیران است و کارگران همانند برده‌ها به کار گرفته می‌شوند و واقعا هیچ علاقه‌ای به کار نشان نمی‌دهند. حتی جالب است که کارگران به خاطر خواباندن کارخانه، اقدام به خرابکاری می‌نمودند و اخیراً نه‌ای آماده‌شده برای تولید پارچه را می‌پریزند و آن را بلااستفاده می‌ساختند و یا کارهای مشابه.

۴- ماشین‌آلات: ماشین‌آلات کارخانه نساجی مازندران مستعمل و قدیمی بوده و هنوز برای مثال ماشین‌های بافتندگی آن از نوع «باماکو» است که در کارخانه‌های مدرن حذف گردیده و نیز لوازم و قطعات ماشین‌آلات وجود ندارد و باید از خارج خریداری شود که در خارج از کشور نیز کمیاب است، چون این ماشین‌آلات از دور خارج شده‌اند و هیچ استفاده نمی‌گردند. محصولات و قطعات داخلی نیز فاقد کیفیت می‌باشند و اصلاً قابل مقایسه با محصولات خارجی نمی‌باشند. روی همین اصل خیلی از ماشین‌آلات طی روزها و ماه‌ها خوابیده و در خط تولید نمی‌باشند که ضربه جبران‌ناپذیری به روند تولید می‌زند.

۵- مواد اولیه: در صنعت نساجی نوع و کیفیت پنبه بسیار مهم است و چون پنبه هر منطقه‌ای باید در همان منطقه استفاده شود (چون پنبه در شرایط آب و هوائی متفاوت آن کیفیت مرغوب خود را در تولید نشان نمی‌دهد) و بهترین و مرغوب‌ترین پنبه برای نساجی مازندران پنبه درجه ۱ کارگران و گنبد می‌باشد که به علت قیمت بالای آن متأسفانه مدیران شرکت اقدام به خرید پنبه‌های نوع پست دیگر مناطق کشور می‌نمایند که مشکلات متعددی را در خط تولید به وجود می‌آورد و نمی‌تواند خود را با درجه رطوبت و حرارت سالن‌های ریسندگی مطابقت دهد. در برخی از روزهای تابستان کل ماشین‌آلات ریسندگی به همین علت از کار می‌افتد.

۶- برنامه‌ریزی و فروش: در شرایط فعلی شرکت‌های موفق برنامه تولید خود را بر مبنای نیاز جامعه و کشش بازار

اشاره: گزارشی که در زیر می‌خوانید توسط یکی از فعالین سندیکائی در باره مسایل و مشکلات کارخانجات نساجی مازندران و اعتراضات کارگران این کارخانه‌ها تهیه شده است.

نساجی مازندران از شرکت‌های معتبر و با سابقه می‌باشد و اعتراضات کارگری آن سابقه طولانی داشته و در زمان حکومت شاه سابق حدود سال ۵۴، یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری در آن برپا گردید که بشدت از سوی ساواک و پلیس سرکوب شد. پس از روی کار آمدن رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی، کارگران نیز فکر می‌کردند می‌باید سهم مبارزات خود را دریافت دارند ولی متأسفانه با توجه به سیاست‌های ضدکارگری جمهوری اسلامی، نه تنها هیچ سهمی نصیب کارگران نشد، بلکه از لحاظ معیشتی و اقتصادی وضع آنان از زمان حکومت شاه نیز بدتر گردید.

در قائم‌شهر با توجه به کثرت کارخانجات که از مهمترین آن‌ها کارخانجات نساجی شاه ۱ و ۲ و ۳ و کارخانه‌های گونی‌پافی و کنسروسازی بوده، فضای شهر کاملاً کارگری بوده و بالطبع کاملاً سیاسی. بخصوص نیروهای چپ از نفوذ خوبی برخوردار بوده‌اند بطوریکه در سال ۵۹ وقتی فخرالدین حجازی برای سخنرانی به قائم‌شهر آمد در ورودی شهر با پارچه بزرگی که آرم سازمان چریک‌های فدائی بر آن نقش بسته بود، مواجه شد و در سخنرانی خود اعلام کرد اینجا قائم‌شهر نیست بلکه لنینگراد است! نیروهای مخالف رژیم در شهر کاملاً صاحب نفوذ بودند و این بی‌تأثیر بر فضای سیاسی کارخانجات نبود. این موضوع رژیم را هم گاه هراسان می‌ساخت. در سال ۶۰ و همزمان با فضای خشونت‌بار جامعه، حکومت توسط عوامل خود در انجمن‌های اسلامی و پایگاه مقاومت دست به تصفیه کامل نیروهای انقلابی در کارخانجات زد. بدستگیری، زندانی‌کردن، اعدام و اخراج این نیروها از کارخانجات، به‌نظر خود موجبات نابودی نیروهای مخالف و خفه کردن هرگونه صدای اعتراض طبقاتی کارگران را فراهم آورد. البته برای مدتی نیز واقعا به هدف خود رسید، ولی پس از پایان جنگ و پایان یافتن بهانه‌های رژیم در خصوص وضعیت خاص کشور و شرایط جنگی، کارگران نیز سهم خود را از دوران بازسازی خواستار شده و کم‌کم جنبش کارگری جانی دوباره می‌یافت.

از سال‌های ۷۵ بخصوص از خرداد ۷۶ و همزمان با پیروزی اصلاح‌طلبان و آزادی نسبی مطبوعات اصلاح‌طلب، این اعتراضات وسعت بیشتری یافت و کارگران با شهامت و جسارت بیشتری تقاضاهای خود را اعلام کرده و به مبارزه با مدیران نالایق و اداره اطلاعات و مقامات سیاسی قائم‌شهر پرداختند.

شرکت نساجی مازندران سابقاً از دو کارخانه شماره دو و شماره سه تشکیل می‌گردید و محصولات تولیدی آن توسط شبکه فروش آن در شعبات مختلف در شهرهای ایران توزیع می‌شد و بفروش می‌رسید. از علل اصلی ورشکستگی این شرکت و مسیاری از کارخانجات دیگر عدم سیاست‌گذاری مناسب اقتصادی رژیم و نداشتن برنامه مدون ارتباط با تجارت خارجی، مدیریت بسیار ضعیف در این کارخانجات است. می‌توان این عوامل را بدین صورت دسته‌بندی کرد:

۱- جارت سازمانی: سازمان پرسنلی در این شرکت بر مبنای نگرش دولتی و بدور از نیازهای واقعی تهیه گردیده و تعداد پرسنل حدود ۳۰۰ نفر اضافه در نظر گرفته شده است (در کارخانه نساجی تارا) و در کارخانجات طبرستان (شماره ۲) گونی‌پافی نیز وضعیت حادث از این است. بار اضافه پرداخت‌های حقوق، دستمزد، مزایا، ۲۳ درصد بیمه و... تأثیر خود را در قیمت تمام‌شده محصول نشان می‌دهد و محصول تولیدشده در بازار آزاد رقابت قابل فروش نمی‌باشد (به‌خاطر قیمت بالای آن نسبت به محصولات مشابه)

۲- کنترل کیفیت محصولات: یکی از عواملی که این کارخانجات را با مشکل مواجه ساخته است، به‌دوران جنگ بر می‌گردد که ورود هرگونه کالای خارجی ممنوع بود و بصورت قاچاق وارد کشور می‌شد. محصولات تولیدشده داخلی از جمله محصولات نساجی مازندران با هر کیفیتی حتی بسیار نامطلوب عرضه و بدلیل نیاز مردم بفروش می‌رسید. بطوریکه پارچه‌ها را با دفترچه



# خاتمی نمی تواند کاندیدای آزادخواهان باشد

سهراب مبشری

مانند دفاع از مطبوعات، تأمین شرایط فعالیت آزاد احزاب غیر حکومتی، مقابله با اقدامات غیرقانونی قوه قضائیه، پیگیری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و مشابه اینها، برای خاتمی نه تنها به ریسک و خطر نسبی آرزو، بلکه به نفع و منافع مطلوب او نمی‌انجامد. خاتمی اینجا و آنجا از بستن مطبوعات انتقادهای ملایمی کرده است، اما اگر واقعاً می‌خواست از مطبوعات دفاع کند چرا حذف مهاجرانی را پذیرفت؟ در ماه‌های اخیر، رئیس جمهور تندترین حملات را به کسانی کرده است که به گفته او زیر پوشش دفاع از آزادی می‌خواهند دینی بودن نظام را زائل کنند. خاتمی در ۱۶ آذر، طرح خواست تغییر قانون اساسی را خیانت نامید، نسبتی که هیچ‌گاه به محافظه کاران حکومتی و حتی بخش خشن و جنایتکار آنان نیز نداده است. زمانی که رحیم صفوی گفت گردن می‌زیم و زبان می‌بریم، خاتمی در توضیح این سخنان تنها به قید «احتمالاً» بودن آن اکتفا کرد. از نظر خاتمی، تهدید و اجرای قتل، احقانه است اما طرح مسالمت‌آمیز خواست تغییر قانون اساسی، خیانتی است نابخشودنی. این گونه انتخاب واژه‌ها، تصادفی نیست. گاه کلام و به قول خود حکومتی‌ها «گفتار»، بسیار مهم‌تر از آن است که بسیاری گمان می‌کنند.

وقتی خمینی در سال ۵۸ می‌گفت «اشدا علی‌الکفار» خیلی‌ها معنی این کلام را درک نمی‌کردند. جاری شدن جویبارهای خون لازم بود تا همه بفهمند منظور رهبر جمهوری اسلامی چه بود. انتخاب کلمات توسط سیاستمداران، تصادفی نیست. واژه‌هایی که آنها به کار می‌برند، در چهره‌ی به ذهن آنان است. از جمله «گفتار» خاتمی، مردم‌سالاری دینی است. او خود را به این اعتبار که با ۲۰ میلیون رأی مردم انتخاب شده، تجسم مادی این کلام می‌داند. هر کس مردم‌سالاری غیردینی یا حتی کمتر دینی بخواهد، خائن است و هر کس حکومت دینی بدون مردم‌سالاری بخواهد، احق است و متحجر. در اینجا است که خاتمی استفاده است، نه این سوتر و نه آن سوتر. هر کس این را ببیند، خود را فریفته است. خاتمی خواهان حفظ وضع موجود است. او بارها گفته است که ایرانی‌ها

خاتمی در نخستین ماه‌های ریاست جمهوری‌اش، در مصاحبه‌ای با سی. ان. ان. پاره‌ای از «تابو»های جمهوری اسلامی را شکست. او گفت با شعار مرگ بر آمریکا مخالف است. از آتش زدن پرچم آمریکا خشنود نیست می‌خواهد دیوار بی‌اعتمادی بین دو کشور را از میان بردارد. این گفته‌ها، سخنانی حساب‌شده بود. غیر قابل تصور است که خاتمی بدون سبک سنگین کردن همه جوانب امر و مثلاً بدون به حساب آوردن دستاویزی که به رقبای داخلی خود برای زیر ضرب بردنش خواهد داد، آنچنان آشکار بر میراث ۲۰ ساله خمینی یعنی اظهار دائمی دشمنی با آمریکا خط بطلان کشد. قطعاً خاتمی می‌دانست که بهای مشکل‌گشایی در سیاست خارجی، قرار گرفتن در زیر آتش توپخانه تبلیغاتی رقبای داخلی خواهد بود. رئیس جمهور با آگاهی به این ریسک، بدون دست زد، زبیرا می‌دانست که در ازای این خطر کردن، چیزی به دست خواهد آورد که برای دولتش بارززش خواهد بود. یعنی آغاز خروج از انزوای بین‌المللی. این نمونه، نشان می‌دهد رئیس جمهور، اندر هر عهده که برخی فکر می‌کنند محتاط و دست به گام نداشت، بلکه باید مابذاری در خوری باشد تا ریسک کند. اگر بپذیریم که خاتمی همانگونه که در گذشته ریسک‌هایی کرده است، در آینده نیز در صورت تصمیم گرفتن به دستیابی به اهداف معینی، آمادگی خطر کردن را خواهد داشت، این پرسش به ذهن می‌آید که چرا وی ماه‌هاست به رئیس تشریفاتی دولت تبدیل شده و حکومت نمی‌کند؟ چرا در حالی که قوه مجریه و قوه مقننه در دست اصلاح‌طلبان حکومتی است، حتی یک قانون قابل ذکر نیز در راستای اهداف سیاسی اولیه جنبش دوم خرداد تصویب نشده است؟ چرا رئیس جمهور حتی از ذکر موارد نقض قانون اساسی که به گفته او مانع انجام وظیفه او است، ابا دارد؟ مگر ریسک تصویب قوانینی که شورای نگهبان آنها را رد کند چقدر است؟ پاسخ این سئوالها را در روانشناسی شخصیت رئیس جمهور و محتاط بودن او و گرایش او به آرامش و احترازش از تشنج و غیره جستن، به بیراهه رفتن است. واقعیت این است که اقداماتی

باید به داشتن نظامی اینچنین مردم‌سالار و اینچنین دینی، افتخار کنند. اگر وضع موجود، قابل افتخار کردن است، دیگر چرا باید آن را تغییر داد؟ چرا در نظرات اخیر خاتمی باید با ذره‌بین دنبال کلمه «اصلاحات» گشت؟ پاسخ روشن است: خاتمی اصلاح طلب نیست. خاتمی تداوم وضع موجود را می‌خواهد. رقبای محافظه کار او هستند که اخیراً بیشتر از اصلاحات سخن می‌گویند، که البته مراد آنها از بین بردن تمه آتار دوم خرداد در حکومت است. نظر به این واقعیات است که خاتمی نمی‌تواند کاندید آزادخواهان برای ریاست جمهوری باشد. هر کس خاتمی را کاندید کند، خواه ناخواه بر مجبوعه عملکرد چهارساله او صحنه گذاشته است. آزادخواهان ایران نمی‌توانند و نباید چنین کنند. از پیش باید به این سؤال که پس چاره چیست پاسخ گفت. پس از انتخابات خرداد ۷۶، سیاست تحریم انتخابات بسیار مورد انتقاد قرار گرفت. در برابر این استدلال که یک نیروی آزادخواه چگونه می‌تواند دعوت به شرکت در انتخاباتی کند که خود حق شرکت در آن را ندارد، بسیاری حرف‌ها گفته شد. از جمله اینکه دعوت به تحریم انتخابات، در حقیقت رأی به ناطق نوری بود، و یا اینکه تحریم، سیاستی انفعالی است. آیا بر پیشانی مردم ایران نوشته‌اند که باید تا ابد میان بد و بدتر انتخاب کنند؟ کسانی که رأی ندادند به خاتمی را رأی‌دادن به ناطق نوری می‌نامند، بد نیست برای آموختن یکی از درس‌های مهم دموکراسی، نظری به انتخابات اخیر آمریکا که اتفاقاً از نظر بسیاری از آنان مهد مردم‌سالاری است، بیافکنند. در نگاه نخست، حزب سبز آمریکا و نامزد آن، باعث شدند که محافظه کاران از این انتخابات پیروز بیرون آیند. اما احترام به اراده مستقل رأی‌دهندگان به حزب سبز، حتی در میان طرفداران حزب دمکرات بر خشم و ناخشنودی آنان از تأثیر منفی کاندیداتوری رالف نیدر غلبه کرد. اصولاً اجبار به گزینش میان بد و بدتر با نفس دموکراسی در تضاد است. تحریم، الزاماً سیاستی انفعالی نیست. برای اثبات این مدعا، به همین تاریخچه پس از انقلاب ایران چند نمونه داریم: تحریم فرماندهان غیر

## طرح بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری صحنه سیاسی کشور را در ماه‌های آتی رقم زده در تحولات سیاسی کشور و در روند اصلاحات موثر خواهد افتاد. از هم‌الکنون چالش سفتی بین اصلاح‌طلبان و نیروهای مخالف اصلاحات حول انتخابات آغاز شده است. به نظر می‌رسد هر دو طرف می‌خواهند با تمام قوا وارد میدان شوند و انتخابات را به یک امر سرنوشته‌ساز در مبارزه جاری قرار بیاورند. از این رو ارزیابی دقیق از آرایش قوا و اتخاذ سیاست روشن و سنجیده برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح طلب از اهمیت زیادی برخوردار است. نشریه کار در این ارتباط دو سؤال زیر را برمی‌دارد: **۱- شمای صحنه سیاسی کشور را در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری چگونه می‌بینید؟** **۲- شما چه سیاستی را برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح طلب کشور تا آستانه انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد می‌نمایید؟**

زمان مخالفان تحریم عنوان می‌کردند، دیگر موضوعیت ندارد. در انتخابات سال ۸۰، موضوع اصلی دیگر نه انتخاب میان ناطق نوری و خاتمی، که دادن یادداشت اعتراض به خاتمی در ارزیابی کارنامه چهار ساله او است. هر رأی کمتر که در قیاس با انتخابات خرداد ۷۶ به صندوق ریخته شود، هر رأی کمتر که به خاتمی و رقبای حکومتی او داده شود، یک امضا در پای این یادداشت اعتراض به نابودی تدریجی دستاوردهای دوم خرداد است. باید با این استدلال مقابله کرد که رأی ندادن یعنی پاس و انفعال، نه، چنین نیست. هر کس تحریم‌کنندگان انتخابات را یکپارچه در زمره ناسامیدها و منفعل‌ها بگذارد، خواسته یا ناخواسته به سود حکومتی‌ها استدلال می‌کند. آن تغییر از تحریم انتخابات (که بی‌شک میلیون‌ها و بلکه ده‌ها میلیون رأی‌دهنده را در بر خواهد گرفت) به سود جنبش آزادیخواهان در ایران است که بر دلایل رو بگردانی بخش بزرگی از رأی‌دهندگان خرداد ۷۶ از خاتمی انگشت بگذارد. به تسلیم خاتمی به محافظه کاران، بر تن دادن به بستن مطبوعات، بر تنها گذاشتن دانشجویان و روزنامه‌نگاران معترض و سپس زندانی، بر خائن خواندن تحول‌طلبان، بر مرجع‌شردن ولایت فقیه بر خواست مردم، سیاست تحریم انتخابات غیردموکراتیک، بر خلاف تبلیغات مخالفان آن فاقد جنبه اثباتی نیست: آزادخواهان، در انتخاباتی شرکت خواهند کرد که در آن، همه شهروندان صرفنظر از مذهب، عقیده و جنس حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق تبلیغ آزادانه، حق بهره‌مند شدن از رسانه‌های دولتی، حق فعالیت مستقل انتخاباتی و حق نظارت بر انتخابات را داشته باشند.

دموکراتیک جمهوری اسلامی و قانون اساسی از سوی سازمان ما، نه تنها انفعالی نبود، بلکه به روشن شدن مواضع ما در میان مردم بسیار کمک کرد. اگر به آن سیاست وفادار می‌ماندیم، اکنون موقعیتی بسیار بهتر داشتیم. کیست بتواند ادعا کند تحریم‌های ما در سال ۵۸، نامطلوب‌تر از سیاست‌های انتخاباتی ما در سال ۶۰ بود؟ نمونه دیگر، تحریم انتخابات ریاست جمهوری سال ۵۸ از سوی نیروهای آزادیخواه بدنال رد کاندیداتوری مسعود رجوی از سوی خمینی بود. این تحریم، نه تنها انفعالی نبود، بلکه فی‌الغالب برای سازمان مجاهدین مکمل کاندیداتوری رجوی بود. تنها با این تحریم بود که از یک سو اقدام ضددموکراتیک خمینی زیر شعار «هر کس به رأی نداده، حق نظر ندارد» افشا شد و از سوی دیگر مواضع این سازمان در افکار عمومی بیشتر مطرح گردید. انفعالی یا فعال بودن یک سیاست، ربط چندانی به تحریم یا شرکت در یک رأی‌گیری غیردموکراتیک ندارد. سازمان‌ها و احزاب آزادیخواه، با دعوت به ریختن رأی به صندوق‌ها به سود خاتمی، معضل انفعال بسیاری از اعضا و هواداران خود را حل نخواهند کرد. از هر سیاستی می‌توان بسیار فعالانه یا بسیار انفعالی دفاع کرد. من در جریان بحث‌هایی که پیرامون درستی یا نادرستی تحریم انتخابات ۷۶ درگرفت، به دلایل و انگیزه‌های تحریم انتخابات اشاره کردم که همگی به قوت خود باقی است: نظارت شورای نگهبان بر این انتخابات، عدم حضور و فعالیت آزادانه احزاب، تصفیه کاندیداها، محدود بودن واجدین شرایط به مردان مسلمان، سرکوب آزادیخواهان و ایوب‌زیسیون و... در حالی که این شرایط غیر دموکراتیک به قوه خود باقی است، مهمترین استدلال‌هایی که در آن

جمهوری اسلامی بود و کمتر از ترکیه، در خلاء ناشی از سقوط شوروی و استفاده از موقعیت‌های جدید ذینفع نبود. این نبرد، الزاماً به داخل این دو کشور هم کشیده می‌شد، جمهوری اسلامی پایگاه خود در ترکیه را بنیادگرایان اسلامی این کشور می‌دانست و ترکیه نیز به فکر رخنه کردن در آزادیخواهان و جلب ناسیونالیست‌های آزادیخواهان افتاد. در منطقه حایل بین ایران ترکیه، فعل و انفعالاتی در جریان است که توجه جدی به آن کمال اهمیت را دارد. دو پیمان اقی و عمودی بین‌المللی و منطقه‌ای که متقاطع یکدیگرند، از جمله در همین منطقه به یکی از نقاط تلاقی خود می‌رسند. پیمان اقی است که در امتداد ترکیه، جمهوری آزادیخواهان را متحد خود کرده و از طریق در پیای خزر متوجه اعمال نفوذ در آسیای میانه است. با پیمان عمودی روسیه و ارمنستان که در اتحاد با جمهوری اسلامی تکمیل می‌شود، دو پیمان متعارض‌اند. از سوی دیگر، انگار برای پیشبرد سیاست سرکوب کردهای ترکیه و برای خنثی کردن حمایت جمهوری اسلامی از جنبش کردهای ترکیه، سیاست ایجاد و تقویت تحرکات ملی‌گرایانه در آزادیخواهان ایران را در پیش گرفته است. جمهوری اسلامی، راه مقابله با برنامه‌های ترکیه را به جای آنکه این بدانند که در مقام پاسخگویی به خواست‌های ملی ساکنان این منطقه و در نتیجه ایجاد یک اتحاد دموکراتیک و مبتنی بر وفاق بین خلق‌های ساکن ایران در برابر دیگران بر آید و به عوض آنکه الگوی مبتنی بر دموکراسی و رعایت حقوق بشر در آزادیخواهان و کردستان ایران این دو منطقه هم‌جوار با ترکیه را پیاده کند، سیاست بهم‌زدن توازن جمعیت در نوار مرزی به سود کردها را برگزیده و با هدف بر پاک کردن یک دیوار گوشتی در برابر ترکیه، قصد ایجاد استان کردنشین جدیدی به نام «مکرران» در این منطقه را دارد. اجرای این سیاست برعهده قراقرگ‌ها حمزه محل استقرار سپاه پاسداران در شمال غرب کشور قرار گرفته و حزب پ. کا. که در تحقق این سیاست قویاً ذینفع است، با ایفا نقش دستکاری سپاه، در پیاده‌شدن این نقش، فعالانه حضور دارد. جمهوری اسلامی، در حالیکه در سراسر کردستان ایران جنبش حق‌طلبانه خلق کرد را سرکوب می‌کند، اما در همین منطقه و در عمل به زیان ساکنان ترک‌زبان آن، سیاست «نرمش» در قبال اکواد را پیش می‌برد! این سیاست، همان سیاستی است که دو سال پیش در جریان ربودن عبداللّه اوجلان رهبر پ. کا. کا، تجلی یافت. مقامات حکومتی، به مردم کردستان اجازه دادند که در اعتراض به دستگیری تاجوانمردانه اوجلان توسط

آزادیخواهان هانی که طی دهه گذشته سزنی به جمهوری آزادیخواهان داشته‌اند، ما با نوعی از احساس ملی بیدار شده در آنها مواجهیم و یا، تشدید این احساس در کسائیکه از قبل حامل چنین احساساتی بوده‌اند. این احساس، شاید تنها شوغاتی آنها در برگشت به زادگاهشان و میل زیستنشان بوده است. پایان این منارقت تحلیلی، در عین حال پایان تصورات ذهنی‌گرانه‌ای هم بود که ساکنان دو سوی ارس از همدیگر داشتند. از این پس، بین مردمان هر دو سو قضاوت‌های متقابل بر پایه مقایسه وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکدیگر شکل گرفت. تفاوت سطح زندگی دو کشور و به ویژه اقتصاد بهم‌ریخته پس از شوروی جمهوری آزادیخواهان، چهره مذهبی در بخش وسیعی از توده مردم جمهوری آزادیخواهان نسبت به اسلام، و وجود ناخنجاری‌های اجتماعی گسترده در این کشور نوبتیه، تأثیرات منفی بر اندازان روشنفکران آزادیخواهان ما نسبت به «سرزمین موعود» باقی گذاشت و در نتیجه احساس ملی پدید آمده نتوانست به سطح تمایل به وحدت فرابریود. حاصل این پارادوکس، رشد این گرایش عمومی در آزادیخواهان ایران شد که مطابق آن، ما نیز، خودمان باشیم اما نه جدا از ایران، که در ایرانمان باشیم. ضعف احساس یگانگی در میان آزادیخواهان ایران با جمهوری آزادیخواهان تا آن اندازه بود که حتی در اوج جنگ ناسیونالیستی آزادیخواهان - ارمنستان، احساس همدردی چشمگیری در آزادیخواهان ما نسبت به هم‌زبان‌های خود در جمهوری آزادیخواهان بروز نیافت. نتیجه اینکه، ایجاد جمهوری مستقل آزادیخواهان، از یکسو در بیداری احساسات ملی در آزادیخواهان ایران موثر افتاد و از سوی دیگر، بی‌پایگی چشم انداز وحدت آزادیخواهان را در بوته آزمون واقعی، باز هم بیشتر نمایاند.

۳- در خلاء ناشی از فروپاشی شوروی، جمهوری آزادیخواهان در ترکیه خیز جدیدی برداشت. بوی نفت آزادیخواهان و ترکمنستان و چشمک بازار بزرگ و بکر آسیای میانه، بیش و پیش از همه ترکیه را به حرکت در آورد. سیاستمداران زیرک این عضو آسیایی - اروپایی پیمان ناتو، خمین که به خاک افتادند - سرچشمه داس و چکش را دیدند، پرچم پان‌ترکیسم را برافراشتند تا پنج کشور ترک زبان جدید را (کازخستان، ازبکستان، آزادیخواهان، ترکمنستان و قرقیزستان) زیر بال خود بگیرند. پان‌ترکیسم نوظهور در عین حال می‌بایست رقیبی باشد علیه پان‌اسلامیسم، که کانون فعال آن

## برخی ملاحظات پیرامون

### حرکت ملی آزادیخواهان

ادامه از صفحه...

جنگهای خونین جدائی طلبانه در بالکان، تقسیم یوگسلاوی متحد به جمهوری‌های منگک از هم یوگسلاوی کنونی (با مصانی که در بوسنی و کوزوو گذشت و نیز آینده هنوز ناروشن آن)، کروواسی و اسلونی را، در آغاز دهه ۹۰ و در پی جنگ عراق و کویت، کردستان عراق و ولای حمایت آمریکا، نیمه مستقل شد و در همین سال‌ها، کردستان ترکیه به پشتوانه جنگی خونین در ترکیه موجودیت خود به عنوان یک اقلیت ملی نیرومند را به همه جهانیان نشان داد و سیاستمداران ترکیه را وادار به اعتراف «مسئله بودن کردها» کرد. در اواسط دهه ۹۰، آن هنگام که کشورهای پیشتاز ایجاد اروپای واحد، تدارک وحدت نهائی را در بروکسل «پایتخت سیاسی» اروپای نوآزم می‌دیدند، همزمان جهانیان شاهد تبدیل بلژیک متمرکز به بلژیک فدرال متشکل از سه واحد فلان، والونی و بروکسل شدند. بدین ترتیب، دوره نوینی از عدم تمرکز در جغرافیای سیاسی جهان ثبت شد و اصل پذیرش گوناگونی ملت‌ها و پرنسپ حق حاکمیت ملی سر بر آورد. این روندهای سیاسی دیگر بار نشان داد که مسئله ملی نه تنها یک پدیده رو به انقراض نیست بلکه همچنان از حادترین موضوعات سیاسی عصر ماست. این پدیده، نمی‌توانست به حجت ملل و اقوامی را که از تبعیض ملی رنج می‌برند به خود جلب نکند و امید در ناسیونالیست‌های اینها را برای اقدام در رادکسب حقوق ملی خود بر نیانگیزاند.

۲- جمهوری آزادیخواهان - آزادیخواهان مستقل - واقعی است که در بیخ‌گوش «گر به» ما ایران و پیش چشم آزادیخواهان کشور ما سر برآورده است. از این پس نمی‌توان یک ناسیونالیست آزادیخواهی را متقاعد کرد که آزادیخواهی نمی‌تواند حاکم بر سرنوشته خود باشد و موضوع‌گیری نسبت به آزادیخواهان آن سوی ارس دیگر نمی‌تواند تحت تأثیر تعلقات یا تخالف‌های سوسیالیستی باشد. دیگر نمی‌توان جمهوری آزادیخواهان را صوری تلقی کرده و آنرا زیر مجموعه مسکو نامید.

از میان برخاستن دیوار آهنین، این امکان را فراهم آورده که هم‌زبان‌های دو مغان و دو آستارا پا در منطقه محل سکونت یکدیگر نهند و مردم دو سوی ارس از نزدیکی همدیگر را ببینند. در

سیاست خود که جهت‌گیری استراتژیک ضد شوروی داشت، تغییری وارد کنند. اما در پی فروپاشی شوروی، این سیاست آغاز به ترک برداشتن کرد. شواهدی در دست است که دست‌کم برای برخی از سیاست‌سازان این کشور، پروژه حمایت از ناسیونالیست‌های آزادیخواهان ایران بطور جدی مطرح است و حتی بخشاً به مرحله اجرا در آمده است.

هم‌اینک، یک لابی کوچک از آزادیخواهان می‌تواند آمریکا شکل گرفته که با بخشی از سناتورهای کنگره آمریکا برقرارند. با این همه، نمی‌توان نظر قطعی داد که تغییر سیاست سنتی آمریکا در مورد آزادیخواهان ایران صرفاً بخشی از نقشه مبارزه جوانه آمریکا در برابر آمریکاستیزی جمهوری اسلامی است یا مستقل از این امر، مبتنی بر فکری است که طبق آن کشورهای دارای موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک مشابه ایران را باید از طریق تجزیه، به واحدهای کوچک ملی تقسیم کرد تا از سر بر آوردن قدرت‌های منطقه‌ای جلوگیری نمود.

۵- جمع بست:

حرکت ملی در آزادیخواهان، در شرایطی از اوضاع بین‌المللی و مجاورت ایران جریان دارد که بطور کلی نه تنها با مخالفت جبهه راست در جهان و منطقه ما روبرو نیست، بلکه تحریک از قدرت‌های ذینفع در این حرکت می‌خواهند از موضع خود، بر این حرکت و سمت آتی آن تأثیر بگذارند.

در شرایطی که این حرکت دموکراتیک و عادلانه با مخالفت جمهوری اسلامی و در ادامه رشد و گسترش خود مختمل با سرکوب‌گری این حکومت روبروست و در شرایطی که هنوز نمی‌توان از وجود یک مرکز هدایت مدیر و مدبر در این حرکت نوپا مطمئن بود، این خطر جدی است که «دایه‌های مهربان تراز مادر» این حرکت را در راستای منافع خود به کج‌راهه بکشند.

بر مبارزان این حرکت، ایرادی وارد نخواهد شد هر آینه بتوانند از هر امکان برای رسیدن به پیروزی بهره بگیرند. اما هر گاه آنها هدف را قربانی وسیله کنند بدل به کارگزاران بی مزد و مواجبه قدرت‌هایی خواهند شد که نه درد ملی مردم آزادیخواهان را دارند و نه دموکراسی در ایران برای آنها اهمیت دارد.

مدافعان راستین حرکت ملی در آزادیخواهان، در برخورد با اوضاع بین‌المللی جدید، ناسگزیزند که خشنی‌سازی غرض‌ورزی‌ها و سودجویی‌های قدرت‌های خارجی را همچون چالشی اجتناب‌ناپذیر در گوشه خود برای به فرجام‌رساندن این حرکت، تلقی کنند.

## اعمال اراده مردم بر اراده نهاد مخالف اصلاحات

### راهگشای ديمقراطیک اصلاحات است

مجید عبدالرحیم پور

اخیرا، در نشریه «عصرما - ارگان مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» مقاله‌ای تحت عنوان «فراندم و جایگاه قانونی آن» درج شده که در آن از دوگزینه «تبدیل انتخابات به فراندم» و «برگزاری فراندم مستقل»، سخن رفته است. در این مقاله بعد از توضیح قانونی بودن فراندم از منظر قانون اساسی، خاطر نشان شده است که «در اولین گام، فعلا اصلاح طلبان با تبدیل انتخابات ریاست جمهوری به یک فراندم، می‌کوشند تا با اثبات مغایرت اقدامات مخالفان اصلاحات با اراده مردم، آنان را در برابر افکار عمومی قرار دهند». در این مقاله بر این نکته نیز تاکید شده است که: «تبدیل انتخابات ریاست جمهوری به فراندم در باره دیدگاه و برنامه اصلاح طلبانه رئیس جمهوری یک همه پرسی «دوفاکتو» است اما چنانچه گفتیم، برگزاری همه پرسی رسمی نیز امری قانونی و همواره محتمل است. بعنوان مثال، اگر صدا و سیما بخواهد در انتخابات دوره آتی ریاست جمهوری مانند دوره قبل یک چانه به نفع جناح سیاسی خاصی عمل کند و یا اگر قوه قضائیه بر روش جاری خود علیه جریان اصلاح طلبی ادامه دهد، این حقوق قانونی اصلاح طلبان و مجلس اصلاحات خواهد بود که در هر یک از موارد مذکور به آرای عمومی مراجعه کنند. این اقدام می‌تواند همزمان با انتخابات ریاست جمهوری انجام گیرد». اینکه اصلاح طلبان اسلامی به این صرافت افتاده‌اند که از «همه پرسی»، در برابر خودکامگی‌های سازمان‌ها و نهادهای تحت نفوذ جناح حاکم و وابسته به رهبر، استفاده کنند، می‌تواند مثبت باشد به شرطی که واکنشی کور و یا امری صرفا تبلیغی نباشد بلکه هدفمند و مهندسی شده باشد. نگارنده بلافاصله بعد از نام آقای خامنه‌ای به مجلس ششم و توقف بحث و بررسی لایحه مطبوعات در مجلس، طی مقاله‌ای در نشریه کار یادآوری کردم که: «... حداقل انتظار مردم از رئیس جمهور و مجلس ششم این است که در راستای تحقق خواست‌های آنها، با خودکامگی و انحصار طلبی ولی فقیه برخورد کنند». در این مقاله تاکید کرده بودم که: «برای برخورد با خودکامگی‌های ولی فقیه و دیگر نهادها و مقامات وابسته به او، نه تنها پشتوانه افکار و آرای عمومی ده‌هائیونی بلکه اهرم‌ها و راه کارهای قانونی فراوانی در قانون اساسی وجود دارند. اتکا به افکار و آرای عمومی و استفاده از اجتماعات مسالمت آمیز مردمی برای برخورد با خودکامگی‌های ولی فقیه در راه تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و احزاب سیاسی کشور، خود امر قانونی هستند».

در همان مقاله یادآوری کرده بودم که طبق قانون اساسی:

۱ - «اوراد کشور باید به اتکا آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات ... یا از راه همه پرسی»  
 ۲ - «اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ممکن است».

ولی متأسفانه اصلاح طلبان اسلامی بعد از صدور حکم از جانب رهبر، مثل همیشه مشغول این بحث شدند که آیا نامه رهبر به مجلس، حکم حکومتی هست یا نیست و یا منظور آقایان نبود و آن بود. آنها نمی‌خواستند در برابر حکم رهبر ایستادگی کنند. حکم رهبر، اگرچه با اعتراض پاردهای از نایبندگان اصلاح طلب مواجه شد ولی توسط مجلس اجرا شد. اصلاح طلبان اسلامی متوجه نشدند یا نخواهند متوجه شوند که با تمکین به حکم رهبر، به چه اشتباه و بلائی بزرگی گرفتار آمده و چگونه در ایجاد بن بست مورد نظر جناح راست و رهبر، نقش ایفا می‌کنند. آنها از فهم این موضوع طفره رفتند که حکم رهبر، حکم بتن دهن‌ها، شکستن قلمها، قتل فجیع نشریات و روزنامه‌ها و حکم دستگیری و زندانی کردن رهبران و فرزندان آزادخواه کشور است. حکم رهبر توسط مجلس اصلاح طلب پذیرفته شد و توسط قوه قضائیه با تمام قوا اجرا شد. نهادهای تحت نفوذ جناح حاکم و وابسته به رهبر، کنفرانس برلین را نیز علم کردند و هر آنچه خواستند و توانستند با شرکت کنندگان در کنفرانس برلین کردند و می‌کنند، و بعد وزیر ارشاد را مستغنی کردند با فشار رهبر. اصلاح طلبان، بعد از تحمل ضربات پی در پی و سنگین، مدتی است از قانونی بودن فراندم - گزینه اول و گزینه دوم - سخن می‌گویند. اما سخن گفتن از راهکارهای نظیر همه پرسی، هنوز به این معنا نیست که اصلاح طلبان اسلامی، بطور هدفمند، تصمیم به

چنین اقدامی گرفته و همه ابعاد آنرا سنجیده‌اند. نگاهی ژرف به مقاله «فراندم و جایگاه قانونی آن» و یا دیگر مطالبی که از طرف اصلاح طلبان اسلامی در مورد فراندم ارائه شده است، نشان می‌دهد که رویکرد آنها به فراندم، قبل از اینکه یک رویکرد هدفمند و مهندسی شده در جهت برون رفت از بن بست یا به قول خودشان از راهبندان سیاسی موجود باشد، رویکرد واکنشی کور و تبلیغی در برابر کنش هدفمند و تهاجمی جناح مخالف اصلاحات است. از نظر نگارنده، رویکرد آنها به امر همه پرسی - گزینه اول و گزینه دوم - بیشتر به این دلیل است که می‌خواهند مردم طرفدار اصلاحات را در صحنه و در موضع حمایت از خود نگه دارند. از این نظر نیز رویکرد آنها به همه پرسی، رویکرد خلاق و پیش‌برنده نیست و در بهترین حالت، تکرار گذشته است که خصلت دفاعی دارد. و چون چنین است، مثل هر اقدام واکنشی ناهدمند، ناپایدار و بی‌انته است. عصرما - ارگان مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - در همین مقاله می‌نویسد: «از میان دو گزینه تبدیل انتخابات به فراندم و برگزاری فراندم مستقل، آنچه حداقل تاکنون مورد تائید اکثریت اصلاح طلبان قرار گرفته است، گزینه اول است». در توضیح اینکه این گزینه اول، برای چیست و مضمونش چیست؟ عصرما می‌نویسد: در اولین گام، فعلا اصلاح طلبان با تبدیل انتخابات ریاست جمهوری به یک فراندم، می‌کوشند تا با اثبات مغایرت اقدامات مخالفان اصلاحات با اراده مردم، آنان را در برابر افکار عمومی قرار دهند». آنان از راهکار گشاینده راهبندان سیاسی و پیشبرد اصلاحات، در میان اصلاح طلبان اسلامی را، مثبت ارزیابی می‌کنم. ولی فکر می‌کنم آنها هنوز، به همه ابعاد این ایده و راهکار نیندیشیده‌اند، همه زوایای آنرا بررسی نکرده و سنجیده‌اند. برنامه و شعار آنرا مشخص نکرده و طرح مشخص اجرایی برایش ندارند. اگر هم کارهایی توسط آنها انجام گرفته است، مردم اطلاعی از آنها ندارند. رئیس جمهور قبلا گفته است که اختیار کافی ندارد. پاره‌ای از اصلاح طلبان گفته‌اند که می‌خواهند طرحی در باره اختیارات رئیس جمهور به مجلس ببرند. آقای محمدرضا خاتمی گفته است، طرحی در باره افزایش اختیارات رئیس جمهور در دست تیره است. ولی بجز این سخنان و اخبار، مردم هیچ اقدام و طرح جدی از طرف اصلاح طلبان اسلامی مشاهده نکرده‌اند. بخاطر همین و تا زمانی که برنامه و طرح جدیدی توسط آنها تهیه نشده است و به اطلاع مردم نرسیده است، نمی‌توان و نباید از گزینه دوم بعنوان گزینه هدفمند، مهندسی شده، مشخص و عملی یاد کرد. به زبان دیگر گزینه فراندم مستقل مورد نظر آنها، هنوز گزینه جدی نیست بلکه ایده‌ای است مخم که در میان بخشی از اصلاح طلبان اسلامی مطرح شده است و اگر گزینه‌ای باشد تاکنون بیشتر گزینه واکنشی کور است. برای اثبات این ادعا ناچاریم مجدداً مروری بر نوشته عصرما داشته باشیم. عصرما می‌گوید:

۱ - همه پرسی رسمی (فراندم مستقل) - گزینه دوم امری قانونی است،  
 ۲ - همه پرسی امری همواره محتمل است  
 ۳ - اگر وضعیت راهبندان سیاسی و اصرار مخالفان اصلاحات بر مشی غیرعقلانی خود تداوم یابد و به نهایت تغلیظ خود برسد.  
 گزینه اول، می‌تواند به همه پرسی رسمی منجر شود... بعنوان مثال اگر صدا و سیما بخواهد همچنان به نفع جناح سیاسی خاصی عمل کند و یا قوه قضائیه به روش جاری خود علیه جریان اصلاح طلبی ادامه دهد، این حق قانونی اصلاح طلبان و مجلس خواهد بود که در هر یک از موارد مذکور به آرای عمومی مراجعه کنند

۴ - همه پرسی می‌تواند همزمان با انتخابات ریاست جمهوری انجام گیرد. می‌گویند زبان هر کسی نشان می‌دهد که او چه جامعه و دنیائی را می‌خواهد. نگاهی نقادانه بر زبانی که عصرما در این نوشته بکار گرفته است نشان می‌دهد که آنها هنوز نخواسته‌اند و یا نتوانسته‌اند، برای برون رفت از راهبندان سیاسی موجود، سیاست‌ها و راهکارهای تاکتونی خود را اصلاح و سیاست و راهکار جدیدی اتخاذ کنند. عصرما می‌گوید، اگر وضعیت راهبندان سیاسی تداوم یابد، اگر مشی مخالفان اصلاحات تداوم یابد و اگر این مشی به نهایت تغلیظ خود برسد و... این حق قانونی اصلاح طلبان و مجلس خواهد بود که در هر یک از موارد مذکور به آرای عمومی مراجعه کنند. بعید از چیدن این همه صغرا و کبرا و برشردن چندین اگر

ادامه در صفحه ۱۱

## حکومت فقها

### دشمن آشتی ناپذیر آزادی

### و اصل حاکمیت مردم است

دانش باقرپور

(۱)

توسعه سیاسی و استقرار نظام مردم‌سالار. تلاش و مبارزات خود را از سطح فعلی خارج سازید و با نیروهای که امکان انعکاس دیدگاه‌های خویش را ندارند در عرصه آزادی‌ها علیه استبداد همراه شوید و جبهه ديمقراسی را در کشور تقویت نمایند؛ آیا جبهه مشارکت اسلامی برای عینیت بخشیدن به شعار «ایران برای همه ایرانیان» می‌پذیرد اصول و معیارهای معتبر و متعارف جهان متدین را راهمنما و مبنای کار خویش قرار دهد، اصل حاکمیت ملی را بپذیرد و مصوبات اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های جهانی را که بر حقوق و فعالیت‌های صنفی، اجتماعی و سیاسی تاکید دارند سنگ‌بنای فعالیت‌های آتی خویش قرار دهد؟

آیا این نیرو حاضر است برای محدود کردن اختیارات ولی فقیه و حذف امتیازات ویژه آن، قانون اساسی را از طریق فراندم‌ها و بر اساس رای آزادانه و مستقیم مردم مورد بازنگری قرار دهد؟ یا این که کماکان معتقد است سرز «خودی و غیرخودی» می‌باید به قوت خود با بنگاه داشته شود و در خوش بینانه‌ترین حالت، نهادهای و احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف و مسالمت‌جو برای تامین فعالیت سیاسی و اجتماعی خویش، به فرامین استبدادی موجود گردن بگذارند و التزام به ولایت مطلقه و مواد ارتجاعی قانون اساسی را مرکز توجه خود قرار دهند؟

از همین رو پنهان نمی‌سازیم که کوشش اپوزیسیون چپ ديمقراطی بر این است که در مبارزات جاری مردم، اعتماد آنان را برانگیزد و آگاه‌ترین افشار آنان را برای تحقق آزادی و توسعه سیاسی بسیج کند و با بکارگیری سیاستی مستقل، حکومت و استبداد مبتنی بر باورهای دینی را از طریق همه پرسی به عقب‌نشینی مداوم وادار.

برای انجام این کار نیز اپوزیسیون چپ ديمقراطی باید طرح و نقشه‌ای کارآمد در اختیار داشته باشد، یعنی عزم خویش را جزم کند تا برای هر عرصه‌ای معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، راه کارهای مشخص را در آینده ارائه دهد و در رفع موانع فعلی یا دیگر نیروهای آزادخواه پیش قدم شود. اپوزیسیون ديمقراطی برای دست یافتن به این اعتماد، می‌باید چندین طرح و برنامه مشخص را همواره در دستور داشته باشد. تا آنکه جامعه را در گسترش فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، برای نیل به اهداف انسانی مورد نظرش ترغیب سازد.

(۳)

فراندم مورد نظر باید کلیت ارگان‌های غیرانتخابی نظام اسلامی را در برگیرد و این نهادها را به رای مردم بگذارد. اصلاح طلبان واقعی نیز هیچ راهی جز گردن‌گذارند به این خواست مردم ندارند. ارکان اصلی این مطالبات که از سوی مردم پروژه نسل جوان مداوما مطرح می‌شود، عبارت است از جدایی دین و نهاد روحانیت از دولت و ایجاد نظام عرفی در کشور.

همچنین استقرار آزادی‌های فردی و اجتماعی، تامین امنیت و به رسمیت شناختن فعالیت آزادانه احزاب و نهادهای سیاسی، صنفی و اجتماعی افشار و طبقات جامعه، از جمله دیگر اولویت‌های مورد نظر شهروندان آگاه جامعه است. در نظامی که قانون آن منبعث از اراده و خواست آزاد شهروندان نیست و از آن‌جایی که اساس و پایه حکومت اسلامی بر ولایت مطلقه فقیه استوار است و اصل ۵۷ قانون اساسی نیز برای رهبری نظام، حق دخالت و امتیاز ویژه‌ای در تمامی قوای کشور محفوظ داشته است و اطاعت مردم از وی را بطور مطلق واجب و ضروری برشمرده، در نهایت انسان ایرانی را تحت‌الامر ایشان گمارده است، لذا این فراندم مستقل برای بازسازی ساختار ديمقراطیک کشور، توانا می‌باید موقعیت ولی فقیه را که در اصول ۴، ۵، ۷، ۵۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۱۱ قانون اساسی منعکس است در دستور قرار دهد و با تاکید به عدم ضرورت حقوق ویژه وی، با دیگر نهادهای غیرانتخابی نیز اتمام حجت ورزد. فرجام این موضوع، با رای آزاد و مستقیم مردم قابل حصول خواهد بود. بدیهی است که برای قطعیت بخشیدن به این وظیفه ملی، ابتدا باید زمینه‌های ایجاد سلب اختیارات رهبری نظام را با کار مداوم ترویجی و گسترده فراهم آورد. در شرایط کنونی، امکان بازگشایی گردهای کور اصلاحات نه با تشدید فعالیت‌های اصلاح طلبان دولتی، حول محورهای وعده داده شده، بلکه از مجاری تغییر، ادامه در صفحه ۶

تلاش و فعالیت چپ ديمقراطی برای تاثیرگذاری بر متن رویدادهای جاری کشور و کوشش آن برای کسب فعالیت آزادانه یا به مضمون ديمقراطیک، از مجاری نامتعارف و غیرديمقراطیک، شایسته هیچ حزب سیاسی مسئول و متعهد نیست. دست‌یازیدن به این اقدام، حزب را به مرور از مدار نیروهای سیاسی جدی دور می‌سازد و بر مناسبات آن با سایر احزاب سیاسی تاثیر سوء می‌گذارد.

کوتاه‌مدت، باید از راستاهای برنامه‌ای پیروی کرده و مبنای اتخاذ هر نوع تاکتیک را نیز از آن اسماح استخراج نمود. عدم تولید اندیشه سیاسی، حزب را در خلاء برنامه‌ای قرار می‌دهد و سرنوشت آن را به ناگزیری به سمت اتخاذ روزمره‌گی سیاسی می‌کشاند و مداوما تاکتیک‌های ناکارآمد و سیال را به وی تحمیل می‌سازد.

حسابیت افکار عمومی و درک شرایط روز در وقوع مسایل جاری، توجه حزب سیاسی جدی را به رعایت نکات فوق دو چندان می‌سازد. موضوعی که همواره دغدغه بخشی از ما فدائیان خلق بوده است. در ساختار سیاسی و حقوقی نظام جمهوری اسلامی، بکارگیری روش‌های قانونی و مراجعه مکتوب به برخی نیروهای وابسته، برای سطحی از تغییر در این سیستم، مدت‌هاست که نزد آزادخواهان موضوعیت خود را از دست داده است. تجربه موفق تمامی جنبش‌های اجتماعی، به ما می‌گوید که راهبرد این معضل از طریق مشارکت و تقویت نقش گسترده جنبش مردمی رقم می‌خورد. وظیفه نیروهای سیاسی تحول طلب آن است که با تکیه بر اراده آزاد مردم و بکارگیری روش‌های فراقانونی و در عین حال مسالمت‌جویانه، حوزة مطالبات و مبارزات جاری را در سطحی فراتر قرار دهند. از همین رو هیچ نیروی سیاسی متعهد و مستقل مجاز نیست که از مجاری نیروهای وابسته، به تسدوین خطمشی سیاسی روی آورد. تجارب و واقیعات دوران حاضر، باید ما را متقاعد کرده باشد، در نظامی که هر بار آن را بر سر این ملت مظلوم فرود نمی‌توان تحول بوجود آورد.

وقتی که قوانین استبدادی و ارتجاعی فعلی به مانعی جدی در راه تحقق حقوق ابتدائی مردم تبدیل گشته است و اقتدارگرایان از این قانون چماقی ساخته‌اند که هر بار آن را بر سر این ملت مظلوم فرود می‌آورند، چگونه از اصلاح طلبان می‌خواهید بدون اندیشیدن و تعمق جدی حول رفع این مشکل، اقدامات مقتضی را صرفا در راه عملی ساختن شعار «ایران برای همه ایرانیان» به مرحله اجرا در آورند. نگاه به امر سیاست در سازمان ما به پدیده‌ای غریب تبدیل شده است، سأل‌هاست که تدوین و بازسازی این نوع سیاست همواره از مجاری غیر عرفی پی گرفته می‌شود و بی‌وقفه حول شرایطی خاص در عرصه ادبیات سیاسی باز تولید می‌گردد.

(۲)

گشایش افق‌های سیاسی روشن بر آسمان تیره میهن، برای حضوری موثر در عرصه اجتماعی، تنها از فرایند خروج از جناح‌بندی‌های سیاسی حاکم امکان‌پذیر است، تسحق آزادی بیان و اندیشه و ديمقراطیزه‌شدن حیات سیاسی و اجتماعی جامعه و فرارویی به جمهوری واقعی در کشور، از مجاری قانونی و بسته این نظام بنیادگرا و نهادهای وابسته قابل تحقق نیست.

چپ ديمقراطی می‌باید به دنبال راهکارهایی روان شود که منطبق با نیاز جامعه و افکار عمومی باشد، این نیرو ضمن رعایت روند اصلاحات می‌باید از هرگونه ملاحظه‌کاری و مصلحت‌گرایی سیاسی اجتناب ورزد و منافع ملی کشور را مورد توجه قرار دهد.

بنابراین بخته و روشن می‌گوئیم، نیروهای اصلاح طلب واقعی باید تکلیف خویش را با ساختار سیاسی و حقوقی ولایت فقیه روشن سازند و اساسا موانع اصلی روند توسعه سیاسی را با تشریح این معضل مورد بررسی قرار دهند و به نقد و بازتعریف پروژه اصلاحات بپردازند. از همین رو رادیکال‌های اصلاح طلب می‌توانند ضمن تکیه بر مردم و با حمایت از فراندم‌های مستقل، شکست سخنی به بحران فریادان و اقتدارگرایان تحمیل سازند. در همین راستا، پسرش و خطاب ما به رادیکال‌های جبهه دوم خرداد و «جبهه مشارکت ایران اسلامی» این است که آیا حاضرید برای تحقق



## گزارشی از کارخانجات

### نساجی مازندران

ادامه از صفحه ۸

سوءاستفاده‌های مدیران ارشد دست به ابتکاری عجیب و جالب زد و همه کارخانجات خود را به شرکت‌های مستقل تبدیل نمود و جهت هریک از آن‌ها مدیرعامل و چندین مدیر میانی برگزید و هدف از این کار هم استفاده از وام‌های طویل‌مدت با بهره کم بود که به نام شرکت‌ها دریافت و به جیب مدیران ارشد و برخی از مسئولین درجه اول رژیم که حامی این مدیران بودند سرازیر می‌گشت، از سال ۷۴ شرکت نساجی مازندران در چارت تشکیلاتی خود تغییراتی را به وجود آورد که بدین صورت اعلام گردید:

۱- شرکت نساجی مازندران: بعنوان شرکت مادر در راس تشکیلات قرار دارد و دیگر شرکت‌ها بعنوان شرکت‌های تابعه محسوب می‌گردند. خطوط اصلی هدایت و برنامه‌ریزی بر عهده این شرکت بوده و مدیرعامل آن که به عنوان مدیرعامل ارشد همه شرکت‌ها محسوب می‌گردد، از سوی بانک ملی انتخاب می‌شود و عمدتاً فردی است فاقد تخصص در صنعت نساجی و تنها روابط نزدیکی با سران نظام دارد. دفتر این شرکت و محل آن در تهران است.

۲- شرکت بازرگانی نساجی مازندران: اداره کلیه فروشگاه‌های نساجی مازندران در اختیار این شرکت می‌باشد و محصولات کارخانجات به این شرکت تحویل می‌شوند. این شرکت برای اولین بار دست به حرکت دیگری برای سود بیشتر زده و محصولات دیگر کارخانجات را نیز برای فروش در فروشگاه‌های خود عرضه می‌نماید که این اقدام ضربه جبران‌ناپذیری به اعتبار نساجی مازندران وارد آورده است. دفتر این شرکت در تهران است.

۳- شرکت نساجی طبرستان (شماره ۲ سابق): بزرگترین کارخانه در بین شرکت‌های تابعه است با بیش از سه هزار کارگر که از اسفند سال ۷۷ بدلیل زیان مالی شدید با همکاری و موافقت شورایی، خانه کارگر و وزارت کار و مدیران شرکت، کارگران تحویل بیمه بیکاری گردیده و کارخانه به بهانه بازسازی خوابانده شد که نه تنها هیچگونه بازسازی انجام نگرفت، بلکه کلیه موجودی انبارهای آن توسط مدیران غارت گردید. برخی از ماشین‌آلات آن به مکان‌های دیگر منتقل گردید، کارگران بدرستی در مقابل غارت بیشتر این کارخانه مقاومت کردند و درخواست نمودند که پس از پایان مدت بیمه بیکاری باید به سر کار بازگردند. مدیران شرکت

تمایل به ادامه بیمه بیکاری داشتند و مورد حمایت مسئولیت سیاسی رژیم هم قرار گرفتند، اما کارگران زیر بار این زورگویی نمی‌رفتند که در آبان ماه ۷۹ تظاهرات کارگران در مخالفت با این سیاست به شدت سرکوب گردید. نساجی طبرستان چون در داخل شهر بنا گشته و همیشه نیز کارگران اعتراضاتی داشته‌اند، بسیار مورد کنترل رژیم بوده و طبق آخرین اطلاعاتی که داشتیم قصد فروش کارخانه و انتقال آن به خارج از شهر را داشته‌اند. محصولات آن تولید نخ، پارچه‌های رنگی و پشمی بوده است.

۴- نساجی تار (شماره ۳ سابق): مدرن‌ترین کارخانه در بین کارخانجات است و حدود ۱۲۰۰ کارگر دارد. در سال ۵۶ توسط کارشناسان خارجی ساخته شد. سیستم‌های تاسیساتی آن مدرن‌تر است و واحدهای تولیدی آن بر مبنای استانداردهای صنعت نساجی ساخته شده است. کم‌کم ۵ کیلومتر مربعی قائم‌شهر قرار دارد. محصولات آن نخ، پارچه‌های خام، پتوهای نخی رنگی می‌باشد. کارگران این کارخانه بطور مرتب بخاطر دستیابی به حقوق حقه خویش تلاش کرده و در حال اعتراض و اعتصاب بوده‌اند و نیروهای کاری آن (کارگران) نسبت به دیگر کارخانجات بسیار جوانتر و شاداب‌تر می‌باشند. به خاطر شدت اعتراضات، از سوی بانک ملی و ادارات اطلاعات قائم‌شهر اداره حراست این کارخانه بصورت قوی تشکیل گردید و کلیه حرکات کارگران را تحت‌نظر داشته و به اداره اطلاعات و حراست کل بانک ملی گزارش می‌نماید. همه کارگران دارای پرونده حراستی هستند و افرادی نظیر من که سابقه زندانی سیاسی و یا فعالیت سیاسی داشته‌اند، مورد شناسایی و بازجویی قرار گرفته‌اند. این شرکت هم چند سالی است که با همه توانایی که دارد در ترازنامه مالی خود زیان هنگفتی نشان می‌دهد. کارگران سه ماه است حقوق ماهیانه خود را دریافت نکرده‌اند.

۵- شرکت گونی‌بافی: محصولات این شرکت تولید گونی از جنس کتف می‌باشد که چون مردم دیگر علاقه کمتری به استفاده از آن داشته و گونی‌های پلاستیکی را ترجیح می‌دهند، لذا فروش محصولات آن بسیار محدود است و برای همین در معرض ورشکستگی می‌باشد. این شرکت هم در پرداخت حقوق و دستمزد کارگران خود، با مشکل مواجه است.

۶- شرکت پشم‌بافی: تاجن این شرکت در جنب شرکت تار ساخته شده ولی هنوز آغاز به کار نکرده است. محصولات تولیدی آن قرار است انواع پارچه‌های پشمی باشد و ظاهراً بنا بوده است ماشین‌آلات کارخانه نساجی طبرستان را به آنجا انتقال دهند. در زمان ساخت این کارخانه به اندازه کافی دزدی و سوءاستفاده مالی از وام‌های بانکی بعمل آمد و تاسیسات و ساختمان‌های آن اصلا در

اندازه‌های یک کارخانه نساجی نمی‌باشد، همه چیز حالت دکور دارد. باید نگران سلامتی کارگرانی بود که قرار است در آن ساختمان‌ها به تولید بپردازند، چون ساختمان‌ها هیچ وجه استحکام ندارند.

۷- شرکت نساجی فاینانس این شرکت با اعتبار بسیار بالای ارزی و با مشارکت مالی شرکت‌های خارجی تحت قراردادهای فاینانس در حال ساخت می‌باشد و فعلاً در حد یک پروژه است. ماشین‌آلات آن از کشورهای خارجی طرف قرارداد رسیده است ولی در ساخت این کارخانه نیز به هیچ وجه استانداردهای موجود ساختمان‌سازی در نظر گرفته نشده است و همه این ساخت و سازها نه برای ساخت کارخانه و توجه به تولید و صنعت بلکه برعکس برای برگردن جیب عده‌ای سوداگر برپا گردیده است.

۸- کارخانه پنبه پاک‌کنی گنبد: در شهرستان گنبد که محل کشت پنبه است این کارخانه خریداری گردیده تا رفع احتیاجات شرکت‌ها را از لحاظ پنبه بنماید، ولی بدلیل سیاست‌های غلط مدیران و نداشتن تقدیرگویی قادر به خرید و فروش پنبه کارگران نبوده و بیشتر حق‌العامل‌کاری می‌کند.

#### اعتراضات و اعتصابات اخیر

در کارخانه نساجی تار، کارگران حدود ۳ ماه حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده بودند. این مزایا شامل سه‌ماهه ۳ ماهه مرغ، بن کارگری، لباس کار، لوازم ایمنی کار می‌باشد. با توجه به وضعیت بسیار وخیم مالی کارگران و حقوق ناچیز آن‌ها که باعث تحمیل شرایط بسیار سختی به آن‌ها می‌گردد، کارگران این کارخانه دست به اعتصاب کامل زدند و به هیچ عنوان حاضر به کار نبودند. در یکی از روزهای اعتصاب به داخل شهر رفتند و جنب فرمانداری تحصن کردند. چون این حرکت چند روز پس از ناآرامی‌ها و شورش‌های خرم‌آباد صورت گرفت، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم را بشدت ترساند و کارگران را کاملاً تحت محاصره قرار دادند. کارگران دارای پتانسیل قوی هستند و کاملاً آمادگی ادامه اعتصابات تا بدست آوردن حقوق حقه خود را دارا می‌باشند. در کارخانه نساجی طبرستان نیز عامل اصلی اعتصاب‌های اخیر این بود که کارگران نتوانستند پس از اتمام ایام بیکاری، که حدود یک سال و نیم است، و طبق توافق انجام شده بود، حال به سر کار خود بازگردند که مدیران شرکت تمایل نداشتند و اعلام داشتند کارگران مجدداً تحویل بیمه بیکاری می‌گردند. ولی چون ادامه بیمه بیکاری از همه نظر برای کارگران ضرر دارد و کارفرما می‌تواند اعلام ورشکستگی نماید و با پرداخت مبلغی کارگران را بازخرد کند، لذا کارگران مخالف بوده و برای حفظ امنیت شغلی خود و آینده فرزندان این شهر، با تعطیلی کارخانه مخالفت می‌کنند. این موضوع تاکنون چندبار منجر به درگیری با نیروهای پلیس گردید و کارگران در ماه‌های مهر و آبان چند بار

خیابان اصلی و میدان بزرگ قائم‌شهر (میدان جانپازان) را مسدود نموده و صدای اعتراض خود را به گوش همگان رساندند. کارگران پایاداری نشان داده و حاضر به هیچ همکاری با مسئولین سیاسی شهر نمی‌باشند. تنها مشکل کارگران نداشتن رهبری درست در شرایط اعتصاب است و جای گروه‌های سیاسی خالی است.

علت اعتراضات و اعتصابات کارگری در نساجی مازندران در چند سال اخیر به شرح زیر است:

۱- اعتراض به پایین بودن حقوق و دستمزد و یا تعویق در پرداخت آن: در خیلی از کارخانجات با اجرای طرح‌های انگیزشی نظیر رتبه‌بندی، پاداش افزایش تولید و... به بهبود و افزایش حقوق اقدام می‌کنند، ولی در نساجی مازندران به این موضوع هیچ توجهی نمی‌گردد.

۲- اعتراض به انتصاب مدیران نالایق: که تنها به خاطر وابستگی به رژیم به این سمت منصوب می‌گردند. نظیر انتصاب فرمانده گردان عاشورای قائم‌شهر که معلم بوده و به عنوان مدیرعامل شرکت نساجی طبرستان، فقط به خاطر سرکوب اعتصابات کارگران، انتخاب شده است.

۳- تبعیض در جابجایی و تغییر وضعیت شغلی افراد: که عموماً توسط مدیر عامل، رئیس حراست و اطلاعاتی‌های سرشناس شرکت صورت می‌گرفت و کارگرانی که حق ارتقا شغلی و بهبود حقوق داشتند، از این حق محروم می‌ماندند.

۴- عدم پرداخت و تعویق در پرداخت و تحویل مزایای عرفی: نظیر برنج، لباس کار، لوازم ایمنی و... مدیران سعی داشتند با حذف این مزایا باز هم کارگران را از حقوق خود محروم نمایند که کارگران بدلیل نیاز، روی این مزایا خیلی حساس بودند.

۵- اعتراض به حذف سرویس‌های ایاب و ذهاب. ۶- اعتراض به نحوه محاسبه مرخصی‌ها: در برخی موارد یک روز کار بین دو روز تعطیل قرار می‌گرفت که کارفرما بخاطر استفاده خود، آن روز را هم تعطیل اعلام می‌کرد، ولی بعد از مرخصی استحقاقی کارگران کسر می‌نمود که موجب اعتراض کارگران می‌شد.

۷- نحوه محاسبه مالیات حقوق و پاداش عید. ۸- طرح طبقه‌بندی مشاغل شرکت در سال ۱۳۶۲

تصویب و اجرا گردید. حداقل ضریب ریالی در حدود ۳/۶ درصد در نظر گرفته شد که بسیار کم بود و عاملی می‌شد برای کم شدن حقوق پایه کارگران و هم‌اینکه این طرح با روح عدالت‌جویانه طبقه‌بندی مشاغل فاصله زیادی داشت و بسیار مورد اعتراض کارگران قرار گرفت.

۹- سازمان پرسنلی: کارگران نسبت به آخرین سازمان پرسنلی که توجیهی خاصی به مشاغل غیرتولیدی داشت و با اهمیت‌دادن به آن‌ها را

مردم ایران، اراده خود را برای انجام اصلاحات، چندین بار، در چندین انتخابات و همایش، نشان داده‌اند و خواهان اعمال آن در جهت اصلاحات هستند نه خواهان آزمایش مجدد آراء و اراده خود در یک انتخابات دیگر. نوبتی هم باشد نوبت رئیس جمهور و مجلس و اصلاح‌طلبان اسلامی است که اراده خود را در جهت اعمال اراده مردم و گشایش رابندگان سیاسی و انجام اصلاحات نشان دهند. اعمال اراده ۲۰ تا ۲۶ میلیون شهروند مدافع اصلاحات بر نمامد و نهادهای خودکامه و مخالف اصلاحات، راهکار دمکراتیک و راهگشای اصلاحات است.

مسئله مرکزی برای گشایش بن‌بست یا رابندگان سیاسی موجود در جهت اصلاحات، در لحظه کنونی این نیست که برنامه و شعارهای رئیس جمهور مجدداً به رفراوند گذاشته شود و یا اختیارات رئیس جمهور افزایش یابد، بلکه این است که اراده مسلط و مخالف اراده مردم و مخالف اصلاحات، با تکیه بر مردم و نیروهای آزادیخواه کشور، واپس نشاندند شود. افزایش اختیارات رئیس جمهور بدون واپس‌نشاندن مخالفین اصلاحات، و بدون کاهش قدرت و اختیارات مخالفان آزادی و اصلاحات، اولاً میسر نیست، ثانیاً کارساز و راهگشا نیست، جناح

نگهبان و رهبر با این رقم همه‌پرسی‌ها، با اتکا بر مردم ایران و با استفاده از حقوق مدنی و قانونی مردم ایران (اصل سوم - ماده ۶ و ۸ و ۹، اصل ششم

و اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی و...) همه‌پرسی برگزار کنند؟ آیا اصلاح‌طلبان اسلامی این اصلاح در مثنی خود را پذیرفته‌اند که اراده مردم را در جهت انجام اصلاحات، بر سیاست‌ها و احکام و اراده مسئولان اصلاحات اعمال کنند؟ از نظر من تا زمانیکه اصلاح‌طلبان اسلامی، سیاست‌ها و روش‌های خود را در سمت مراجعه و تکیه بر مردم، دفاع آشکار از حقوق مدنی دگراندیشان، مراجعه به نیروهای غیرحکومتی مدافع اصلاحات و عبور از سیاست‌ها و احکام رهبر، اصلاح کنند، تا زمانیکه اراده و کارفرما می‌تواند اعمال اراده مردم بر نهادهای خودکامه مخالف اصلاحات، ایجاد و اتخاذ نکنند، رویکرد آنها به همه‌پرسی مستقل و رسمی (گزینه دوم)، کارساز و راهگشا نخواهد شد.

مردم ایران به رئیس جمهور و مجلس ششم رای دادند که اراده آنها را در جهت اصلاحات اعمال کنند نه اینکه در برابر سیاست‌ها و احکام شورای نگهبان و قوه قضائیه و رهبر عقب‌نشینی کنند و بعد از هر عقب‌نشینی بگویند که اصلاحات هزینه دارد.

در هر یک از موارد مذکور به آرای عمومی مراجعه بکنند، یک سخن جدی و یک راهکار گشاینده راهبندان سیاسی موجود نیست.

#### نوبتی هم باشد، نوبت رئیس‌جمهور و مجلس است!

عصرما، برای اثبات کردن اینکه، همه‌پرسی، امری قانونی است، به اصول قانون اساسی، از جمله به اصل ۱۱۰ اشاره کرده است. طبق اصل یکصد و دهم قانون اساسی، «فرمان همه‌پرسی» جزو وظایف و اختیارات رهبر است (یادآوری می‌کنم که فرمان همه‌پرسی قبلاً جزو اختیارات مجلس بود ولی در سال ۱۳۶۸ آن را از مجلس سلب و به رهبر دادند). نظر بر اینکه اصلاح‌طلبان اسلامی تاکنون نخواستند و نمی‌خواهند با سیاست‌ها و احکام و فرامین رهبر برخورد کنند، جامعه به اینکه رهبر مدافع سرخست سیاست‌ها و روش‌های قوه قضائیه و صدا و سیما و شورای نگهبان و دیگر نهادهای خودکامه و مخالف اصلاحات است و نظر بر اینکه فرمان همه‌پرسی در اختیار رهبر است، اصلاح‌طلبان اسلامی چگونه می‌خواهند بدون موافقت و آذن رهبر، انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری را به رفراوندی مثلا در باره افزایش اختیارات رئیس‌جمهور، یا اصلاح قوه قضائیه تبدیل کنند؟ آنها چگونه می‌خواهند بدون آذن رهبر، در باره مثلا قوه قضائیه یا افزایش اختیارات رئیس‌جمهور همه‌پرسی رسمی برگزار کنند؟ با توجه به اینکه رهبر رأساً مخالف اصلاحات مورد نظر اصلاح‌طلبان است، نشریات اصلاح‌طلبان را پایگاه داخلی دشمن قلمداد کرده و حتی به بحث گذاشته‌شدن لایحه کمرق مطبوعات در مجلس را برنمی‌تابد و حکم توقیف آنرا صادر کرده است، با توجه به اینکه تحت ولایت و سیاست‌های ایشان، ده‌ها نفر از زنان و مردان فرهنگی و سیاسی کشور بخاطر دفاع از اصلاحات و آزادی و حقوق دمکراتیک مردم در زندان‌ها بسر می‌برند، ایشان برای چه می‌خواهند فرمان همه‌پرسی رسمی در باره مثلا قوه قضائیه یا افزایش اختیارات رئیس‌جمهور صادر کنند؟ آیا اصلاح‌طلبان اسلامی برای خود روشن کرده‌اند که در صورت مخالفت شورای نگهبان و رهبر با تبدیل کردن انتخابات ریاست جمهوری به رفراوند یا برگزاری همه‌پرسی رسمی، چه خواهند کرد؟ آیا باز هم بخاطر مثلا «جلوگیری از تشنج» و «حفظ آرامش» و ادامه سیاست «آرامش فعال»، از برگزاری همه‌پرسی رسمی که حق قانونی خود و حق مردم ایران است منصرف خواهند شد؟ آیا این آمادگی را دارند که در صورت مخالفت شورای

## اعمال اراده مردم...

ادامه از صفحه ۱۰

و مگر، عصرما تازه به این نتیجه می‌رسد که مراجعه به آرای عمومی در هسریک از موارد مذکور تحت اصلاح‌طلبان و مجلس خواهد بود.

البته اگر «عصرما» یا یک مساله فلسفی یا علمی مواجه بود و برای پاسخ بایی به آن محدودیت زمانی چندماهه نداشت، می‌توانستیم بگویم که برخوردش علمی و عالمانه است ولی هم «عصرما» و هم ما می‌دانیم که گزینه دوم (جمع‌پرسی رسمی یا مستقل)، در شرایط سیاسی و اجتماعی مشخص کنونی جامعه ایران، بعنوان یک راهکار گشاینده راهبندان سیاسی واقعا موجود در جهت اصلاحات، و برای چند ماه آتی، از جانب خود آنها، مطرح شده است نه بعنوان یک نظریه سیاسی که می‌تواند سال‌های درازی در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان سیاسی، مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. روشن است که پرداختن به موضوع رفراوند، از رویای گوناگون در جامعه ما، کاملاً ضرور و دارای اهمیت است و اندیشمندان فرهنگ‌ساز و سیاست‌پرداز جامعه ما می‌توانند با دامن‌زدن به این مباحث، زمینه‌های فکری و فرهنگی گذار دمکراتیک به حاکمیت مردم و جمهوری را فراهم‌تر سازند، ولی عصرما از رفراوند رسمی (گزینه دوم) بعنوان یک حرکت سیاسی و یک راهکار سیاسی مشخص در شرایط مشخص سخن می‌گوید نه بعنوان یک نظریه سیاسی، و چون از گزینه دوم سخن می‌گوید با توجه به شرایط و دلایلی که برای اتخاذ احتمالی آن می‌آورد، به جرئت می‌توان گفت که گزینه دومی در کار نیست، بعد از اعمال این همه جور و ستم و استبداد بر مردم و جامعه توسط نهادهای خودکامه، بعد از قتل و ترور و دستگیری و زندانی کردن ده‌ها شخصیت زن و مرد سیاسی و فرهنگی کشور و بستن ده‌ها روزنامه و مجله توسط نهادهای تحت نفوذ جناح حاکم و تحت امر رهبر، در عراض سه سال و نیم، در شرایطی که اصلاح‌طلبان در راهبندانی گیر کرده‌اند که خود از عوامل مهم پیدایش آن هستند و نیز نظر به اینکه ۲۰ تا ۲۶ میلیون نفر از شهروندان کشور خواهان اصلاحات و گشایش راه برای اصلاحات هستند، گفتن اینکه: اگر مثنی مخالفان اصلاحات به نهایت تغلظ خود برسند، این حق قانون اصلاح‌طلبان و مجلس خواهد بود که

در گروه‌های شغلی بالاتر و پایه حقوق بیشتر قرار می‌داد، و به اکثریت کارگران که در واحدهای تولیدی مشغول کار بودند هیچ توجهی نداشت، اعتراض جدی داشتند. اکثر نورچشمی‌ها به مشاغل غیرتولیدی گمارده می‌شدند.

۱۰- شوراهای اسلامی: از آن‌جا که بنا به قانون و سیاست‌گذاری نظام، تمام افرادیکه کاندیدای شوراهای کارگری می‌باشند می‌باید مورد تأیید کامل حراست شرکت و اداره اطلاعات شهرستان قرار گیرند، لذا به هیچ عنوان امکان انتخاب افراد مترقی و کارگران انقلابی در این شوراها وجود ندارد و اکثر افرادی که در ارتباط با رژیم بوده و یا کاملاً حالت‌های محافظه‌کارانه دارند، انتخاب می‌گردند. روی همین اصل کارگران باسواد و تحصیل‌کرده نقش در شورا ندارند و چون افراد شورا به همین خاطر فاقد هرگونه اندیشه، دانش و سواد کافی می‌باشند، نمی‌توانند از حقوق کارگران بدرستی دفاع کنند و در برخی موارد کارگران به نمایندگان دروغین خود حمله می‌نمودند و جالب است که کارگران برای شورا، با همه اهمیت آن، هیچ اهمیتی قابل نیستند، بطوریکه در آبان ماه انتخابات کارخانه نساجی بدلیل عدم شرکت کارگران به اکثریت رسید و باطل شد و انتخابات شورا طبق قانون به یکسال دیگر موکول گردید.

۱۱- اخراج همکاران و یا دستگیری‌ها: در برخی از موارد اعتراضات و اعتصابات، تعداد از کارگران توسط نیروهای اطلاعاتی شناسایی و پس از خروج از کارخانه دستگیر گردیدند که کارگران در فردای این دستگیری‌ها، اعتراض کرده و با اعتصاب خواهان آزادی همکاران خود می‌شدند. و یا بعضی اوقات کارفرما با نظر حراست اقدام به جلوگیری از ورود برخی از این کارگران معترض می‌کرد که همه کارگران با فرستادن صلوات آن فرد را روی دوش خود به محل کار می‌بردند و در این مواقع نیروهای اطلاعاتی از ترس فقط نظارگر بودند.

در نهایت این که وضعیت جنبش کارگری در تمام شهر، همانند همه ایران رو به خروش و جوش است و تنها ضربه‌ای که کارگران از این سبابت می‌خورند این است که فاقد یک تشکل سراسری هستند تا جهت دستیابی به حقوق حقه خویش که در دست مشترک تمامی کارگران ایران است، متحد و هماهنگ عمل کنند. ما واقعا نیود یک رهبری سازمان‌یافته و یک تشکل انقلابی بخصوص نیروهای مبارکسیست و سوسیالیست را که واقعا دلسوز طبقه کارگر باشند، در این اعتراضات مشاهده کرده‌ایم. همانند تمام مردم جامعه ما که در نبود نیروهای انقلابی دل به امثال خاتمی‌ها داده‌اند، ولی بخاطر محابت این افراد و وابستگی‌هایشان به نظام، تا قدم‌های بسیار کوتاهی با مردم همراهند و بعد جنبش مردم را در برابر خشم فاشیست‌ها تنها می‌گذارند.

حاکم و رهبر، آنقدر با اقتدار اختیارات قانونی در قانوان اساسی دارند که بتوانند با استفاده و تکیه بر آن‌ها، اولاً جلو افزایش اختیارات رئیس‌جمهور را بگیرند ثانیاً اختیارات افزوده‌شده احتمالی رئیس‌جمهور توسط مردم در یک رفراوند را، مجدداً در بازی‌های پیچیده شرعی - قانونی مرسوم در جمهوری اسلامی، خنثی کرده و طلب‌کار هم باشند. مگر آنها با شعار دفاع از قانون اساسی، ۲۶ میلیون رای را پایمال خاتمی‌ها داده‌اند، ولی بخاطر محابت این افراد و وابستگی‌هایشان به نظام، تا قدم‌های بسیار کوتاهی با مردم همراهند و بعد جنبش مردم را در برابر خشم فاشیست‌ها تنها می‌گذارند.

## عراق بار دیگر بمباران شد

۲۴ جنگنده آمریکائی و انگلیسی جمعه شب گذشته پنج هدف را در جنوب عراق مورد حمله قرار دادند. در این حمله دو نفر غیر نظامی کشته و ۱۸ نفر زخمی شدند.

سخنگویی کاخ سفید اعلام کرد: جورج بوش شخصاً دستور این حمله را صادر کرده است. این حمله واکنش‌های متفاوتی را در سراسر جهان برانگیخت. سخنگوی وزارت خارجه فرانسه و اسپانیا گفتند هیچیک از دولت‌های اروپائی از این حمله با اطلاع نبودند. چین و روسیه آن را محکوم کردند و آن را مداخله‌ای آشکار در وظایف سازمان ملل خواندند.

از سوی دیگر این حمله خشم افکار عمومی در کشورهای عربی را برانگیخت. دولت‌های اردن و قطر ضمن اعلام مخالفت با این حمله و ابراز تاسف از آن ابراز امیدواری کردند که اینگونه اقدامات دیگر تکرار نشود.

ما هم هم‌صدا با افکار عمومی جهان معتقدیم که تنها مردم عراق در تعیین سرنوشت خود منجان هستند و خواستار توقف اینگونه حملات و تشنج آفرینی در منطقه از سوی نیروهای آمریکائی و برداشتن تحریم‌های سازمان ملل که تنها به ضرر مردم عراق است هستیم.

**ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**  
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

## شارون نقطه پایان و آغاز است

محمود صالحی



انتخابات اسرائیل با شکست اهود باراک و پیروزی آریل شارون به پایان رسید. بیوگرافی آریل شارون معروف به «بولدوزر» و «عرب خور» خونین است. او در سالهای تاسیس اسرائیل «۱۹۴۸/۴۹» فرمانده گروه ضربت ۱۰۱ بود که جنایت بسیاری را در حق اعراب مرتکب شد. در سال ۱۹۷۰ تحت عنوان مبارزه با تروریسم کارنامه خونینی از خود در نوار غزه بجا گذاشت. در جنگ شش روزه واحدهای تانک تحت فرمانش تا نزدیکی قاهره پیش رفتند. بعنوان وزیر دفاع در حمله به لبنان مسئولیت مستقیم داشت. از قتل عام ۸۰۰ فلسطینی اردوگاههای صبرا و شتیلا توسط فلاتزیستها آگاهی داشت و توسط مجلس اسرائیل محکوم و مجبور به کناره گیری شد و حضور ارتش اسرائیل در لبنان منجر به کشته شدن ۱۴۰۰ سرباز اسرائیلی گشت که او باید جوابگو باشد.

برابر چشمان حیرت زده حاضرین مشغول توضیح در مورد طرح حمله و تسخیر ایران پس از مرگ خمینی بود.

در مقابل شارون چه راهیانی وجود دارد؟

۱- صلح و قبول حقوق مردم فلسطین. همه آنهايي که معتقدند وی از رفتن راه صلح خودداری می کند باید بدانند که در بیوگرافی سراسر پر از

خسوتاش، راندن خسوتبار ششیرک نشینان یهودی از «جامیت» در صحرای سینا نیز وجود دارد. ۲- «دور گسلد» مهاجر آمریکائی، مشاور امنیتی نتان یاهو، سفیر اسرائیل در سازمان ملل و مشاور کنونی شارون که سال ۱۹۸۰ به اسرائیل مهاجرت کرد، طرح «دیوار آتشین» را ارائه داده است. این طرح در خسوتاش، راندن خسوتبار ششیرک نشینان یهودی از «جامیت» در صحرای سینا نیز وجود دارد.

۱- صلح و قبول حقوق مردم فلسطین. همه آنهايي که معتقدند وی از رفتن راه صلح خودداری می کند باید بدانند که در بیوگرافی سراسر پر از

اسلو، کمپ دیوید، تبا، شرم الشیخ و پاریس پایان یافته تلیقی نماید. اما جامعه اسرائیل در آغاز راهی نوین است.

شارون کوشه‌ای از تاریخ اسرائیل اما نه همه آن و نه آینده آن است

جامعه اسرائیل از درون درگیر بحث‌های آینده‌سازی است. جمله‌ای از «یورام کانیوک» نویسنده شهیر و محافظه کار اسرائیلی وضعیت کنونی اسرائیل را به روشنی بیان می‌کند: «چپ‌ها خواهان دولتی فاسمی هستند. بهتر بگویم آنها دولتی برای همه شهروندان می‌خواهند. تحقق این امر به مفهوم پایان دولت یهودی است... عربها ۲۲ کشور دارند و ما یهودی‌ها تنها یک دولت داریم...».

این جمله خواننده را به یاد بحث مارکس با بوئر در جزوه «مسئله یهود» می‌اندازد. مارکس می‌گوید: «رهائی سیاسی یهودی، مسیحی، انسان مذهبی - در یک کلمه - عبارت است از رهایی دولت از یهودیت، از مسیحیت و به طور کلی از مذهب. (...) پس دولت می‌تواند از مذهب رها شود، حتی اگر اکثریت بزرگ دارای اعتقادات مذهبی باشند. زیرا در این صورت مذهبی بودن اکثریت جزو مولات فردی است.»

کلید حل بحران فلسطین - اسرائیل در رهائی دولت اسرائیل از یهودیت است.

وای اشاره به عدم پرداخت رسانه‌ها به موضوعی همچون «انقلاب فرهنگی» و تعطیلی دانشگاه‌ها گفت: «من آن چه در بضاعت بوده و امکانات سینمای ایران و شرایط جامعه اجازه می‌داد ساختم اما این مسئله می‌تواند راهی باشد تا بقیه فیلم‌سازها هم به این مسئله بپردازند.»

اسمال ایرج کریمی منتقد و مترجم سینمایی که مقالات تحلیلی و تئوریک متعددی در زمینه سینما دارد و دستی نیز در داستان‌نویسی، نخستین فیلم خود را با نام «از کنار هم می‌گذریم» در جشنواره به نمایش گذاشت. فیلم داستان ساده‌ای دارد. چهار اتوبوس با سرنشینانی از قشرهای گوناگون جامعه و با هدف‌های گوناگون ریافت آسمان هستند. آن‌ها همدیگر را نمی‌شناسند و فقط از کنار هم می‌گذرند.

کریمی این فیلم را به توصیه عباس کیارستمی ساخت. «از کنار هم می‌گذریم» علی‌رغم اینکه چندان بازیابی در جشنواره نیافت اما پس از جشنواره جایزه نیتیک (شبکه ارتقای سینمای آسیا) را دریافت کرد.

هیئت داوران اسمال پیش از توزیع جوایز، ۱۹ بهمن ماه، اسمای کاندیدهای خود را رسماً اعلام کرد و این نیز در تاریخ جشنواره فجر نشان داد که تا چه حد سینما نقش مهمی در جامعه ایران دارد و تا چه حد هنوز محیط و جو جامعه سینمایی مسموم است. سینمای ایران هنوز در فضائی معلق بسر می‌برد و هنوز دستان اختیاری قدرت از آن کوتاه نشده است حتی اگر برخی خوش‌نیتان، بعضی از سکان‌های آن را به دست گرفته باشند. اما ما همچنان به تلاش سخت‌کوش سینماگران امید بسته‌ایم که تا آنجا که می‌توانند فضای موجود را با آثار خود باز و بازتر می‌کنند. □

## دیدار با حزب چپ سوئد

در چهارچوب دیدارهای نسبتاً منظم، روز چهارشنبه ۲۴ ژانویه ملاقاتی بین نماینده سازمان در روابط بین‌المللی در سوئد با نماینده حزب چپ در کمیسیون امور خارجی پارلمان سوئد و همچنین مسئول امور خارجی در دفتر پارلمانی سوئد و یکی از مشاوران ایرانی تبار این حزب در امور ایران صورت پذیرفت. این حزب سومین حزب بزرگ پارلمان سوئد است. در این ملاقات نماینده سازمان به توضیح پیرامون اوضاع سیاسی بعد از انتخابات پارلمانی ششم در ایران پرداخت و با اشاره به تلاش‌های محافظه‌کاران شکست‌خورده در انتخابات برای ناکارآمدی اصلاحات و بحران آفرینی‌های متعدد و از قدرت تهی کردن ارگان‌های از دست رفته آن‌ها و بر قدرت‌تکرار نهادهای غیرانتخابی و بالا بردن هزینه فعالیت سیاسی از طریق توقیف نشریات منتقد و اصلاح‌طلب و دستگیری روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های شاخص منتقد و محکومیت‌های سنگین برای آنها و از طرفی سر درگمی و اقدامات ناکافی و پراکنده اصلاح‌طلبان برای غلبه بر کانون‌های توطئه و دشمنان مردم‌سالاری، نگرانی سازمان را در رابطه با اوضاع سیاسی ایران ابراز داشت و خواهان کارزار بین‌المللی برای مقابله بر هجوم تاریک اندیشان مافیای قدرت و ثروت در جنبش دمکراتیک اصلاحات و بصورت مشخص خواهان اعتراض به احکام سنگین صادر شده برای شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین، بویژه خانم مهرانگیز کار، شد. نماینده سازمان همچنین خواهان فراخواندن سفیر ایران در سوئد به پارلمان برای بیان اعتراض به پایمال شدن حقوق بشر در ایران گردید. دوستان سوئدی قول دادند که هرچه در توان داشته باشند انجام خواهند داد، از جمله بزودی در پارلمان پیرامون مسائل ایران از وزیر امور خارجه سوئد خواستار واکنش مناسب خواهند شد.

## دیدار با حزب محیط زیست سوئد

نماینده سازمان در سوئد با مسئول روابط بین‌المللی حزب محیط زیست سوئد در تاریخ ۷ فوریه دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار نماینده سازمان با گزارش آخرین تحولات سیاسی در ایران، از جمله با اشاره به تهدیدهایی که جنبش اصلاحات در ایران را تهدید می‌کند و انتقام محافظه‌کاران از شکست سیاسی در دست‌دادن اکثریت مجلس ششم و تدارکات وسیع سیاسی و قضائی برای سرکوب منتقدان سیاسی نظام، به سر درگمی اصلاح‌طلبان در مواجهه با شرایط و نیاز به مقاومت و شفافیت آنان پرداخت. نماینده حزب محیط زیست سوئد با محکوم کردن احکام سنگین در مورد منتقدین سیاسی نظام از تلاش‌های رژیم برای پرتنام‌های نظامی بویژه در نزدیکی اخیر ایران به روسیه اظهار نگرانی کرد. وی به فشار بیشتر بر تهران در مورد مسائل حقوق بشر تاکید کرد و به کنفرانس منطقه‌ای ماه فوریه سازمان ملل در ایران در مورد تبعیضات و نژادپرستی پرداخت و توجه خاص به آن را یادآور شد. قابل ذکر است در دو هفته اخیر یک نامه با امضای نمایندگان ۷ حزب سوئد در پارلمان، که در کمیته ایران پارلمان شرکت دارند، برای اعتراض به احکام سنگین علیه اصلاح‌طلبان و خواست آزادی فوری اصلاح‌طلبان زندانی صادر شده است.

## جشن هشتمین سالگرد

### بنیان‌گذاری حزب کمونیست ایتالیا

نماینده سازمان در روابط بین‌المللی در ایتالیا بنا به دعوت «حزب کمونیست‌های ایتالیا» یکشنبه ۲۱ ژانویه، یکشنبه که این حزب به مناسبت هشتمین سالگرد بنیان‌گذاری حزب کمونیست ایتالیا برگزار کرده بود، شرکت نمود. در این مراسم که با شرکت بیش از ۵ هزار نفر از اعضا و هواداران این حزب برگزار شد، نمایندگان از احزاب چپ و کمونیستی کشورهای مختلف شرکت کرده بودند.

پس از مراسم، نماینده سازمان با رفیق یاکوب ونسیر مسئول روابط بین‌المللی حزب نامبرده طی دیداری دو ساعته موضوع مسائل سازمان در قبال نهادهای حکومتی، جناح‌های مختلف، مسائل مربوط به جنبش اصلاحات و راه‌های گسترش روابط سازمان و حزب نامبرده در مورد بحث و تبادل نظر قرار داد. در همه موارد مسئول روابط بین‌المللی حزب علاقمندی خود را اعلام کرد. نماینده سازمان همچنین با سرگروه نمایندگان این حزب لوییجی ماریون، جداگانه دیدار و خواستار اقدام این فراکسیون برای عکس‌العمل این حزب در سنا، در برابر نقض حقوق بشر در ایران گردید. رفیق لوییجی ماریون اطمینان خاطر داد که همه اقدامات لازم را سازمان‌دهی و نتیجه‌کار را به اطلاع نماینده سازمان برساند.

## دیدار با عضو کمیسیون خارجی

### پارلمان آلمان

در آستانه سفر یک هیئت پارلمانی آلمان به سرپرستی رئیس پارلمان آن کشور به ایران، روز جمعه ۱۶ فوریه نمایندگان سازمان جمهوری خواهان ملی ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب سوسیالیست‌های ایران و مسئول روابط بین‌المللی سازمان با آقای کریستف موسباور نماینده پارلمان آلمان از حزب سوسیال‌دموکرات و عضو کمیسیون خارجی پارلمان آلمان دیدار کردند. در این دیدار، نمایندگان چهار سازمان سیاسی، ضمن توضیح اوضاع سیاسی ایران و نگرانی خود از سرنوشت زندانیان سیاسی، نامه‌ای حاوی اسامی برخی از فعالین سیاسی زندانی یا تحت تعقیب، از طریق آقای موسباور به رئیس پارلمان آلمان ارائه کردند. در این نامه از هیئت پارلمانی خواسته شده ضمن محکوم کردن تضییع شدید حقوق بشر در ایران و بکارگیری تمام توان خود برای حمایت از جنبش اصلاح‌طلبی از مسئولین جمهوری اسلامی در باره سرنوشت فعالین سیاسی زندانی یا تحت تعقیب توضیح خواسته و حساسیت جامعه جهانی نسبت به نقض حقوق بشر و عواقب منفی آن را یادآور شوند.

## گام معلق سینمای ایران

ادامه از صفحه ۵

آرام بخوابند و راحت باشند. اصلاً این نسل دیگر برای من وجود خارجی نخواهد داشت. «حاتمی‌کیا که در فیلم‌های خود سعی می‌کند فرآیند عمل کند و تغییرهای گام، کاملاً متفاوتی از آنها می‌شود، این‌بار گول اعتماد خوش‌باورانه خود را خورد و قلمش توقیف شد.

خبر توقیف «موج مرده» در صدا و سیما بازتابی به دور از واقعیت داشت. تلویزیون حکومتی ایران بدون اشاره به توقیف فیلم از سوی تهیه‌کننده، به نمایش در نیامدن آن را نشانی از بی‌کفایتی مدیریت جشنواره ارزیابی کرد و این در حالی بود که روزنامه‌کیهان تمام سخنان حاتمی‌کیا را به چاپ رساند.

بهرام بیضائی اسمال با فیلم «سگ کشی» در جشنواره درخشید. همه آنچه که تحلیل‌گران در طول جشنواره نوشتند حکایت از یکی از بهترین فیلم‌های بیضائی داشت. تماشاگران جشنواره نیز با انتخاب فیلم بیضائی به عنوان بهترین فیلم مسورد علاقه‌شان، از هنرمند کشورشان که همواره تحت فشار کار هنری بوده است، قدردانی کردند.

«سگ‌کشی» که با وسواس همیشگی بیضائی، با ماده‌کار روی آن ساخته شد پیش از جشنواره در مطبوعات خبر و مطبوعات از ساخت و موضوع آن به چاپ نرسیده بود ولی از حواشی کار پیدا بود که این بار بیضائی با نیت ساخت یک فیلم پرمخاطب فیلمنامه «سگ‌کش» را نوشته است.

فیلم حال و هوای یک درام اجتماعی را دارد. زنی پس از دوندگی و تلاش‌های بسیار برای نجات شوهرش، پی می‌برد به او

خیانت شده است. فیلم برشی از مقطع زمانی دوران اواخر جنگ است و نگاهی نقادانه به فرهنگ اجتماعی آن دوران دارد. بیضائی خود در این مورد می‌گوید: «می‌خواستم نشان دهم که از نظر اخلاقی همه آن چه که نشان می‌دهیم، نیستیم.» برخی نگاه بیضائی را به جامعه خشمگینانه توصیف کردند. او توضیح داد که: «سعی نکردم نگاهی خشمگینانه داشته باشم بلکه خواستم بی‌طرفانه فضای جامعه و مقطعی را که من خودم هم در آن زندگی کرده‌ام تا جایی که امکانات اجازه می‌دهد، به تصویر بکشم. بیضائی در نشست مطبوعاتی خود گفت که همیشه دوست داشته فیلم‌های سیاه و سفید بسازد اما در تولید و جذب تماشاگر مشکل ایجاد می‌کند و در این رابطه ادامه داد: «سعی کردم فضاهای زیاد رنگی نباشد همچنان که در آن سال‌هایی که فیلم در آن رخ می‌دهد در جامعه ما رنگ‌های متنوع کم بود». بیضائی درباره وضعیت کنونی جامعه گفت: «الآن و در شرایط جدید بعید می‌دانم که بتواند کسی را شیفته و آن وضعیت از خانه خارج کنند و بعدا هیچ نشانی از او به دست نیاید.» «باران» ساخته مجید مجیدی نیز از فیلم‌های مطرح جشنواره بود. فیلم به روابط عده‌ای کارگر ساختمانی می‌پردازد که جوانی آذربایجانی و جوانی افغانی در محور آن قرار دارند و برای نخستین بار، عشق به یکی از عناصر سینمایی آثار مجیدی افزوده شده است چراکه یکی از این کارگران دختری است که برای کمک به امرار معاش خانواده، خود را به